دانشگاه تربیت معلم

تاریخ ادبیات

و تحول اندیشه در ادبیات فارسی

دکتر نادر وزین‌پور

سازمان تعاونی دانشجویان
دانشسرای عالی

آبان ۵۳

بخش نخست ـ زبان وخـــط در ایران پیش از اســلام

الــف ـ زبان وخط در ایــران باســتان

خطوطی که از ایران باستان بر جای‌مانده بر دوگونه است : یکی به زبان پارسی باستان با خط میخی ودیگر به زبان مردم شمال ایران به خط اوستایی .

خــط میخــی ـ خط میخی از چپ به راست نوشته می‌شد . مهمترین آثاری‌را که از خط میخی بر جای‌مانده است می‌توان به‌صورت کتیبه هایی در کوه بیستون نزدیك کرمانشاه (به فرمان داریوش بــزرگ) ، کتیبهٔ تخت جمشید در فارس ، کتیبهٔ ـ گنج نامه در همدان ، کتیبهٔ کورش در دشت مرغاب (فارس) وکتیبه‌هایی در تنگه سوئز وغیــره ملاحظه نمود . از این خط مجموعا حدود هشتصد لـت روی سنگها و ـ ظروف وغیره به روزگار ما رسیده است . این خط تدریجا به سبب دشواری پیش از میلادمسیــح از میان رفت .

نخستین کسی که توانست قسمتی ازحروف خط میخی را بخواند گــروتفــند (Grotefend) آلمانی بودکه درسال ۱۸۰۲ میلادی بدین کار توفیق یافت . علاوه بر سنگنبشته هــای یاد شده چند وزنهٔ سنگی به نام داریوش‌بزرگ باقی مانده که پاره ای ازآنها درموزه های لندن ولنینگــراد نگهــداری می‌شود ، همچنین چند لوحه زرین بدین خط پیدا شده ودردست است .

پس‌از گروتفنــد چند تن دیگر ازمستشرقان درراه کشف‌الفبای خط میخی و ـ خواندن سنگنبشته‌هــا کوشش هــای فراوان کرده اند ازآن جمله اند : جــورج کامرون آمریکایی وراولینسون انگلیسی واکنون درنتیجهٔ زحمات آنان می‌توانیم تمام کتیبه‌هایی را که به خط میخی نوشته شده است بخوانیم وبه مفهوم آنها پی‌بــریم .

خـــط اوستائی ــ کلمه اوستا درکتابهای گوناگون به‌صورت اپستا ، وستا وغیره به‌کار رفته‌است نام کتاب بزرگ ومقدس آیین مزدیسنا وشامل قوانیـــن ومطالب دینی زردشت است . مضامین این کتاب غالبا روی‌چـرم حیوانات نوشته ـــ می شد (روی دوازده هزار پوست‌گاو) اما ازآن کتاب‌عظیم تنها مجموعه کوچکـی باقی‌مانده که شامل ۸۳۰۰۰ کلمه است . زبان این کتاب‌را زبان اوستائی وخط‌آن را نیز خط اوستائی نامند .

این کتاب‌مشهور دینی شامل پنج قسمت است : یسنا ، ویسپرد ، وندیداد یشتها وخرده اوستا .

کتاب اوستانیایش وستایش اهورا مزدا وسرود هـــای مذهبی نیکان ماست‌که چنـد هزار سال پیش برسر زبانهای‌مردم بوده‌است ، زبان اوستائی یکی ازریشه هـــای مهم واساســی زبان فارسی است ودارای همان اهمیتی است‌که کتاب ودا (Veda) نامه آسمانی هندوان دارد وبه زبان سانسکریت نوشته شده‌است .

کهن ترین بخش اوستا ، گاتها نام دارد که سرود هـــای مذهبی زردشت پیامبر است وحدود هزار سال پیش‌ازمیلاد مسیـح سروده‌شده است وبنابراین برای بسیاری ازلغات فارسی سند سه هزار ساله داریم وبا اطمینان می‌توانیم به ریشهٔ آنهاپی‌بریم قسمتهائی ازاوستا که‌به تدریج ازمیان رفته درتفسیر پهلوی اوستا که‌زند نام‌دارد برجای مانده ورویهم رفته ازاوستا حدود ششصـد هـــزار لغـــت غیرمکرر به روزگار ما رسیده است . خط اوستائی ازراست به‌چپ نوشته می‌شـــود .

اوستا شناسی دراروپا باکوششهای " انکتیل دوپرون " Anquetil Duperron آغازشدکه درسال ۱۷۵۸ میلادی درهندوستان نزد دستور داراب‌اوستا را آموخت وی پس‌از بازگشت به فرانسه درسال ۱۷۷۱ ترجمهٔ اوستای‌خود را منتشرکرد . دانشمند

دیگر فرانسوی "بورنوف" Burnouf در سال ۱۸۳۳ ترجمهٔ یسنا را بـــ
زبان فرانسه انتشار داد ۰

ب ــ پارســـــی میـــــانه

زبـــان وخط پهـــلوی

میان پارسی‌میانه که پهلوی نامیده می‌شود وفارسی نویمنی پارسی‌کنـــونـــی زبان دیگری قرارندارد ۰ پهلوی زبان مردم پارت یا خراسان بوده ودر زمان ــ اشکانیـــان وساسانیان بدان تکلم می‌شده است ، اما آثاری کـــه از زبان پهـــلوی برجای‌مانده مربوط به زمان ساسانیان است ۰ این زبان رابه‌خطی‌به همین نام ــ می‌نوشتند وآثار زیادی‌از این‌خط درکتابها ، سکه‌ها ، ونقوش گوناگون باقی‌مانده است ۰ خط‌پهلوی دارای۲۵ حرف‌است واز راست‌به چپ‌نوشته می‌شود ۰

بعضی‌ازکلمات زبان پهلوی به‌خط دیگری که‌گفته اند خط سامی اســت‌نوشتـــه می‌شد اما به زبان پهلوی قرائت می‌گردید که این‌کار را هزوارش گویند ۰ به عبارت دیگر هزوارش ، ایدئوگـــرام Ideogrme یا نشانه ای بوده به‌صورت‌یـــک کلمه آرامی‌که هنگام خواندن یک‌کلمهٔ ایرانی به جای آن قرار می‌دانُد ۰

دورهٔاصلی پهلوی نهصد سال بوده است از ۲۵۰ سال‌پیش‌از میلاد مسیح یا آغاز شهریاری اشک اول نخستین پادشاه اشکانی تا سال ۶۵۱ بعد ازمیلاد یعنی سال کشته‌شدن یزدگرد سوم آخرین شهریار ساسانی ۰

آثاری که از زبان پهلوی بر جای مانده است مهمترین آثار ادبی ایران پیش از اسلام را تشکیل می‌دهد وبیشتر آنها مربوط به آیین زردشت است وغالبا حـــدود قرن سوم هجری تدوین شده اند . ازکتیبه هـای مهم پهلوی کتیبهٔ شاپور اول است درکعبهٔ زردشت (نقش رستم) ، دیگر کتیبهٔ 'کر تیر " Krtir موبدان مؤبد ایران در زمان شاپور در نقش رجب ، وکتیبهٔ " نرسی " دریایکولی وغیره

خط پهلوی سنگنبشته ها بیش ازصد وهفتاد سال پیش توسط "سیلوستر دوساسی Silvester desacy کشف شده است .

کتابهائی که از زبان وخط پهلوی باقی‌مانده بیشتر مربوط به ادبیات زردشتی است ونام پاره ای از آنها بدینقرار است . ارد اویرافنامه ـ کتاب زند که تفسیر اوستاست ـ کار نامهٔ اردشیر بابکان ـ درخت آسوریك ـ شـــهر ستانهای ایران ـ یادگار زریران ـ دینکرد ـ بندهشـــن ـ داتستان دینیك وغیره .

برخی ازکتابهاکیاد شده در زمان ساسانیان وبرخی بعداز استیلای عـــــرب نوشته شده اند . ازآنجمله است کتاب" شهر ستانهای‌ایران " درجغرافیا که در زمان ابوجعفر منصور معروف‌به ابودوانیق (برادر ابوالعباس سفاح) که در یـــال ۱۵۸ هجری وفات یافت . وی همان کسی است‌که تیسفون پایتخت ساسانیان راویران کرد وبغداد را ســـــاخت .

بخـــش دوم ــ اوضاع اجتماعی و سیاسی ایـــران مقارن ظهور اســلام

برای آنکه بتوانیم درباره تحول زبان وادبیات فارسی بعد از اسلام به گفت وگو بپردازیم باید اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را قبل وبعد از غلبه اعراب مورد مطالعه قرار دهیـــم .

هنگام ظهور اسلام وبعثت پیامبر مسلمانان درسال ۶۱۱ میلادی پادشاهی ساسانیـان را خسرو پرویز به عهده داشت . در این زمان به سبب بیدادگری و سوء تدبیر خسرو پرویز وجنگهای بیهوده او با امپراطور روم شرقی (بیزانـس) وجود اختلافات طبقاتی وغیره احوال اجتماعی واوضاع سیاسی ایران دچار ضعف و آشفتگی بسیار شده بود . پس ازکشته شدن خسروپرویز (درسال ۶۲۸ میلادی) ــ گروهی ازشاهزادگان وبزرگان یکی پس از دیگری به سلطنت رسیـدند تا نوبت بـــه شهریاری یزدگرد سوم رسید ودراین هنگام بود که حمله عرب به ایران آغاز شـد . یزدگرد که پیوسته ازبرابر سپاهیان عرب می‌گریخت در سال ۶۵ ؟ میلادی (سال ۳۱ هجری) کشته شد وبدین ترتیب اساس حکومت ساسانیان برچیده شد وتسلط طولانی بیگانگان بدین سرزمین آغازگشـــت .

وضـــع دینـی ایرانیـــان

اوضاع آشفته ایرانـیان به هنگام حمله اعراب موجب شد که سپاهیان اسلام به آسانی برتمام خاك ایران تسلط یابند . در این زمان دین رسمی ایرانیان آیین زردشتـی بود اما پس ازغلبه اعراب ، ایرانیان ازلحاظ دینی به سه گروه تقسیم شدند .

الـــف- جمعی به دین اسلام درآمدند واندك اندك با تعصب شدید از احکام آن پیـــروی کـــردند .

ب- گروهی با قبول پرداخت جزیه (مالیات) دین وآیین خودرا حفظ کردند و ازکیش نیاکان خود که دین زردشتی بود دست برنداشتند .

ج- وجمعی دیگر به کشورهای مجاور خاصه هندوستان مهاجرت کردند ورسوم - فرهنگ وزبان خودرا محفوظ داشتند .

اعراب چندی پس از فتوحات خود دچار غـرور بسیار شدند وشـروع به تحقیـر ملل مسلمان از جمله ایرانیان کردند وبه همین سبب مردم این سرزمین برآن شـــدند که دربرابر تجاوز عرب به مقابله پردازند وبرای حصول این هدف به قیامهای سیاســی ایجاد خرابی در دین اسلام واقدامات شدید اجتماعی پرداختند .

مهمترین اقدام سیاسی برضد تسلط اعراب قیام ابومسلم خراسانی بود وسرانجـام پس از گذشت سالها به نتایج مطلوب رسید وبه ایجاد حکومت مستقل ایرانی منتهی شد . ایجاد خرابی در دین اسلام با جعل احادیث بیشمار که تعداد آنها از صدهـا هزار فزونتر بود صورت گرفت واقدامات شدید اجتماعی عبارت بود از تأسیس فرقه هـــای گوناگون برای مبارزه با اعراب وجلوگیری از بسط نفوذ آنان ومهمترین این قیامها نهضت شعوبیه بود که با افزون طلبی اعراب پیکار آغاز کرد وبا نشر کتب ورسالات مختلف در تفضیل ایرانیان بر اعراب وبیدار کردن مردم نقش بزرگی به عهده گرفت - فرقه شعوبیه

از قرن دوم تا چهارم هجری همواره هد فهای ملی خود را دنبال کرد و در ترویج عقاید میهن پرستانه کوشش نمود تا سرانجام پس از سالها کوشش به پیروزی بزرگی رسید .

آغاز حکومتهای ایرانی

نخستین حکومت نیمه مستقل ایرانی به همت طاهر ذوالیمینین به سال ۲۰۵ (هـ) در خراسان ایجاد شد و درسال ۲۵۹ هجری با ازمیان رفتن آخرین فرد خاندان طاهریان به دست یعقوب لیث ادامه داشت .

یعقوب لیث منصوب به دسته ای از مردم عوام اما شجاع و وطن پرست سیستان به نام عیاران بود وتوانست با بر انداختن طاهریان نخستین حکومت مستقل ایرانی را در حدود خراسان و سیستان بوجود آورد و در اندك مدت با ازمیان بردن حکام دست نشانده عربحدود قلمرو خودرا تا دروازه های بغداد وسعت دهد .

یعقوب لیث در ایجاد استقلال ایران و زنده کردن زبان فارسی و تضعیف زبان عرب سهمی بزرگ ومهم به عهده دارد . مؤلف تاریخ سیستان می نویسد که وقتی یعقوب در جنگهای خود به فتوحاتی نائل شد شاعران به زبان عربی روع به مدح او کردند . یعقوب برآشفت وگفت " با من به زبانی که اندر نیابم چرا باید سخن گفت" . از آن هنگام شاعران از جمله محمد بن وصیف سیستانی سرودن اشعار را به زبان فارسی آغاز کردند وبدین ترتیب گام بسیار مهمی در نشر زبان فارسی و ایجاد وحدت زبان وملیت وبهبود وضع اجتماعی وتقریت حکومتهای ایرانی بر داشته شد .

پیدایش زبان وادبیات فارسی

ایرانیان پیش از هجوم عربدارای تمدنی درخشان وآثار ادبی فراوان بودند وبا بر افتادن حکومت ساسانی وغلبه عرب ، زبان وفرهنگ ایرانیان ازمیان نرفت وکوشش

مردم برای حفظ زبان و سنن ملی و آداب اجتماعی بر قرار مانـــد ۰

پس از ورود زبان عربی به ایران زبـانها و لهجه هـای موجود در این ـ سر زمین یکباره به فراموشی نیفتاد و به موازات تألیف و تدوین کتب به عربی ، آثاری به لهجه هـای پهلوی ، سغدی و غیره به وجود آمد و چون این آثار به زبانهایی غیر از فارسی در میبود در قرون بعـد غالبا از میان رفـت ۰

در مدت تسلط اعراب زبان رایج در ایران زبان عربی بود و حکامی که برای اداره شهرها منصوب می‌شدند غالبا عرب بودند و مردم ناچار بودند که برای گـذراندن زندگی زبان عربی بیاموزند و بدان تکلم کنند ۰ از این سبب زبان عربی اندك اندك توسعه یافت و زبانهای دیگر قوم ایرانی را تحت الشعاع قرارداد ۰ اما با ظهور حکومتهای مستقل ایرانی مانند : صفاریان " سامانیان " وغیره و اقداماتـی که شاهـان و وزیران این خاندانها برای بر انداختن نفوذ اعراب و رواج زبان فارسی میکردند رفته رفته از توسعه زبان عرب کاست و موجب پیشرفت زبان فارسی شـد ۰

نخستـین سخـن سرایان فارسی

تعیین نخستین شاعر پارسی‌گوی در سر زمین پهناوری چون ایران که از دیر باز کانون دانش و فرهنگ بوده است کار آسانی نیست زیرا با از میان رفتن کتابهای بسیار در طی ده قرن اخیر اسناد استواری از گذشته دور در دست نمانده است و از طرفـی قول تذکره نویسان درباره نخستین شاعران پارسی‌گوی متفاوت است و غالبا مطالبشان حکم افـسانه را دارد ۰

بیشتر اشعاری که به عنوان نخستین اشعار فارسی در کتابهای گوناگون ماننـد تاریخ سیستان کتاب المعجم " لباب الالباب " وغیره روایت شده به دلایلی که موجود است نمی‌توانند قاطعا به عنوان اولین اشعار فارسی بشمار آیند و ممکن است پیش از اینها اشعار دیگری سروده شده باشد که از میان رفته اند و به تدریج شعر تکامـل

یافته وموجب ظهور شاعران دیگر شده است .

محمدبن وصیف "بسام کورد" محمد بن مخلد "ابوحفص سغدی" بهرام گور" ودیگران را تذکره نویسان به عنوان نخستین سخن سرایان پارسی گوبشمار آورده اند وباتوجه‌این که محمد بن وصیف‌نخستین شعر خودرا درسال ۲۵۱ هجری سروده است می‌توان گفت که پیدایش شعر فارسی منسوب به نیمهٔ قرن سوم هجری است وشاعران دیگر همچون‌حنظله بادغیسی " قیروزمشرقی " ابوسلیك گرگانی وغیره در نیمه دوم قرن سوم هجری‌یعنی‌زمان طاهریان وصفاریان می‌زیسته اند .

وضاع اجتماعی وادبی ایران در زمان سامانیان وغزنویان

(قرن چهارم وقسمتی ازقرن پنجم)

الف. اوضاع اجتماعی

دوره ای که هم اکنون مورد مطالعه ماست یکی ازادوار پرافتخار ادبی ایران محسوبمی شود . دراین دوره کوششهای ایرانیان برای اعادهٔ استقلال به نتیجه رسید ونخستین دولت مقتدر ایرانی یعنی حکومت سامانی بر قسمت بزرگی از این سرزمین فرمانروائی آغاز کرد .

قرن چهارم واوایل‌قرن پنجم هجری ازلحاظ وجود استقلال ، آزادی اندیشه ، کثرت وجودشاعران ونویسندگان وتوسعهٔ‌زبان وادب‌فارسی دارای اهمیت خاص است . دراین‌عهد کتابهای گوناگون درزمینه های علمی " ادبی " فلسفی " طب" تاریخ وغیره نگاشته‌شد . درمورد شعر با آن که نخستین مراحل‌کمال شعر بود اشعار بسیار ازغزل‌وقصیده ورباعی وغیره سروده‌شد وبویژه اشعار حماسی ارزنده‌ای بوجود آمد افتخارات ملی دراین دوره مورد توجه بسیار واقع‌گردید وهمه این

احوال موجب ترمیم خرابیها ، پیشرفت دانش نزدیك شدن مردم به یکدیگر شد ودوره ای پدید آمد که نظیرش از جهت درخشش تمدن وفرهنگ وملیت کمتر دیده شده است .

وضع دینی

در اوایل این دوره به سبب حمایت دولتها از مذهب شیعه غلبه با پیروان تشیع بود ومخصوصا درقلمرو سامانیان پیروان شیعه در کمال رفاه می زیستند وسامانیان به صاحبان هر نوع مذهب واندیشه ای با آزادی کامل رفتار میکردند ودر آن زمان در ایران علاوه بر مردم مسلمان افراد بسیاری از یهودی مسیحی وغیره نیز وجود داشتند که بدون هیچگونه آزار زندگی میکردند اما در زمان غزنویان به سبب توجه شدید سلاطین آن سلسله به مذهب سنت شیعیان مورد مخالفت قرار گرفتند وبا آنان رفتار های نا مناسب وخشن در پیش گرفته شد .

در دوره ای که مورد گفت و گوست بسیاری از فرقه های اسلامی در ایران ـ نفوذ کردند وبه ویژه در زمان غزنویان قسمتهای شرقی وشمال شرقی ایران گرفتار عصبیت های شدید مذهبی شد وپیروان فرقه های اشعریه " معتزله " مجبره " اسماعیلیه " صوفیه وغیره به سختی با یکدیگر مشغول کشمکش بودند .

ازمیان فرقه های متعدد اسلامی دو فرقه معتزله واسماعیلیه از باب توجهی که پیروان آنها به علوم وفنون داشتند اهمیت بسیار دارد . اینان برای دعوت مردم از اصول عقلانی ومبانی منطقی استفاده میکردند وافراد خودرا به فراگرفتن دانشهای گوناگون تشویق می نمودند ودارای عقاید عالی وروشن بودند وبه همین سبب دو فرقه یاد شده در روشن کردن افکار مردم وبیدار ساختن آنان نقش مهم داشته اند وآگاهی به اصول عقایدشان خالی از فایده نیست .

ب ـ وضع ادبی ایران در قرن چهارم وقسمتی از قرن پنجم

این دوره که مصادف است با حکومت سامانیان در خراسان تا انقراض غزنویان به دست سلجوقیان یکی از دوره های درخشان زبان وادبیات فارسی است . در این عهد نویسندگانی بزرگ وشاعرانی نامدار به ظهور رسیدند وکتابهای بسیار واشعار بیشمار از خود به یادگار گذاردند . وزبان فارسی توسعه کامل یافت . سبب عمده این پیشرفت مهم یکی علاقه پادشاهان سامانی به گسترش زبان فارسی بود ودیگر وزیران ودانشمندانی که در خدمت آن سلاطین می زیستند .

پادشاهان سامانی احتمالا به پیروی از شیوه یعقوب بن لیث بر آن بودند که با توسعه وتقویت زبان فارسی به حفظ ملیت وحدت مردم وکشور کمک کنند ووجود وزیران دانشمند درگرد آوردن اهل دانش وتشویق آنان به تألیف وترجمه وسرودن اشعار اثرهای فراوان داشت وچون به سبب انحطاط نفوذ عرب وبیدار شدن حس میهن پرستی وتوجه به مسائل اجتماعی وعلمی زمینه پیشرفت زبان وادب فارسی فراهم شده بود تشویق پادشاهان ومجاهدت وزیران وسایر بزرگان بسیار مئوثر افتاد وزمینه برقراری آینده درخشانی را به وجود آورد .

ازمراکز مهم علم وادب ایران در این دوره بخارا " غزنین " سیستان " نیشابور وسمرقند بودکه درآنجا گروه بزرگی از سخنوران ونویسندگان به خلق آثاری بس گرانبها اشتغال داشتند .

در قرنهای چهارم وپنجم هجری زبان فارسی توسعه فراوان یافت وبر اثر آمیختن با زبان عربی برای بیان مفاهیم گوناگون توانایی حاصل کرد با وجود این تعداد لغات وترکیبات عربی که در این عهد وارد زبان فارسی شد به خصوص در شعر "کمتر از دوره های بعد بود زیرا شاعران می کوشیدندکه اشعار خود را از لغات بیگانه دور نگه دارند ومطالب خود را به زبان ساده وبه یاری لغات

واصطلاحات فارسی بیان دارند وتا آنجا که ممکن است زبان فارسی را از آمیزش با عربی دور ســـازند ·

اکنون به ذکر نظم ونثر فارسی در دوره ای‌که مورد مطالعــه است‌می‌پردازیم وآز آنجا که مقصود بررسی تحول ونثر فارسی‌است تحولات را از دو جهت مورد مطالعه قرار می‌دهیم : یکی از لحاظ سبك بیان ونگارش یعنی تغییراتی‌که مربوط به لفظ و استعمال لغات وکلمات است ودیگر از نظر تحولاتی که در اندیشه وافکار شاعران ونویسندگان درطی قرون مختلف‌حاصل شده است · به عبارت دیگر زیر سودر باره شیوه نگارش وطرز سرودن اشعار که مستقیما با کلمات وترکیبات واستعمال الفاظ گوناگون ارتباط دارد گفت‌وگومی‌شود وازسوی دیگر موضوعهای نظم ونثر مضامین اشعار وتغییراتی که در طرز اندیشه شاعران ونویسندگان پدید آمده است مــورد بررسی قرار می‌گیرد ودریك از این دوقسمت به نوبه خود دارای اهمیت خاصا ســت زیرا موضوعی است که ادبیات کهنسال مارا تشکیل می‌دهــد وتا امروز اثر آنها بــر جاماندــــه است ·

برای‌رسیدن به این مقصود ابتدا تحول سبك وشیوه بیان را درنظم ونثر فارسی درضمن تقسیم به دوره هــای‌مختلف‌مورد بررسی قرار می دهیم ودر قسمت بعد ازتحول اندیشه وسیر معنوی مطالب وافکار نویسندگان وسخن سرایان گفت وگومی‌کنیــم بدین وسیله علل‌تغییر سبکها " موضوعهای سخن‌وسیر افکار وعقاید ــ سخنوران ایران آشکــارمی‌شود وریشه تحولات گوناگون مدلل می‌گردد ·

وضع شعر فارسی در قرن چهارم وقسمتی از قرن پنجم

سبك وموضوعهای اشعار

در قرن چهارم واوایل قرن پنجم با نام شاعران بسیار روبرو می‌شویم وازکثرت شعر شاعران به شگفتی می افتیم • این دوره مصادف است با زمان سلطنت سامانیان و غزنویان در این عهد شعر فارسی رواج فراوان داشت وشاعرانی که دراین عهدبه ظهور رسیدند غالبا سرمشق گویندگان ایران در ادوار بعد شدند " حتی امروز مهارت واستادی گروهی ازآنان مانند : رودکی " فرخی " عنصری " منوچهری فردوسی ودیگران زبانزده عموم است •

خصایص شاعران دوره سامانی وغزنوی

۱ـ شاعران پرسخن

ازشاعران زمان سامانی وغزنوی اشعار بسیار درموضوعهای گوناگون باقی مانده است وبا آنکه تعداد بیشماری ازآنها بروزگار ما نرسیده وازمیان رفته است با ـ وجود این آنچه باقی مانده ارقام بزرگی را تشکیل می‌دهد ومدلل می‌سازد که شاعران این دوره چه گنجینه هایی ربها از سرچشمه ذوق واندیشه خود برای ما به یادگار نهاده اند • ازفردوسی اشعار بسیاری باقی ماند • گویا رودکی صاحب اشعار فراوان بوده که متأسفانه ازمیان رفته است • رشیدی سمرقندی درشمار ـ اشعار رودکی گوید :

شعراو را برشمردم سیزده ره صدهزار هم فزون آید چونانکه بایدبشمری

۲ـ شاعران استاد

شاعران این دوره جمله ازاستادان فن بوده اند وچون زبان فارسی را نیکومیدانستند

مطالب خود را به شیوه ای ساده و به طور طبیعی و بی پیرایه بیان می داشتند . این ـ شاعران غالبا در مشرق و شمال شرقی ایران یعنی خراسان مهد پارسی دری می زیستند و نیازی نداشتند که مانند قرون بعد در راه فراگرفتن تمام دقایق و رموز این زبان مجاهدت نمایند به همین سبب سخنانشان رنگ طبیعی و اصیل دارد و از هرگونه تصنع وتکلف عـــاری اســت .

٣ـ شاعـــران مـــرفـه

اغلب شاعران در این دوره از زندگانی آسوده برخوردار بوده اند و به سبب توجه پادشاهان وزیران وبزرگان به آثار آنان غالبا" صاحب تمکن وثروت بوده انـــد سلاطین می کوشیدند که به رقابت با یکدیگر شاعران فزونتری در دربار خود فراهم آورند وآنان را در رفاه نگه دارند تا دربارشان مجمع شاعران ودانشمندان شود وشکوه فزونتری یابد بطوری که نوشته اند چهارصد شاعر ملازم دربار محمود غزنوی بوده اند . درباره رفاه شاعران این دوره درکتب تذکره وغیره حکایات بسیار آمده است از آن جمله صاحب کتاب چهار مقاله نویسد که : وقتی رودکی در ملازمت نصربن احمد سامانی به بخارا بازمی گشت چهار صد شتر زیر بنه او بود . همچنین معمری گرگانی در این باره گوید :

اگر به دولت با رودکی نه همســانم عجب مکن سخن از رودکـی نه کم دارم

یا خاقانی درباره عنصری چنین می ســـرایـد :

شنیدم که از نقره زد دیگـــدان ز زر ساخـــت آلت خوان عنصـــری

نیز نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله از فرخی چنین یاد می کند :

" وکار فرخی بدانجا رسید که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او بر نشستندی "

٤ـ در جستجـوی مـمدوح

شاعران این دوره اغلب برای یافتن ممدوحان سخن شناس وادب پرور به دربارهای

مختلف روی‌می‌آوردند وهرجا را موافق طبع می‌یافتند وبازار سخن را گرم می‌دیدند متوطن می‌شدند ۰ مثلا فرخی ابتدا درسیستان می‌زیست وسخت تنگدست بود " ازآنجا به ماوراء النهر رفت وبه چغانیان پیوست وصاحب ثروت شد اما در آنجا هم بسیار نماند وچون ازصلات محمود غزنوی داستانها شنیده بود روی‌به غزنین نهاد ودرآنجا تمکن وشوکت کامل یافت ۰

خصایص اشعار دوره سامانی‌وغزنوی

۱ــ سادگی‌وروانی

شعر فارسی دردوره سامانی وغزنوی بسیار ساده وروان است‌جزچند تن از شاعران‌که درشعر خود ازلغت وادب عرب‌استفاده کرده‌اند اشعار دیگر ــ گویندگان ازسادگی کامل‌برخوردار است ۰ دراین‌عهد شاعر همانگونه که ــ می‌اندیشد شعر می‌سراید وشعر باید به‌آسانی قابل‌فهم باشد ۰ مانند نغمهٔ ــ جویباران آرام وبسان گلهای بهار لطیف وجانفزا باشد ۰ خیالات باریك وهرگونه ابهام که‌درك سخن را دشوار سازد درشعر این‌دوره‌کمتر می‌توان یافت ۰

۲ــ مضامین نو

چون دوره مورد بحث‌تقریبا ابتدای‌ترقی شعر فارسی است وبسیار مسائل تازه و موضوعهای بدیع‌برای سرودن وجود دارد شاعران به آسانی به‌موضوعهای‌جدید دست می یابند وسخن خودرا با تنوع کامل همراه می‌سازند ۰ تشبیهات‌در اشعار این‌دوره تازه وساده روو زیباست وبیشتر مربوط به‌امور محسوس است ۰ مطالب اشعار غالبا عشقهای‌شاعر " زیبایی‌طبیعت "توصیف‌باغ " حرکت‌کاروان " شبپر ستاره " شیفتگی ابر وغیره است ۰ رونق‌تشبیهات دلنشین در اشعار قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بی‌نهایت زیاد است ومربوط‌به‌عالمی است‌که شاعر درآن زیست‌ــ می‌کند وبا آن سر وکار دارد ۰

۳ ـ تنوع اوزان

در اشعار شاعران دوران سامانی وغزنوی به اوزان جدید برمی خوریم که در اشعار شاعران پیش ازآنان وجود نداشته است واین درحقیقت نشانه کمال در اشعار این دوره است . اوزانی که در این زمان برای سرودن اشعار برگزیده شد غالباً ـ دلپذیر ترملایمتر وزیباتر است واین سبب می‌شد که الفاظ جالبتری در قوالب شعر قرارگیرد وسخن لطف بیشتری یابد وشاید یکی ازعلل مهم ظهور اوزان جدید آن بوده است که بیشتر اشعار این دوره ها با موسیقی خوانده می‌شد وبنابراین لازم بود اوزانی برگزیده شودکه همراهی موسیقی را ممکن سازد .

٤ـ شادی وسرور

چون شاعران این دوره به سبب دریافت صلات وانعام فراوان اززندگانی مرفه برخوردار بودند وهمچنین بواسطه مصاحبت با بزرگان وامیران وشرکت درمجالس عیش وسرور پادشاهان وغیره همواره درشادی کامل می‌زیستند درشعرشان نیز ـ غالبا سخن از کامیابی وشادمانی به میان می‌آمد وازدرد ورنج وناکامی که در دوره‌های بعد شعر فارسی را درخود گرفت نشانی‌نبود . این شاعران پیوسته سرود عاشقانه سر می‌دادند وبانگ طربشان درهمه جا طنین می‌افکند زیرا جهان را جزبا دوافسانه نمی‌شمردند وبهره برگفتن اززندگانی‌را لازم می‌دانستند .

٥ـ توجه به واقعیت ها وامور زندگی

بیشترشاعران این دوره ازخیالبافی وتوجه به امور غیرمحسوس پرهیز می‌کردند واشعارشان را به توصیف امورزندگی وهرآنچه درپیرامونشان می‌گذرد تخصص می‌دادند وصف مجالس بزم ومیدانهای رزم " شکارگاهها " باغها وغیره در اشعار این دوره به کثرت دیده می‌شود . زورآزمائی پهلوانان " زیبائی معشوقگان "

وسخن از چیز هائی به میان می‌آید که با زندگانی بستگی دارد از مسائلی که زاده اوهام است ۰

تنوع شعر واقسام اشعار

در میان اشعار قرنهای چهارم وپنجم انواع اشعار از قبیل قصیده "غزل" رباعی" "مثنوی" ترجیع بند" مسمط وغیره دیده می‌شود ۰

غزل زیبا و استوار از این دوره آغاز می‌شود ودر دوره های بعد وقرون دیگر کمال می‌یابد ۰ همین غزلها ست که بدست رودکی شروع می‌شود وبا هنر فرخی سنائی ، سعدی حافظ ، اوحدی ، عراقی ودیگران به اوج شکوه وعظمت میرسد غزلهای قرن چهارم مخصوصا به شیوه ساده است واز آرزوهای شاعر "شادیها و زندگی اوحکایت می‌کند ۰

مسمط در همین دوره به دست منوچهری دامغانی شاعر نامدار زمان غزنویان به وجود می‌آید وبعدها تکامل حاصل می کند ۰ ساختن قصاید محکم وطولانی همراه با تشبیب وتغزل ومدح وغیره همه از این دوره ظهور می‌کند ومی‌درخشد از رودکی آغاز می‌شود وبه وسیله عنصری "عسجدی" فرخی ودیگران قوت می‌گیرد ودر روزگار بعد به دست خاقانی شروانی "انوری ابیوردی وجمال الدین اصفهانی ودیگران به اوج کمال خود می‌رسد ۰

داستا نسرائی نیز از همین دوره شروع می‌شود وغیر از رودکی که به نظم کلیله و دمنه همت گمارد ۰ ابوشکور بلخی مثنوی های شاد بهروعین الحیوة "سرخ بت وسغد بت ومثنوی وامق وعذرا را می‌سراید منظومه های عاشقانه در اوزان گوناگون از آثار شاعران این دوره بسیار دیده می‌شود ۰

بنا براین شاعران قرن چهارم واوایل قرن پنجم درتمام اقسام شعر وهنر نمائی

کرده وغالبا مبتکر انواع اشعاری بوده اند که در قرون بعد به کمال رسید .

موضوعهای اشعار

۱ــ مدح پادشاهان

ساختن قصاید محکم حاوی مدح سلاطین در این دوره رواج کامل داشت در دربار پادشاهان سامانی وغزنوی شاعران بسیاری می‌زیستند که بیشتر اشعارشان اختصاص به مدح امرا و وزراء وبزرگان داشت . مدایح آنان بیشتر مربوط به جنگاوری و هنرمندی وشجاعت وسخاوت ممدوحان بود وشاهان که مایل به درج وقایع و ثبت فتوحات خود بودند شاعران را بدین کار تشویق می‌کردند ودر برابر صلات وجوایز گرانبها به آنان می‌دادند .

شاعران دربار محمود غزنوی در مدح او مبالغه روا داشته وسخن را به آسمان اعلی رسانده اند ، سبب این امر یکی شجاعت وکشورگشائی محمود بود ، دیگر انعام وصله‌ٔ گران که به شاعران می‌بخشید واز سوی دیگر اعتقادی بود که اکثر شاعران مدیحه سرا به عظمت وکشور داری وشاعر پروری آن پادشاه داشتند . مبالغه در بزرگداشت محمود به وسیله شاعرانی همچون فرخی عنصری ودیگران به حدی رسیده بود که مدایح آنان را از صورت طبیعی وباور کردنی دور می‌ساخت ، واین شیوه تا قرنها درمیان شاعران ایران مرسوم شد که مقام ممدوح را به آسمان رسانند اورا ازحد بشر عادی دور سازند وازهمه برتر بشمارند .

۲ــ وعظ واندرز

ازموضوعهای دیگر شعر دراین دوره آوردن مطالبی برای بیدار کردن مردم وارشاد آنان درباره توجه به اخلاق ودین وخدمت به خلق است که البته میزان این اشعار نسبت به دوره های بعد ازلحاظ کمیت بسیار اندك است . شاعرانی مانند کسائی

مروزی‌وفردوسی‌ودیگران طی‌ابیات وقطعاتی مردم را به راستی ودرستی وغنیمت شمردن عمر ترغیبمی کردند وهر جا که مناسبتی پیش‌می آمد اندرز آغاز می‌کردند .

کسائی مروزی این سان موعظه می‌کند :

به‌شاهراه نیاز اندرون سفرمسگال که‌مرد کوفته گردد بدان ره اندرسخت

وازمدح چنین پشیمانی می‌آورد :

جوانی رفت وپنداری بخواهد کرد پدر ودم
بخواهم سوختن ، دانم که هم آنجا بیهودم

به‌مدحت کردن مخلوق روح خویش بخشودم
نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم

رودکی سمرقندی اینگونه اندرز یاد می‌کند :

ای آنکه غمگنی وسزاواری وندر نهان سرشك همی باری

رفت آنکه رفت وآمدآنك آمد بود آنکه بود ، خیره چه‌غم داری؟

هموار کرد خواهی گیتی را ؟ گیتی است کی‌پذیرد هموار؟

اندر بلای سخت پدید آید فضل وبزرگمردی‌وسالاری

۳ـ توصیف طبیعت

وصف طبیعت در اشعار این دوره به‌حد وفور دیده می‌شود . در قصاید وغزلیات فرخی ومنوچهری از جلوه های طبیعت سخنهای‌بسیار رفته ومظاهر زندگی به‌صورتی بس‌دلپذیر توصیف وترسیم شده است ، جمال باغ ، بیقراری‌ابر شرم گل ، ناله‌ٔ جویبار وراز بلبل چنان با مهارت نقاشی وبیان می‌شود که زبان ـ شعر با زبان موسیقی درهم می‌آمیزد وگوهر های بس گرانبها به دامن آدمی نثار می‌گردد :

او کسائی مروزی :

نیلوفر کبود نگه کن‌میان آب چون تیغ آبداده ویا قوت آبدار

همرنگ آسمان وبه کردار آسمان　　زردیش برمیانه چوماه ده وچهار

xxxxxxxxx

ازمنجیك ترمذی

نیکو گل دورنگ را نگه کن　　دُرّست به زیر عقیق ساده

یا عاشق ومعشوق روز خلوت　　رخساره به رخساره برنهاده

نرگس نگر چگونه همی عاشقی کند　　برچشمان آن صنم خلخی نژاد

گویی مگر کسی بشد ازآب زعفران　　انگشت زرد کرد وبه کافور برنهاد

ازمنوچهری دامغانی :

سر از البرز برزد قرص خورشید　　چوخون آلوده دزدی سر زمکمن

به کردار چراغ نیم مرده　　که هرساعت فزونی گرددش روغن

ازفرخی سیستانی :

بدین خرمی جهان ،بدین تازگی بهار　　بدین روشنی شراب، بدین نیکوئی نگار

یکی چون بهشت عدن یکی چون هوای دوست　　یکی چون گلاب یلخ یکی چون بت بهار

زمین ازسرشك ابر ،هوا از نسیم گل　　درخت از جمال برگ ، سرکه زلاله زار

یکی چون پرند سبز یکی چون عبیر خوش　　یکی چون عروس خوب یکی چون رخان یار

زبلبل سرود خوش زصلصل نوای نغز　　زساری حدیث خوب زقمری خروش زار

یکی برکنار گل یکی درمیان بند　　یکی زیر شاخ سرو ، یکی برسر چنار

۴ـ اشعار حماسی

بهترین اشعار حماسی شاعران ایران مربوط به این دوره است زیرا در این روزگار با تجدید استقلال ایران وکوتاه شدن دست بیگانگان ومفاخرت به ملیت رواج کامل یافته بود وبنابراین ظهور اشعار حماسی خاصه با عظمتی که در اشعار

فردوسی می‌بینیم امری طبیعی به نظر می‌رسد . معمولا اشعارحماسی هنگامی پدید می‌آید که موقع وزمان آن را تجویز کند وزمان مناسب برای حماسه سرائی هنگامی است که استقلال ووحدت قومی گرفتار مخاطره شود یا ملتی از تنگنای سختی وغلبه و تسلط بیگانگان رهائی یابد و چون قرنهای چهارم وپنجم هجری دوران درخشان استقلال ایران بود ، یاد آوری گذشته پرشکوه ایران ودعوت مردم به میهن پرستی واحترام به شعائر ملی لزوم کامل داشت وبهمین سبب شاعرانی مانند ابومنصور دقیقی طوسی وحکیم ابوالقاسم فردوسی به نظم اشعارحماسی همت گماشتند واز لحاظ بیداری مردم وتقویت حس استقلال طلبی اثرهای نیکو در جامعهٔ آن روز بر جای نهادند .

اکنون به ذکر نام شاعران مشهور که در این دوره می‌زیستند می‌پردازیم وسپس به وضع نثر وتطور آن در قرن چهارم واوائل قرن پنجم هجری اشاره می‌کنیم .

شاعران معروف دوره سامانی وغزنوی عبارتند از :

ابوشکور بلخی ، رودکی سمرقندی ، ابوطاهر خسروانی ، دقیقی طوسی ، ابوالمؤید بلخی ، منجیك ترمذی ، کسائی مروزی ، فردوسی طوسی ، غضائری رازی فرخی سیستانی ، مسعود سعد مروزی ، ابوسعید ابوالخیر ، عسجدی مروزی ، عیوقی ، لبیبی ، عنصری بلخی ، منطقی رازی ، خسروی سرخسی ودیگران .

ازمیان شاعران یاد شده ابوشکور وابوالمؤیدبلخی وکسائی مروزی در وعظ و حکمت اشعار دلنشین سروده اند ، فرخی ومنوچهری را علاوه بر مدایح غرا ، در وصف طبیعت وشادمانی واغتنام عمر اشعار نیکوست . فردوسی ودقیقی داستانهای پهلوانی واخبار تاریخی به دست داده اند وابوسعیدابوالخیر درعرفان وتصوف اشعار لطیف ازخود بیادگار نهاده است ، واکنون چند نمونهٔ کوتاه ازبرخی از

شاعران مذکور یاد می‌شود .

از دقیقی طوسی :

چویك چند گاهی برآمد برین — درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ — درختی گشن بیخ وبسیار شاخ

همه برگ از پند و بار خرد — کسی کو چنان برخورد کی مرد ؟

خجسته پیئی نام او زردهشت — که آهرمن بد کنش را بکشت

به شاه جهان گفت : پیغمبرم — ترا سوی یزدان همی رهبرم

یکی مجمر آتش بیاورد باز — بگفت : از بهشت آوریدم فراز

جهان آفرین ، گفت بپذیر این — نگه کن بدو تاش چون کرده ام

نگر تا تواند چنین کرد کس — مگر من کی هستم جهاندار وبس؟

زگوینده بپذیر به دین اوی — بیا موز از وراه و آیین اوی

بیا موز آیین دین بهی — که بی دین نه خوب است شاهنشهی

چو بشنید از و شاه به دین به — پذیرفت از و دین وآیین به

××××××××××××××××

از منجیك ترمذی

در باغ گل فرستد هر نیمه شب عبیر — وز شاخ عندلیب بسازد همی صفیر

رخسار آن نگار به گل بر ، ستم کند — وآن روی را نماز برد ماه مستنیر

ای آفتاب چهره بت زاد سرو قد — کز زلف مشگ باری و ز نوك غمزه تیر

بنگاشته چنین نبود در بهار چین — تمثال روی یوسف یعقوب بر حریر

از برگ لاله دو لب داری فراز و ی — یك مشت حلقه زره از مشك واز عبیر

گوئی که آزر از پی زهره نگار کرد — سیمینش عارضین وبر او گیسوان قیر

از فرخی سیستانی :

دل من همی داد گفتی گوایی — که باشد مرا روزی از تو جدایی
بلی هر چه خواهد رسیدن بمردم — بر آن ، دل دهد هر زمانی گوایی
من این روز را داشتم چشم و زین غم — نبوده است با روز من روشنائی
جدائی گمان برده بودم ولیکن — نه چندانکه یکسو نهی آشنائی
که داتست کز تو مراد ید باید — به چندان وفا این همه بیوفائی؟
در این فا ندانسته بودم — که تو بیوفا در جفا تا کجائی
همه دشمنی از تو دیدم ولیکن — نگویم که تو دوستی را نشائی
نگارا من از آزمایش به آیم — مرا باش تا بیش از این آزمائی
مرا خوار داری و بی‌قدر خواهی — نگر تا بدین خوکه هستی نپائی

×××××××

از ابوسعید ابوالخیر

جسم همه اشک گشت و چشم بگریست — در عشق تو بی جسم همی باید زیست
از من اثری نماند ، این عشق ز چیست ؟ — چون من همه معشوق شدم عاشق کیست؟

.....

از واقعه ای تو را خبر خواهم کرد — وآنرا به دو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاك نهان خواهم شد — با مهر تو سر ز خاك بر خواهم کرد

وضـــع نثر در قـرن چهارم و اوائل قرن پنجم

در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری نثر فارسی هم مانند نظم ترقی بسیار کرد و سبب آن ، توجهی بود که از طرف پادشا هـــان و وزیران دانشمند وعموم مردم نسبت به زبان فارسی مبذول می‌شد .

در این دوره کتابهائی به زبان فارسی تألیف شد که تعدادی از آنها به ـ دست ما رسیده وقسمتی در نتیجه جنگها وهجومها یا عدم نیاز مردم به آنها یاکهنه شدن پاره ای از لغات وترکیبات در طی قرون از میان رفته اند .

در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم که حدود صد وپنجاه سال به طول انجامید نظم ونثر به موازات هم پیش رفت وتوجهی که به نثر مصطوف می‌شد از نظم کمتر نبود زیرا نثر به زبان تخاطب عمومی نزدیکتر بود وطبعا تالیفات زیادی به نثر صورت ـ میگرفت اما بسیاری از آثار منثور این دوره از بین رفته وآثار منظوم بیشتر از آثار منثور باقی مانده است ، ولی در هرصورت زمان شروع نثر اصیل همین عهد است وهمچنانکه شعر در این زمان بنیاد یافت واندك اندك ترقی کرد نثر هم همراه آن پیشرفت نمود وبارور گشـــت .

مردم به تالیف کتب اهمیت خاصی قائل بودند ومی‌خواستند در برابر کتب متعدد که اعراب مسلمان تالیف وترجمه می‌کردند ایرانیان نیز دارای کتابهائی به زبان فارسی باشند . در این دوره علاوه بر تالیف کتابهای فارسی ، کتابهائی هم به تشویق ـ بزرگان ازعربی ترجمه شد . ترجمه کلیله ودمنه به امر نصر بن احمد سامانی ، ترجمه تاریخ طبـــری به دستور منصور بن نوح وکتابهای دیگر همه بر اثر تمایل پادشا هان این دوره به تالیف وترجمه کتاب انجام گرفت .

ترجمه کتاب از عربی به فارسی علاوه بر تمایل بزرگان ، به سبب شوق عموم مردم به ترجمه کتب اسلامی بود از فقه و حدیث و کلام و مطالب علمی ، فلسفی ، ادبی تاریخی و غیره .

نثر فارسی در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم پایه گذاری شد و پیش از این تاریخ از آثار بزرگ و قابل اهمیت به زبان فارسی نشانی نداریم .

سامانیان که از نسب دهقانان و ایرانیان اصیل بودند و بر قسمت بزرگی از ایران آن روزگار حکومت می‌کردند در متوقف ساختن پیشرفت عربی و رواج زبان فارسی کوشش فراوان می کردند و خاندانهای دیگر ایرانی مانند سیمجوریان در خراسان ، آل خوارزم ، اخلاف صفاریان در سیستان و آل فریغون در ترکستان نیز در راه ترقی زبان فارسی و تالیف کتب به این کوشش بسیار کردند .

سبک نثر در این دوره

۱ــ سادگی و روانی :

نثر در این دوره به ویژه در زمان سامانیان بسیار ساده و روان است . نویسندگان ، کتابهای خود را از هرگونه ابهام و پیچیدگی دور نگه می‌دارند و نثر را تنها وسیله ای برای بیان مطلب مورد نظر بشمار می‌آورند و مایل نیستند که آن را با لفظ بافی و استعمال کلمات نامأنوس و آوردن صنایع گوناگون متکلف سازند نویسندگان همانگونه که می اندیشند می‌نویسند و می‌کوشند که کلام را طوری ادا سازند که به آسانی قابل درک باشد ، به همین سبب از بکار گرفتن لغات مهجور فارسی یا کلمات مغلق عربی امتناع می‌ورزند .

۲ــ احتراز از لغات عربی

استعمال لغات و ترکیبات عربی در آثار این دوره بر خلاف ادوار بعد نه تنها هنر محسوب نمی‌شود بلکه تقبیح می‌گردد و بدین سبب نویسندگان این عهد تا آنجا

که می‌توانند استفاده از زبان تازی‌را جایز نمی‌شمر ند ، وبا آن‌که معمولا " در کتب علمی و فلسفی بکار بردن ترکیبات وکلمات عربی مورد نیاز واقع می‌شود با وجود این نویسندگان دوره مورد بحث مخصوصا در زمان سامانیان از استعمال لغات بیگانه خودداری‌می‌کنند .

اما در ترجمه ها وآثاری که از زبان عربی‌به فارسی نقل شده لغات تازی بیشتر دیده می‌شود و این طبیعی است‌که مترجم به هنگام ترجمه یا تحت‌تاثیر ترکیبات وعبارات عربی قرار می‌گرفته وآنها را عینا در ترجمهٔ خود می‌آورده یا معادل قطعی کلمات عربی‌را در فارسی نمی‌یافته واز این سبب‌ترجیح می‌داده است که همان ترکیبات زبان بیگانه را بکار برد .

٣ ـ عاری‌بودن از اصطلاحات علمی

نثر این دوره مخصوصا " در زمان سامانیان نثری است‌عادی ومرسل و از صنایع لفظی و اصطلاحات علمی ومطالب‌فنی فاصلهٔ بسیار دارد . آوردن امثال وحکم فارسی‌وعربی ، استشهاد به‌آیات قرآنی واخبار نبوی مرسوم نبوده در صورتی که در دوره های‌ریاضی ، نجوم ، فلسفی وغیره شد واز مسیر عادی پیشین بکلی دور افتاد .

٤ـ استعمال لغات قدیمی وکهنه

نثر قرن چهارم واوایل قرن پنجم هجری زبان مردم مشرق وشمال شرقی ایران بوده یعنی مرکز فارسی دری با لغات قدیمی وطبعا مقدار زیادی از کلمات وترکیبات کهنه در آن بکار رفته است . این لغات که غالبا مربوط به دورهٔ تحول زبان پهلوی به فارسی دری بود در روزگاران بعد به‌تدریج از میان رفت وجای آنها را لغات فارسی‌جدید تر یا عربی گرفت .

در کتاب لغت فرس اسدی طوسی از این کلمات کهنه ومتروك بسیار ضبط شده است که غالبا مربوط به قرون اول ودوم وسوم هجری است وبیشتر آنها از قرن ششم به بعد رو به فراموشی نهاد ودر دوره های بعد جز به قدرت به کار نرفت .

۵ـ تکرار روابط وافعال

تکرار روابط وافعال در آثار منثور این دوره فراوان است ونویسندگان نه تنها تکرار فعل را عیب نمی‌شمردند بلکه آن را امری لازم می‌دانستند ، وبا آن که این روش در ادوار بعدتا امروز مخل فصاحت کلام بشمار می‌آید اما در حقیقت نباید تکرار افعال وکامل‌آوردن آنها را عیب شمرد . استعمال وجه وصفی به‌صورتی که امروز غلط رواج دارد در کتابها ونوشته های دوره مورد بحث بسیار قلیل است .

از مقدمهٔ شاهنامه ابومنصوری :

" سپاس وآفرین خدای را که این جهان وآن جهان را آفرید وما بندگان را اندر جهان پدیدار کرد ونیك اندیشان را وبدکرداران را پاداش وبادافراه برابر داشت ودرود بر برگزیدگان وپاکان ودینداران باد خاصه بر بهترین خلق خدا محمد مصطفی(ص) وبر اهل بیت وفرزندان او باد .

ایدون گوید در این نامه که تا جهان بود مردم گرد دانش گشته اند وسخن را بزرگ داشته ، نیکو ترین یادگاری سخن دانسته اند چه اندر این جهان مردم به‌دانش بزرگوارتر ومایه دارتر . وچون مردم بدانست کز وی چیزی نماند پایدار ، بدان کوشد تانام او بماند ونشان اوگسسته نشود ...

تکرار فعل تنها مربوط به نثر نبود درشعر هم این کار را جایز می‌دانستند و می توان گفت که آن تکرار با قیاس با طرز نگارش در روزگار ما درست تر و دلپذیر تر بوده است .

در دو بیت ذیل که از آن رودکی است یك فعل هفت بار تکرار شده و هیچگونه زیانی هم به فصاحت کلام متوجه نساخته است :

مرا بسود وفروریخت هرچه دندان بود
نبود دندان لا ، بل چراغ تابان بود

سپیده سیم رده بود ودر ومرجان بود
ستاره سحری بود وقطره باران بود

این جمله های نادرست را که از کتابهای مجله ها و روزنامه ها استخراج شده است ملاحظه کنید :

× فرماندار به شهر وارد وبه کار پرداخت .

× دیوارها را رنگ ولی پرده را هنوز نیاویخته است .

× پاکت اشتباها باز ولی‌نامه خوانده نشد .

× محمد به شهر آمده ، کتابهای لازمه را خریداری‌کرده وبا برادرش ملاقات بعد به همدان برخواهد گشت.

تمام جمله های مذکور ازیك تا چند اشتباه دارد وبه موقع خود (درفصل ادبیات معاصر ایران) مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

٦ــ پـاره ای کلـــمات ویـــژه

در نثر دوره سامانی وغزنوی کلماتی بکار رفته است که در دوره هـــای بعد یا بکلی متروك شد یا استعمال آنها کاهش فراوان یافت از آن جمله انـــد کلمات ایدرهاندر ، همی ، مر ، ایدون وغیره . پارهٔ ای از این کلمات از زبان پهلوی وارد فارسی شده وبـــرخـــی بعـــد هـــا به نثـــر راه یافتـــه بـــــود .

کتابهای مشـــــهور دوره سامانـــی وغـــزنوی

۱ــ شاهنامه ابومنصوری که با استفاده از اطلاعات مردم مطلع وپیران دانشمند ایران به امـــر ابومنصور بن عبد الرزاق سپهسالار خراسانی در سال ۳٤٦ هجـــری تألیف شده این کتاب به مرور زمان از میان رفته وتنها مقدمهٔ آن در کتابهائـــی مانند تاریخ سیستان وغیره باقی مانده اســـت .

۲ ـ تاریخ بلعمی این کتاب ترجمه تاریخ طبری وبعدها مطالبی به آن افزوده اند ترجمهٔ تاریخ طبری به سال ۳۵۲ هجـــری به وسیله ابوعلی بلعمی وزیـــر معروف امیر منصور نوح سامانی از تاریخ طبری صورت گرفت .

۳ــ حدود العالم ،کتاب حدود من المشرق الی المغرب در بارهٔ جغـــرافی است ، در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده ومولف آن معلوم نیست .

٤ــ عجایب البلدان ــ تالیف این کتاب را به ابوالموید بلخی نسبت می دهنـــد این کتاب درباره عجایب شهر ها ومطالب طبیعی نگاشته شده است .

۵ـ دانشنامه علائی ـ درباره منطق وطبیعیات والهیات وتالیف حکیم ابوعلی سینا ست که بنا به درخواست علاء الدوله کاکویه نوشته شده است ۰

٦ـ التفهیم ـ کتاب التفهیم لا وائل صناعته التنجیم تالیف دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی است که در تاریخ ٤۲۰ هجری تالیف شده است ۰ این کتاب ابتدا به زبان فارسی نوشته شد وسپس به وسیله خود مولف به عربی ترجمه شد ۰ کتاب التفهیم درباره علوم ریاضی ونجوم است ودر تالیف آن کوشش شده که از اصطلاحات فارسی استفاده شود ۰

۷ـ زین الاخبار ـ کتابی است در تاریخ تالیف ابوسعید گردیزی غزنوی در این کتاب که با نثری روان وشیوا نوشته شده اخبار جهان از آغاز آفرینش تا وقایع سال ٤٤۰ هجری ذکر گردیده است ودرباره رسوم وعادات واعیاد ایرانیان اطلاعات سودمند بدست می دهد ۰

۸ـ کشف المحجوب ـ مولف این کتاب ابویعقوب سگزی نویسنده مشهور قرن چهارم است ۰ این کتاب فلسفی درباره عقاید اسماعیلیه وپاسخ به مسائلی است که مطرح می شود ودارای هفت بخش است ۰

۹ـ تاریخ سیستان ـ یکی از کتابهای مهم این دوره تاریخ سیستان است ۰ قسمتی از این کتاب حدود ٤٤۵ هجری تالیف یافته وقسمتی دیگر درحدود سال ۷۳۵ یعنی قرن هشتم ومولف یا مولفان آن معلوم نیست ۰

اکنون چند نمونه ا وآثار منثور دوره هـای مور گفت وگو نقل می‌شـــود .

ازدانشنـــــامه علا یـــی :

" چنین گوید عبدالواحد محمد جوزجانی که آنگاه که من به خدمت خواجه رئیس بودم ، حریص بودم بر جمع کردن تصا نیف‌او وبه دستّ آوردن آن ، زیرا خواجهٔ رئیس را عادت چنان بودکه آنچه تصنیف‌کردی بدان کس دادی که از اوخواسته بودی وازبهر خویش سخت نگرفتی ، و ازبزرگ تصا نیـــف اودانشنامهٔ علائی است وآنچه دراو از ریاضیات بکرد ضایع شده بود وبـــه دستم نیفتاد ، ومراد شخوار آمد ناتمامی این کتاب ولیکن ازرسالتها کـــه خواجه کرده بود دراین باب رسـالتی داشتم که در اصلهای هندسه کرده بـود ودراوچندانی زیاد کرده بود از این علم که هرکه آن بداند راه یابد به دانستن کتاب مجبســـطی .

واین رسا لت چون مختصری است ازکتاب اقلیدس وجای جای دراو راهمـــل درست رفته است وبدان راه پدید کرده است ورسالتی نیز داشتم که در دانستن رصد هـــای گلی‌کرده است وشناختن ترکیب افلاك ۰۰۰۰))

از کشف‌المحجوب :

" آگاه باش‌کی حقایق‌علم در حجاب است از ابلیس وذرّیت او ، وظـاهـــر است نزدیك اولیاء خدای وگزیدگان او ، زیراك آن سرایز دست کی‌بدان آگاه

کند آنکس را کی خواهد از اولیاء او وعلم در خزینهٔ اوست کی بدان مست کند بر آنکس که خواهد از بندگان او وهرکی محروم است از آن درگم شدگی می گردید ودر کوری همی رفت ، بر دلها ی ایشان قفلهاست کی آنرا نگشایند ، و ازخرد ایشان بند قفلها بر نخیزد . واولیاء ایزد در مرغزار هـای بـهشت نمی چرند واز درختان آن همی چینند واندر جویهای آن همی کنند سیر نشونـد از آن یك ساعت وناتوان نگردنـــد .

بشناختند معبود خویش را ومجرد وپاك بردند اورا از نشان آفریدهـــا وپاکیزه کردند اورا از همهٔ صـفات آفرید هـا وخداوندان گم شدگی مانـنـد کردند آفریدگاررا به آفریده ، ودر حد آورند ومثال کردند اورا به صفاتـها در شمـار آورنـــد ....

××××××××××××

از التفهیم بیـــــرونی :

" دانستن صورت عالم وچگونگی نهـاد آسمان وزمین وآنچه به میان هـر دواست از روی شنیدن وبه تقلید گرفتن ، همچو چیز های سخت سودمند اسـت اندر پیشهٔ نجـــوم از ایراك گوش به نامها ولفظها که منجمان بکار دارند خـــو کند وصـورت بستن معانی آسـانگـــردد ، تا چون به علتها وحجتهای آن باز آید وآنرا به حقیقت خواهد تا بداند ، از اندیشه وفکرت آسوده بود و

رنـــج اوازهر دوسو براوگرد نیاید ، واین یادگار همچنین کردم مر ریحـــانه بنت حسین خوارزمـــی را ، که خواهنـــده او بود بر طریق پرسیـــدن و جواب دادن ، بو رویـــی که خوبتـــر بود وصورت بستن آن آساتتر ، وابتدا کـــردم به هندسه ، پس شمار ، پس به صورت عالم ، پس به احکام نجوم ، از ایراك مردم نام منجمی را سزاوار نـشود تا این چهار علم را به تمامی ندا نـــد ..."

بخـــــش ســـــــــوم

اوضاع اجتماعی وادبی ایران در زمان سلجوقیان وخوارزمشاهیان

از اوائل قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجـــری

= = = = = =

الف ـ اوضاع اجتماعی ایران از انقراض دولت غزنوی تا هجـوم مغـول

زمانی‌که درباره‌ٔ آن گفت وگو آغاز می‌کنیم مصادف است با انقراض دولت غزنوی (٤٣٢هـ) وتسلط سلجوقیان تا برافتادن حکومت خوارزمشاهـان (٦٢٨) یعنی دوره ای که حدود دوقرن به طول می‌انجامـد .

این عهد دوره حکومت نژاد ترك در ایران بود واقوام وملل مختلف بیگـانه از قبیل ترکـان غـز ، ختائیان وترکمانان در این مدت قسمت مهمی از سـر زمین ایران را مصرض تاخت وتاز وغارت قرار داد .

در این دوره اعقاب غزنویان درغزنین ازیك سو ایلك خانان یا آل افراسیاب درترکستان ازسوی دیگـر ومقتدرترین دولت ترك زمان یعنی سلجوقیـان از طرف دیگر بر قسمتهای مختلف ایران حکومت می‌کردند . سلاجقه در اندك ـ مدت با فتوحات خود به پیشرفتهای بزرگ نائل شدند وقلمرو حکومت خود را تا کناره هـای دریای مدیترانه ومرزهـای دولت روم شرقی وسرزمینهای خلفـای اسلام امتداد دادند . ابتدا خطبه‌ٔ سلطنت درسال ٤٢٨ به نام داوود درسال

بمد به نام برادرش طغرل‌خوانده شد ـــــ ٠

اینان ازهمـــان هنگام به سرعت به بسط متصرفات خود پرداختند وبه تشکیل ـــ امپراتوری وسیع سلجوقی توفیقیا فتنـــد که تا سال ۵۹۰ هجـــری یعنی پیـــش ازیك قرن ونیـــم ادامه داشـــت٠

این جنگاوران چادرنشین که ازکفایت وزیرانی خردمند چون عمید الملـــك کندری‌وخواجه نظام الملك طوسی برخوردار بودند ودراندك زمان باتشکیـــل دربار باشکوه به جلب‌هنرمندان ونویسندگان وهنرمندان دیگر پرداختند ودوره‌ای به وجود آمد که ازلحاظ وسعت‌خاك وظهوردانشمندان وسخنوران بزرگ در تاریخ ایران نظیر نداشـــت٠

نظام الملك باتدبیری خاص مانع زوال‌تشکیلات اجتماعی شدکه پس‌ازهجوم طوایف گوناگون درقرن ششم ، دستگاههای کشوری واداری را تهدید می‌کـــــرد وچون سلجوقیان برای‌اداره سرزمینهای پهناور خود وجود نظامات اداری واجتماعی را لازم می‌شمردند ، ناچار درطرز حکومت ، روش پیشنیان بـــه ویژه سامانیان را مورد پیروی قرار دادند وازبزرگان خراسان برای‌اداره امور یاری طلبیدنـــد٠

دراواخر حکومت دودمان سلجوقی دولتهای‌متعدد محلی قوت گرفتنـــــد ازآن جمله بودند اتابکان که درچند ناحیه به تاسیس دولت‌پرداختند ٠ خاندانی

از اینـــان در آذربایجان وطایفه ای‌دیگر در اصفهان ، لرستـــان وفارس بـــه حکومت رسیدند ودر همـــان دوران دولت مقتدر خوارزمشاهیان که از غلامـــان زرد پوست ترك نژاد بودند در ترکستان تشکیل شد واین طایفه نیز مانند ســایـــر اقوام زرد پوســـت که از آسیای مرکزی وترکستان شرقی به سوی ایران سرازیـــر شده بودند جز قتل وخونریزی واز میان بردن خاندانهای بزرگ ایرانی از اســلاف وهم نژادان خود عقب نماند ووقتی در اواخر کار امارت به سلطان محمد خوارزمشاه رسید حملهٔ خانمانسوز مغول آغاز گشت (٦١٦ هجـری) ودورهٔ هراسناك جدیدی را در تاریخ ایران به وجود آورد .

در این مدت علاوه بر حکومت طوایف بزرگ که به اختصار یاد شد ،اقـــوام وخاندانهای دیگر مانند غوریان ، ملوك طبرستان ، آل باوند ، ملوك نیمروز وغیره با غارت وکشتار مردم قسمتهای مختلف ایران حکومت می‌کردند . بنا بر این ـــ دوره ای‌که مورد مطالعهٔ ماست (از اوایل پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری) غلبـــه با عنصر ترك یـ نی غلامان زرد پوست ریگزارهـــای ترکستان وترکمانان چادر نشیـــن بود که اکثر مردمی فاســـد وخونریز ونیمه وحشی بودند وبه حکم طبیعت خود از هرگونه ظلم وتعـــدی خودداری نمی‌کردند .

مرکز خرید وفروش غلامان ترك ماوراء النهر بود . گروهی از اینان در دربار سامانیان به خدمت اشتغال داشتند وبعد هـــا که برخی از آنان به قدرت رسیدنـــد

وحکومتهایی مانند غزنویان وسلجوقیان را تشکیل دادند وخود به خریدن اینگونه غلامان پرداختند وبا آنان رفتارهای غیر انسانی درپیش گرفتند وطفرل خود یکی ازهمین غلامان بودکه بعد ها توانست حکومت غزنویان رابر اندازد به تشکیل دولت سلجوقی‌توفیق یابد .

وضع اخلاق ، دین ورفتار پادشاهان

با وجود دولتهای‌مقتدر درقرنهای پنجم وششم اوضاع اجتماعی وسیاسی ایران دراین دوره بسیار آشفته ونا امن بود . ازهرسوخوانین وطوایف‌گوناگون به قتل وآزار مردم می‌پرداختندوموجب می‌شدند که مردم شهرها ازسویی به سوی‌دیگر کوچ کنند ومحلی مناسب‌برای‌زیستن بیابند .

غالبا درکشمکش اقوام مهاجم که شهرها وقصبات دست‌به دست می شد جمع‌بزرگی ازساکنان آن نواحی ازمیان می‌رفتند وافراد باقیمانده دچار انواع عسرت ومصیبت می‌گردیدند . جور وظلمی‌که درقرنهای‌پنجم وششم نسبت‌به مردم ایران‌متوجه شد با خونریزیهای مغول وتاتارتفاوت زیادی نداشت زیرا سپاهیان این‌حکومتهای سفاك بی‌سبب سرها ازتن جدا می‌کردندوبه آسانی اموال مردم را غارت می‌کردند وبه راه‌خود می‌رفتند .

بیشتر پادشاهان این دوره‌خود دارای فساد اخلاق بودند ازآن جمله

است سنجر که پس از کامیابی از غلامان ، آنان را وضع دلخراش می کشت یاجلال الدین خوارزمشاه که ذکر فساد واخلاق واعمال شرم آورش قبیح است ، حتی زنان این طوایف مانند ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه نیز سنگدل وبیرحم بودند به طوری که آن پیر زن عیاش وفاسد درقساوت قلب وبیدادگری از امثال چنگیز با زنمی ماند .

در این دوره عصبیت های نژادی نیز به سختی بر قرار بود ودوعنصر ایرانی وترك با یکدیگر پیوسته در کشمکش بودند واز تحقیر هم باز نمی ایستادند . سلجوقیان بر مذهب حنفی بودند مذهب خود را با تعصب شدید حمایت می کردند وشیعه واسماعیلیه را مورد آزارهای شدید قرار می دادند درصورتی که در زمان سامانیان حتی غزنویان که مذهب سنت داشتند به صاحبان مذاهب دیگر آزادی عقیده وآیین داده می شد واین همه ظلم وستم که در دورهٔ سلجوقیان و خوارزمشاهان نسبت به اهل ادیان مختلف صورت می گرفت دیده نمی شد .

سلاجقه مانند غزنویان از خلفای بغداد سخت اطاعت می کردند وآنان را جانشینان پیامبر اکرم می دانستند وبه همین سبب برای اثبات خلوص عقیدتخود به آزار شیعه می پرداختند واز هرگونه خواری حتی کشتار خودداری نمی کردند . گرد آوردن گویندگان ونویسندگان ودعوت آنان به دربارها در این دوره نه از آن سبب بود که پادشاهان این سلسله ها قدر دانش را می دانستند بلکه بواسطه رقابتی

بود که در میـان سلاطین آن زمان در مورد جلب و نگه داری هر چه بیشتـر شاعران وجود داشـت .

امرای چادر نشین سلجوقی و پادشاهـان خونریز خوارزمشاهـی با اهـل تصوف نیز خصومت می ورزیدند وبعضی از بزرگان این فرقه را مانند حسین بن منصور حلاج وعین القضاه همدانی به قتل رسانیدند . شاعران را برای تفریح بـا سمایت با یکدیگر به دشمنی می افکندند فقها وعلمای قشری را به آزار مردم وسـلب آزادی آنان وا می داشتند ودر همه جا موجب ترویج تباهی اخلاق می شـدند .

این دوره فرقه اسماعیلیه نفوذ بسیار یافته وبه رهبـری حسن بن صبـاح با دولت سلجوقیان بزرگ به جنگ ومقابله پرداخته بود وبعضی از بزرگـان دستگاه سلاجقه مانند خواجه نظام الملك ودو پسرش به دست فدائیان همین فرقه به قتل رسیـدند .

با این همه گاه دورانی با آرامش نسبی در زمان مورد بحث دیده می شـد از آن جمله بود زمان حکومت سلجوقیان بزرگ واتابکان سلغری فارس کـه ثباتی در اوضاع وامـر زندگی مردم به وجود آمد وازاین رو علم وادب روی بـه پیشرفت نهـاد رفتـا هکار هـای بزرگی از نظم ونثر در زبـان فارسی فراهم شـد .

در پایان این دوره به سبب سوء تدبیر سلطان محمد خوارزمشـاه هجـوم

قوم مغول آغاز شد (٦١٦هـ) وطوایف زرد پوست ترکستان شرقی ومنچوری ـ وحشیانه به سرزمین ایران تاختن آوردند وبدین ترتیب دوره شوم وناگوار دیگری در تاریخ ایران پدید آمد.

سلطان محمد خوارزمشاه که یارای مقاومت درخود نمی‌دید ازاین سو به آن سوی گریخت تا آن که درگذشت وهرچند که پسر دلیرش جلال الدین ـ منکبرنی با شجاعت بسیار دربرابر مغولان به جنگ پرداخت اما او نیز کاری از پیش نبرد وازمیان رفت.

مغولان به‌آسانی در اندك مدت برقسمت مهمی ازخاك ایران تسلط یافتند وبزرگترین ضربت را به پیکر استقلال وعظمت ایران وارد ساختند که شرحش در فصل بعد خواهد آمد.

ب ـ اوضاع ادبی ایران از اوایل قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری

قرنهای پنجم وششم یکی‌از درخشا نترین ادوار ادبی ایران است وازحیث تعداد سخن سرایان ونویسندگان وخلق آثار پر ارزش ادبی بی‌نظیر است.

در این عهد عو املی چند سبب پیشر فت شگفت انگیز زبان وادب پارسی شد که به برخی از آنها به شرح زیر اشاره می‌شود :

مهمترین علت ترقی نظم ونثر فارسی در دوره سلجوقیان وخوارزمشاهان زمینهٔ مساعدی بود که اززمان سامانیان وغزنویان فراهم آمده بود . ازآن دوران با مجاهدتی که شاعران ونویسندگان به عمل‌آورده بودند پایه اساسی استوار برای بنای ادبیات به وجود آمده بود وسرمایه هائی گرانبها از الفاظ ومفاهیم و قوالب سخن پدیدار گشته بود وزبان برای پذیرش وپرورش مطالب مهمتر ، دقیق‌تر وعالیتر آمدگی یافته بود .

دیگر آن‌که تمدادمراکز جلب بزرگان ودانشمندان فزونی یابد ودربا های مختلف با جلب ونگه داری اهل علم سبب تشویق ارباب دانش شوند وشاعران و نویسندگان بیشتر به ظهور برسند .

یکی‌دیگر ازعلل ترقی ادبیات این بود که به سبب فتوحات سلجوقیان قلمرو حکومت ایران توسعه یافت وازترکستان تا مدیترانه امتداد پیدا کرد وزبان فارسی درتمام این نواحی پهناور رواج وانتشار یافت وموجبات پیشرفت آن فراهم گشت

همچنین تمایلی که از قرنهای سوم وچهارم به تالیف وترجمه کتب درمیان اهل‌دانش پدید آمده بود دراین دوره به نتایج بهتر رسید ودنبالهٔ فعالیت دانشمندان دوره های گذشته دراین زمان ادامه یافت وبه تالیف‌وتدوین آثار گرانبها منتهی شد .

وضع زبان فارسی در قرنهای پنجم‌وششم هجری

در این دوره در زبان فارسی تغییراتی‌حاصل‌شد که دارای اهمیت بسیار بود ، اما پیش‌از اشاره به کیفیت و نحوه این دگرگونی ، باید به خاطر آوریم که در دوره مورد بحث با وجود غلبهٔ عنصر ترک وسلطنت قبایل ترک نژاد بیگانه ، زبان رسمی همانند دوران سامانی وغزنوی ، همچنان زبان فارسی بود ، زیرا فارسی ، زبانی غنی وپر سابقه بود وبرای تکلم ومکالمه وتالیف قدرت وقابلیت کافی‌داشت وبه همین سبب‌زبان ترکی نمی‌توانست جانشین آن بشود وازاین رو زبان فارسی با کیفیتی‌که اکنون بیان می‌شود با قوت روزافزون پایدار ماندوبه همت شاعران ونویسندگان بسیار که دراین دوره پدید آمدند قدرت وکمال‌بیشتر یافت .

اختصاصات زبان فارسی در قرنهای‌پنجم تا هفتم

۱ــ زبان فارسی‌در دورهٔ سامانیان وغزنویان غالبا درخراسان موردتکلم‌واقع می‌شد واصلا لهجهٔ فارسی‌دری لهجهٔ مردم شرق ایران بود اما در دوره ای‌که

مورد مطالعه ماست بر اثر فتوحات سلجوقیان و سلسله هـای دیگر وتوسعه قلمرو حکومت ایران زبان فارسی از خطهٔ محدود مشرق خارج شد ودر آذربایجان وعراق یعنی قسمتهای غربی و مرکزی و جنوبی ایران رواج یافت وهمچنین درقسمت مهمی از قارهٔ آسیا منتشر شـــد .

۲ــ از اختصاصات دیگر زبان فارسی در این روزگاران ، نفوذ زبان واصطلاحات ترکی در زبان فارسی بود . زبان ترکی از زمان غزنویان به فارسی راه یافته بـود اما نفوذ شدید تر ترکی هنگامی صورت گرفت که ترکمانان سلجوقـی بـــــه خراسان سرازیر شدند وسپس در قسمتهای مختلف شمالی و شمال غربی ایران مانند آذربایجان سکونت گزیدند ودر نتیجهٔ آمیزش با مردم زبان ترکی در نقاط مختلف ایران وارد زبان شد وبه نظم و نثر فارسی نیز راه یافت .

دیگر ازمسائلی که درخور بیان است این که زبان فارسی در این دوره تنها در متصرفات وسیع سلجوقیان وخوارزمشاهان رواج گرفت بلکه به ممالك اطراف نیز سرایت کرد ومخصوصا در هندوستان وآسیای صغیر انتشار یافت به طوری که این کشورهـا بخصوص هندوستان ازآن روزگاران تا قرنها محل تکلم ومرکز تحقیق و نشر فارسی شد وشاعران ونویسندگان وفرهنگ نویسان بسیار در آن سرزمین به ظهور رسیدند وبه تقویت وترویج زبان فارسی خدمت فراوان کـــــردند .

قسمتی از نفوذ زبان فارسی در کشورهـای مجاور از زمان فتوحات محمود غزنوی

درهندوستان و نقاط دیگر شروع شده بود اما در قرن ششم وقرون بعد از آن، این وضع استحکام بیشتری یافت وموجب رواج زبان فارسی در قسمت کهنه‌ی از قاره آسیا شد .

۳ـ نکته مهم دیگر در مورد زبان فارسی در این دوره ورود لغات وترکیبات عربی بود . دراین دوره به سبب احتیاج شاعران به پرداختن قوافی اشعار و پروردن موضوعهای گوناگون وآوردن مطالب علمی وفلسفی درشعر ، کلمات و اصطلاحات زیادی از زبان تازی وارد فارسی شد وبه نحوی که نظیر آن در دوره‌های قبل دیده نشده بود .

یکی از علل مهم نفوذ زبان عربی در فارسی اقدامات خواجه نظام الملك بود . وی مدارسی به نام نظامیه در بلخ ، هرات ، نیشابور وبغداد تاسیس کرد که از شرایط اصلی ورود به این مدارس دانستن لسان وادب عربی بود . بدین ترتیب هر کس که می‌خواست به این مدارس عالی راه یابد وتحصیل منظم وبا ترتیب داشته باشد لازم بود که به ادبیات عرب آگاهی داشته باشد .

دیگر از علل رواج عربی ترجمهٔ کتب ادبی ، فلسفی وعلمی از زبان عربی بود که خود بسی کلمات عربی را وارد زبان فارسی می کرد .

سبب دیگر نفوذ وتوسعه زبان عربی واعتقاد نویسندگان وکاتبان به آشنائی با ادبیات عرب بود واین نکته در بسیاری از کتب ادبی قرنهای ششم وهفتم صراحتا "

بیان شده است که هر دبیر وکاتبی باید تعداد زیادی ازکتابهای عربی‌را از نظم ونثر مطالعه کند ، اشعار عربی ازبر داشته باشد قواعد شعر را ازعروض و قافیه وبدیع نیکوبداند ، وبه حدی دراین مورد تاکید شد که‌دانستن زبان عربی هنری‌بزرگ به شمار آمد ونویسندگان وگویندگان مراتب‌فضل ودانش خودرا بکار بردن لغات بیشترعربی به ثبوت می‌رسانیدند ونگارش به زبان فارسی را بدون استفاده ازمنابع عربی دون شان‌خود می‌دانستند .

دیگرآن که هرچه ازعمر اسلام می‌گذشت زبان و ادب‌عرب همراه با ذکر آیات قرآنی احادیث نبوی وامثال‌وحکم عربی بیشتر رواج می‌یافت ودرآثار این دوره راه پیدا می‌کرد . از طرف‌دیگر دانستن علوم دینی از قبیل حدیث ، کلام ، فقه اصول‌وغیره برای اهل علم واجب‌شمرده می‌شد وبرای فهم ایم مسائل به زبان عربی لزوم کامل داشت .

تأثیر این نفوذ تنها مربوط به نواحی خراسان نبودبلکه استفاده ازادبیات عرب‌دراین دوره به مغرب وشمال غربی ایران نیز راه‌یافته ومرسوم شده بود . دانشمندان آذربایجان ابتدا به زحمت مفاهیم واصطلاحات گویندگان ونویسندگ مشرق را می‌آموختند اما درآخر کار با انتشار ادبیات ازمشرق به مغرب‌و نفوذ رو افزون عربی ، شاعران آذربایجانی نیز ازادبیات عرب‌متاثر شدند ومانند خاقانی نظامی ، فلکی ، قطران ودیگران لغات بیشماری را ازعربی وارد اشعارخود کردند

وضع شعر فارسی در دوره سلجوقیان وخوارزمشاهان

(قرنهای پنجم تا هفتم هجری)

سبک جدید شعر

در بخش دوم ، وضع شعر فارسی را از قرن چهارم تا اوائل قرن پنجم به اجمال دریافتیم واکنون به وضع نظم از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم اشاره می‌کنیم :

شعر فارسی در دوره مورد بحث یکی از درخشانترین ادوار خود را طی می‌کند وبه پیشرفتهای شگرف نائل می‌شود . در نیمه دوم قرن پنجم شاعران هنوز تحت تاثیر سبک شعر در زمان سامانیان وغزنویان بودند وروش سخن شاعران خراسان در این زمان با تفاوتهائی ادامه داشت وشاعرانی مانند ناصرخسرو قبادیانی لامعی گرگانی قطران تبریزی و دیگران از شیوه گویندگان دوره های پیشین پیروی می‌کردند ، هرچند که اینان نیز به نوبه خود می‌کوشیدند در کارشان ابتکار نشان دهند وازتقلید گذشتگان باز ایستند.

در آغاز قرن ششم نیز شیوه شاعران قدیم خراسان مورد تقلید بود وشاعرانی همچون امیر معزی ، سنائی و دیگران طرز کار و نحوه بیان فرخی ، عنصری وعسجدی را تتبع می‌کردند ، با وجود این سعی می‌کردند که از حد تقلید بگذرند وخود صاحبسبک وشیوه نو گردند .

از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم با چند شاعر مبتکر روبرو می‌شویم که شیوه هـای کاملا تازه ارائه داده و موجبشده اند که شاعران قرون بعد، از آنان به شدت پیروی نمایند از آن جمله اند فخرالدین اسعد گرگانی که با نظم قصه ویس و رامین باب تازه ای در داستان سرائی گشود و بسیاری از شاعران در روزگاران بعد همچون نظامی ، عبدالرحمان جامی خواجوی کرمانی ، امیر خسرو دهلوی وگروهی دیگر از شیوه او پیروی کردند .

اما شاعرانی که به حقیقت صاحب سبك و شیوه تازه وقابل اهمیت در شعر بوده اند یکی سنائی غزنوی است دیگر ابوالفرج رونی ، مسعود سعد سلمان جمال‌الدین اصفهانی ، انوری بلخی و دیگران . مهذا گاه همین شاعران ، مدتی از سلف خود پیروی کرده اند بطوری که انوری در ابتدای کار از ابوالفرج رونی مایه گرفت و جمال‌الدین عبدالرزاق در سرودن اشعار پند آمیز سبك سنائی را مورد اقتفا قرار داد .

سنائی از شاعران بلند پایه ایست که در تکمیل غزل و وارد کردن افکار عرفانی و همچنین وعظ و اندرز در شعر ، مقام ممتاز دارد وصاحب سبکی بدیع وکاملا جدید است . و مهتا آن پایه اشعارش را با اصول فلسفی و افکار دقیق عرفانی در آمیخت که درك پاره ای از اشعارش با دشواری مواجه شد و موجب گردید که رسالاتی

خاقانی‌شروانی هم ابتدا از سنائی تقلید کرد و در شعر خود از مباحث‌فلسفی و مطالب‌مذهبی از اسلام و مسیحیت وارد ساخت به طوری که فهم اشعارش مشکل شد وبا وجود شروحی که به پاره‌ای از قصاید غراو استوار اوتوشته اند معهذا ابیاتی که معانی آنها تا به حال لاینحل مانده است کم نیست.

بنا براین سنائی غزنوی در راه ابداع شیوه تازه و سبك نودر شعر فارسی دارای مقامی شامخ است، واثر این نوآوری به حدی زیاد است که تا قرنها بعد از اوشاعران بزرگ پیروی از روش اورا موجبهات خودمی‌دانند. اثراین تقلید در مخزن الاسرار نظامی‌مثنوی مولوی ومنطق‌الطیر عطار به خوبی نمایان است زیرا سنائی نه تنها درغزل‌وقصیده بلکه در سرودن مثنوی های‌عرفانی‌و صوفیانه شیوهٔ بدیعی داشت که می‌توانست برای بسیاری از شاعران سرمشق دلاویزباشد.

درنیمه دوم قرن ششم شاعرانی به ظهور رسیدندکه نسبت به پشتیبانی سبك جدید تری ابداع کردند. ازآن جمله امد اوحدی مراغه ای‌که شعر را به زبان محاورهٔ عمومی نزدیك ساخت وانوری ابیوردی که‌کوشید تا آنجا که ممکن است اشعارش را با سادگی وروانی همراه سازد وشیوهٔ شاعران قدیم خراسان را دنبال کندو اتفاقا همین امر سبب‌شد که‌لغات عربی‌بیشتر در اشعار انوری‌وارد شود زیرا زبان تخاطب‌عمومی درنیمه دوم قرن ششم هجری پر ازلغات وترکیبات

عربی بود وبنا براین هرکس که‌در سرودن اشعار ازآن زبـــان مایه می‌گرفت ناچار ازلغات عربی موجود در زبان متاثر می‌شد وازاین لحاظ است‌که د ر اشعار انوری لغات‌عربی بسیار است وابیاتی‌که معانی دشوار دارند کم نیست.

ازخصایص مهم دیگر شعر در این دوره ، به ویژه در قرن شـــشم ورود مطالب علمی به شعر است‌که در ادوار بعد به مقیاس زیاد فزونی یافت . انوری می‌گوید :

منطق‌وموسیقی وحکمت شناسم اندکی راستی‌گویم نگویم با نصیبی وافرم

وبه راستی اصطلاحات نجوم(در اشعار انوری بسیار می‌توان یافت . خاقانـی نیز ازیك سوزهد سنائی را می‌ستاید وشیوهٔ اورا درشعر پیروی می‌کند واز دیگر سوبه سبب اطلاعات خود دربارهٔ دین مسیح (چون مادرش عیسوی‌بود) بسیاری‌از اصطلاحات ترسایان را در اشعارش‌بیان می‌دارد وضمنا برای ارائـــه شیوه خاص خود افکار بدیع مطالب‌خیال انگیز ودقیق در اشعارش می‌آورد چنانکه خود گـــویـد :

مرا شیوهٔ خاص تازه است وداشت هـمان شـیوهٔ باســتان عنصـری

از نکات دیگردر باره شعر این دوره آن که غزل‌در قرن پنجم وششم ترقی‌فراوان کرد وزمینه را برای ظهور شاعران بزرگ غزلسرا درقرن هفتم وهشتم آمده ساخت .

ازمطالب دیگرپدید آمدن شاعرانی بزرگ وپرمایه است درمغرب وشمـــال غربی‌ایران که‌تا آن زمان سابقه نداشت زیرا قبلا بیشتر شاعران ایران ازخطـــهٔ

خراسان بزرگ آن روزگار برمی‌خاستند درصورتی که دراین زمان‌استادان نامدار در نقاط دیگر ایران هم سر برافراشتند وبرغنای گنجینهٔ زبان وادب پارسی‌افزودند ازآن جمله اندابوالعلاء گنجه ای خاقانی‌شروانی نظامی گنجه ای مجیر الدین بیلقانی ودیگران ۰

این شاعران ازسرزمین آذربایجان ظهور کردند واهمیت وجودشان از این لحاظ‌بودکه درقلمرو زبان آذری به سرودن اشعار نغز وشیوای پارسی‌پرداخته بودند با مضامین تازه مشحون از افکار بدیع ودلکش ۰

خوزه مهم دیگری که از مراکز علم وادب فارسی در این دوره به شمار می‌آید اصفهان است که سبك شاعران آن شهروری وهمدان واطراف را سبك عراقی نام نهاده اند وشاعرانی همچون جمال‌الدین عبدالرزاق وکمال‌الدین اصفهانی از آنجا برخاسته اند ۰

بدین ترتیب در قرن ششم مرکز شعر وادب‌پارسی خراسان ومشرق نبود بلکه در نواحی مرکزی‌وجنوبی وشمال‌غربی ایران نیزبا ظهور شاعران بلند مرتبه مشعل دانش وادب‌پارسی‌تابناك بود واز دریای‌بیکران ذوق واندیشهٔ گویندگان گوهرهای رخشان به گنجینهٔ ادبیات ایران نثار می‌شد ۰

خصایص شاعران در قرنهای پنجم و ششم

شوکت و اعتبار شاعران در این دوره موضوعی است که باید در ابتدای این مقال مورد گفتوگو قرار بگیرد . در این زمان شاعران را غالبا در مصاحبت پادشاهان و امیران می یابیم که یا مانند ممزی در دربار ملکشاه پدر خطاب می‌شود و همچون وطواط در دربار اتسز از احترام بی‌اندازه برخور داراست و با ورود او بساط عیش و لهو و لعب برچیده می‌شود یا مانند ناصرخسرو سنایی ، خاقانی و امثال اینان که طریق زهد و دینداری می‌پیمایند و با احترام و آبروی بسیار تا حدی دور از جلال و شکوه درباره زیست می‌کنند . وگروهی مانند ازرقی و احمد بدیهی در مجالس عیش و سرور پادشاهان حاضر می‌شوند ، در انواع لهو و لعب شرکت می‌جویند ، باپادشاهان نرد می‌بازند و بانگ شادی سر می‌دهند .

با این همه تجمل و دستگاه شاعران این دوره بدان درجه که در زمان غزنویان دیده ایم نبود و شکوه و ثروت شاعران زمان غزنوی در ادوار بعد کمتر دیده شده است .

نکته دیگر درباره شاعران این دوره آن است که گروهی از پادشاهان و امیران این دوره خود شاعر بوده اند و به فارسی یا عربی شعر می‌گفته اند مانند نصرت‌الدین قلیج ارسلان ، طغانشاه بن محمد ، اتسز طغرل بن ارسلان و امثال اینها همچنین برخی از وزیران یا دانشمندان را در این دوره می‌یابیم که از شعرای بنام

بوده اند از آن جمله اند مسعود بن سعد سلمان ، رشید الدین وطواط وحکیم ابو الفتح خیام .

پادشاهان این زمان غالبا به مجالست با شاعران رغبت بسیار داشتند و در وجود شاعران نامی معروف است که غالبا مشرب و مکتب گوناگون داشته و هریك در طریقی گام نهاده اند .

در این عهد شاعرانی وجود داشته اند که در حد اعلای تقوای و زهد وکمال زیست می کردند . از آن جمله اند : ناصر خسرو ، سنائی ، عطار ، نظامی ، ودیگران . گروهی مانند سوزنی سمرقندی جز عیش ونوش ومدح وهزل چیزی نمی شناختند . بعضی مانند انوری چشم به مال این وآن دوخته بودند واگر چیزی را که طمع داشتند به آنان نمی رسید زبان به بد گویی وهجو می گشودند بعضی مانند شیخ عطار و ناصر خسرو هرگز گرد مدیحه سرایی نگشتند وگروهی دیگر مانند خیام شاعری را فرع کارهای اصلی قرار می دادند وراه دانش وسر بلندی می پیمودند .

ناصر خسرو که هرگز زبان به مدح اب نگشود در مذمت شاعران مدیحه سرا گوید :

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
یکی نیز بگرفت خُنیاگری را
صفت چند گویی ز شمشاد ولاله
رخ چون می و زلف چون عنبری را ؟!

بـــه علـــم و به‌گوهـــــر کنی مد حـــــت آن را

که مایه اســـــت مر جهل وبـــد گوهـــــــری را

بـــه نظـــم اند ر آری دروغ وطمـــــــــــع را

دروغ است ســـر مایـــه مرکـــــافـــــــری را

من آنـــم که در پـــ ای خوکـــــــان نـــریـــزم

مر این قیـــــمتی در لفـــــــــــظ دری را

همچنین ناصر خسرو شخص را به‌کسب دانش رهنمون می‌شـــود وجز دانش برای وصول به‌کمـــال را هی نمـــی‌شنـــاســـد .

علم وحکمت را طلب‌کن گر طرب‌جویی همـــی
تابه شاخ علم وحکمت پر طرب‌یا بی رطـب

تن به جـــان زنده است وجان زنـــده به علم
دانش اندرکـــان جانت گوهـــــر است

علم جـــان جـــان تست ای هوشیـــــــار
گر بجویـــی جان جـــان را درخـــواست

انوری برخلاف ناصر خسرو دیوانش را با مدح وهجو می‌آلاید . به‌خاطـر
این‌که ارزن یا شراب یا کاغذ مورد نیا زش نرسیده اشخا صَ هجو می‌کنـــد و در

مدح نیز راه مبالغه می‌پیمایـــــد :

گردل ودست بحروکان باشـــــــد دل ودست خدایگان باشـــــــد

شاه سنجر که‌کمتـــرین خـــدمش درجهان پادشـــه نـــشان باشـــد

من نگویم که جزخدای‌کسی حال گردان وغیب دان باشد

گویم ازرای ورایت شب و روز دواثر در جهان عیان باشد

رایتت رازها کند پیدا که زتقدیر در نهان باشد

رای‌تو فتنه‌ها کنند پیدا که چو اندیشه بیکران باشد

در جهانی واز جهانی بیشی همچو معنی که در بیان باشد

ودر جای دیگر در برابر ممدوح خود چنین اظهار عجز می‌کند :

در چنین دولت من یك تن وقانع به کفاف
بیم آن است که آبم ببرد بی‌نانی

توکه ازدور همی‌بینی پوشیده مرا
حال بیرون ودرونم نه همانا دانی

اما عطار که عمر خودرا به پاکی‌وزهد وتقوی سپری می‌کند هرگز مدح کسی را نمی‌گوید وبرای مابسی معانی لطیف‌عرفانی واخلاقی در منطق‌الطیر خویش به یادگار می‌نهد ومی‌گوید :

به‌عمر خویش مدح کس نگفتم دری ازبهر دنیا من نسفتم

در منطق الطیر از نفس اماره چنین شکوه می‌کند :

یافت مردی‌گورکن عمر دراز سائلی گفتش که : چیزی گوی‌باز

تاچوعمری گورکندی در مغاك ازعجایب‌هیچ دیدی زیر خاك ؟

گفت :این دیدم عجایب‌حسب‌حال کاین سگ نفسم همی‌هفتاد سال

گورکندن دید ویك ساعت نمرد یك دم ازمان یك طاعت نبرد

همچنین سنائی که از جذبهٔ عرفان شوری و نوری تابناك دردل یافته بود دروعظ وحکمت بسی اشعار نغز می‌سراید :

مکن در جسم و جان منزل‌که این دون است وآن‌والا
قدم زین هردو بیرون نه نه‌اینجا باش ونه‌آنجا

بهر چه ازراه دور افتی چه‌کفر آن حرف‌وچه ایمان
بهر چه از دوست وامانی چه زشت‌آنجاوچه زیبا

سخن کز روی دین گوئی‌چه عبرانی‌چه سریانی
مکان گز بهر حق جوئی چه جا بلقا چه جابلسا

ترا دنیا همی‌گوید که دل در ما نبندی‌به
توخود می‌بند ننیوشی از این گویای‌ناگویا

چوعلمت هست خدمت‌کن چودانایان که زشت‌آید
گرفته چنینان احرام ومکی خفته دربطحا

چوعلم آموختی ازحرص آنگه ترس کاندرشب
چودزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

به‌حکمت جامه‌ای نوکن زبهر آن جهان ورنه
چومرگ این جامه بستاند تو عریان مانی ورسوا

وبرعکس سوزنی شاعرید زبان است وعمرش را به هجو و هزل می‌گذراند وزشت‌ترین سخنان را بی پروا به زبان می‌آورد . خود چنین گوید :

زهر بدی که تو دانی هزار چندانم — مرا نداند زان گونه کس که من دانم
زآشکار بدم درنهان زبد بترم — خدای داند ومن زآشکار وپنهانم

تن من است چو سلطان مطیع فرمای — من از قیاس غلام و مطیع سلطانم

مرا نماند روزی هوای دامن گیر — که بی‌گناه بر آید سراز گریبانم

هواست دانه و من دانه‌چین و هاویه اگر که دانه نمانم به دام درمانم

منم به پله نیکی سپندان کم — به پلهٔ بدی اندر هزار سندانم

خاقانی شاعرانی را که از علوم و فنون بی‌بهره اند نکوهش می‌کند و معتقد است که شاعر باید از خرمن هر دانش خوشه ای بچیند تا بتواند مفاهیم بکر و معانی شیوا به دست دهد .

زده شیوه کان شیوهٔ شاعری است — به یک شیوهٔ شد داستان عنصری

نه تحقیق گفت و نه حکمت نه پند — که حرفی نداشت از آن عنصری

xxxxxxxxxxxx

از نکته های دیگر دربارهٔ شاعران این دوره نزاعهای شاعران با یکدیگر است مانند کشمکش های فتوحی مروزی با انوری و فتوحی طمع ورزی انوری را این چنین زشت می‌شمارد :

انوری ای سخن تو به سخا ارزانی — گربه جانت بخرند اهل سخا ارزانی

گفتی اندر شرف و قدر فزون از ملکم — باری اندر طمع و حرص کم از انسانی

غایت حکمت اگر کردت سلطان همت — آیت کدیه چو از ذال چرا می خوانی

نفس را بازکن از شهوت نسیانی خویش — تا دمت در همه احوال بود روحانی

زآب حکمت ، چو همی با ملکان ننشینی — آتش آز چرا از دل وجان ننشانی

پانزده سال فزون باشد تاکشته شده است بوالحسن ، آنکه ز احسانش سخن میرانی

نعمت آن راست زیادت که همی شکر کند تو نه ای از در حکمت که همه کفرانی

xxxxxxxxxxxxxx

با اختلافی که میان خاقانی ومجیر الدین برای خاقانی گرفتاری بزرگی پدید آورد و از طرف مردم اصفهان نسبت به اوبد گوییهایی تند صورت گرفت ، همچنین جمال‌الدین عبدالرزاق مجیر را نکوهشها کرد ، یا میان خاقانی ورشید الدین وطواط بی‌جهت نزاع در گرفت (باآن که هرگز یکدیگر ندیده بودند) وآنگاه اشعار زننده میان آنان رد وبدل شد .

بعضی از شاعران این دوره در نهایت سختی روزگار گذرانده اند ورنجها دیده اند مانند مسعود سعد که هجده سال از عمرش را در زندانهای هندوستان گذراند ودر این مدت اشعار غم انگیز ودرد ناك سرود :

چرا نگرید چشم وچرا ننالد تن کزین برفت نشاط وازآن برفت حسن

چنان بگریم کم دشمنان ببخشایند چویادم آید ازدوستان واهل وطن

سحر شوم زغم وپیرهن به تن بدرم زبهر آن که نشان تن است پیرا هن

زرنج وضعف بدان جایگه رسید تنم که راست ناید اگر خطاب گویم من

صبور گشتم ودل در بر آهنین کردم بخاست آتش ازین دل چوآتش از آهن

نبود یارم ازشرم ودوستان گریان نکرد یارم ازبیم دشمنان شیون

وبعضی‌مانند باباطاهـر همدانی وعطار نیشابوری که ازخدمت ملوك وحرص‌مال وبند زندگی‌پر تجمل دوری جستند واشعار عرفانی نغز که نشانه روح وارستـهٔ آنان است سرودند ٠

بابـا طـاهـر گویـد :

خوشـد آنان که از سر پا ندونـند میان شعله خشك وتـر ندو ننـد

کنشت وکعبه وبتخـانه ودیـر سرایی خـالـی از دلبـر ندونند

××××××××××××××××

دلـی دارم خـریدار محـبـت کز وگرم اسـت بـازار محبـت

لباسـی بافتـم بـر قامـنت دل زپود محـنت وتـار محبـت

××××××××××××××××

موضوعهای اشعار در دوران سلجوقی وخوارزمشاهی

همچنان که اشاره شد قرنهای پنجم وششم به‌کثرت شاعران ووفور اشعـار معروفاست ـ٠ شاعران این دوره نه‌تنها درباره سبك شعر دست‌به‌ابتکـار زدند وازلحاظ طرزبیان وقالب‌مفاهیم درراههای نوگام نهادند ازلحاظ‌تنوع درپرورش دادن مطالب‌گوناگون نیز ابداع وتوآوری را فراموش نکردند وپیرامون مسائل‌مختلف‌شعر سرودند و طبع‌آزمائی کـردند ٠

موضوعات اشعار در دورهٔ مورد مطالعه به قرار زیراست :

پنـد واندرز با آن که در اشعار دوران سامانی وغزنوی بیان‌حکمت وموعظه وارد شده بود اما جلوهٔ حقیقی اشعار پند آموز بیشتر مربوط به قرنهای‌پنجم و

ششم است ودر قصاید ومثنویها وقطعات دلنشین نمونه های فراوان از حکمت و نصیحت می‌توان یافت .

ستایی غزنوی از پیشقدمان این کار است وعلاوه بر قصاید در مثنویهای او مانند حدیقه الحقیقه ، سیر العباد ، طریق‌التحقیق وغیره مطالب بسیار در عرفان وزهد وتهذیب اخلاق آمده است وستایی از کسانی است که این باب را برای بسیاری از شاعران زمان خود وبعد از خود گشود وشاعران را متوجه ساخت که اختصاص قسمتی از آثارشان به پند وموعظه وارشاد مردم ضرورت دارد زیرا نکات اخلاقی را از راه تمثیل وهمراه باداستان بهتر می‌توان به مردم آموخت .

بعد از ستایی سهم عمده نصیب ناصر خسرو ست . این متفکر بزرگ وشاعر گرانمایه تمام اشعار خودرا از قصیده ومثنوی برای ترویج علم ودانش وتزکیهٔ نفس واخلاق عمومی سرود ویادگاری بس نفیس از خود بر جای‌نهاد .

در نتیجهٔ ورود مسائل‌اخلاقی به شعر همهٔ گویندگان حتی‌آنان که پایهٔ کارخود را بر مدح وهجو وهزل نهاده بودند اشعاری در ارشاد مردم سرودند . از آ جمله اند انوری ، سوزنی ، ازرقی وغیره .

مدح وهجو سرودن اشعار درمدح سلاطین وامرا دراین دوره رواج کامل‌داشت وبه دنبال مدایح شاعران درعهد سامانی وغزنوی ، شاعران دوره

سلجوقی وخوارزمشاهی نیز در وصف ممدوحان خود قصاید محکم وزیبا ومبالغه آمیز سروده انـــد .

اصولا مدح باشعر فارسی مخصوصا با قصیده از روزگاران کهن به تقلید از شعرای عرب همراه بوده است وسبب این امر انتساب شاعران به دربار پادشاهان بودکه از دیرباز پادشاهان جمعی شاعر درخدمت خود نگه می‌داشتند تا مراتب مملکت داری جنگاوری شجاعت ودینداری آنان را برای اطلاع مردم وکسب شهرت بستایند ودربرابر این کار به شاعران حقوق ومقرری می‌پرداختند . از این سبب بازار مدح در دورهٔ مورد بحث نیز سخت گرم بود به ویژه که سلاطین این عهد غالبا غیر ایرانی بودند وبرای موجه جلوه دادن اعمال خود کوششهایی که در مورد بسط متصرفات مملکت وحفظ دیانت به انجام می‌رسانیدند از شاعران یاری می‌گرفتند . اما اشعار مدحی در این دوره با زمان قبل تفاوتهایی داشت .

در دوره سامانی وغزنوی با پادشاهانی روبرو هستیم که یا ایرانی ، رعیت پرور ودانش دوست هستند یا مانند سلاطین دورهٔ غزنوی صاحب شجاعت وسخاوت بنا بر این شاعران آن زمان به طور طبیعی ممدوحان خودرا مدح می‌کردند وسخنشان اگر مبالغه آمیز بود دروغ نبود . اما پادشاهان قرنهای پنجم و ششم غالبا ازخوی انسانی بی‌بهره بودند ودارای هنر واوصاف ممتازی که لایق آنهمه ستایش باشد نبودند ازاین رو شاعران برای مدح ایشان از اوهام وتصورات خود

وتصورات خود مایه می‌گرفتند وصفاتی‌به ممدوحان خود نسبت می‌دادند ومی ستودند که واقعا فاقد آنهابودند وبه همین سبب اشعار این شاعران جز سخن گزاف ، مبالغه های بیجا وستایشهای ناروا چیزی‌نبود .

مشهورترین مدیحه سرایان این دوره عبارتند از جمال الدین اصفهانی ، انوری بلخی ظهیر الدین فاریابی ، رشید الدین وطواط ، اثیر الدین اخسیکتی ، امیر معزی‌ودیگران .

به موزات مدح ، بازار هجووبد گویی نیز در شعر این دوره سخت‌گرم بود وبه نسبت ، زیادتراز دوره های پیشین دیده می‌شد . هجو وهزل دردوره پیشین نیز معمول بود اما نه به این شدت ورکاکت که در آثار منظوم قرنهای پنجم‌وششم می‌بینیم .

در این دوره میان شاعران هجو یکدیگر وبدگویی مرسوم بود وقصیده سرایان می‌گوشیدند که این‌گونه اشعار را نیزمحکم وفصیح بسرایند که مهارت واستادی خود را درسرودن هرگونه مضمون به ثبوت رسانند . انوری ، رودکی وسوزنی از جملهٔ بزرگترین هجو گویانند واشعار بسیار زننده وناشایسته درهجواین و- آن دارند وعجیب آن که برخی ازپادشاهان سبکسر این دوره به خاطر تقریح شاعران را به بد زبانی وهجو یکدیگر وامی‌داشتند وخصومتهای بزرگ برمی‌انگیختند .

عـــرفـــان وتصـــوف

بیان مطالب عرفانی وبحث پیرامون اصول تصـوف تا قبل از این دوره سابـــقه نداشـــت واز این زمـان بود که به ابتکار سنایی و سپس عطار نیشابوری عقاید پیرامون این مسائل در شعر راه یافت و ظرافت وعظمت بسیار درخشان نصیب اشعار فارسی کـــــرد .

تمیز متون منظوم عرفانی از غیر عرفانی به آسانی میتواند صـورت بگیـرد زیرا آنجـاکه از شـوق و جذبهٔ عرفان وافکار لطیف صوفیـانه سخـن می‌رود از خواندن شعر شـــور وحال می‌یابیـــم ، اما آنجا که شـعر از این موهبـت عاری است ، مخصوصا درقصیده جز الفاظی که همانند سنگ وکلوخ هستند چیزی نمی‌توان یافت حتی غزلهای معمولی که از مسائلی مانند توصیف طبیعت شادیها وغمهای شاعر گفت وگو می‌کنـد از آن لطف و کمال واثر ظریف دلنشین بی‌بهره‌اند .

مطالب عرفانی به حد قابل توجه در اشعار قرنها پنجم وششم پرورش بسیار یافته وآثاری در این زمینه مانند آثار سنائی وعطار به ظهور رسید که در دوره‌های بعـــد ومخصوصا قرنهای هفتم وهشتـم کمال فوق العاده یافت .

منظـــومـه هـای داستـــانـی

سرودن داستانها و نظـــم قـصـص ، در قرنهای پنجم و شـــشم رواج کامل داشت و داستانهای بسیار در مورد سرگذشتها ، عشقها و همچنین مطالب تاریخی وحماسی در این دوره ترتیب یافـــت .

پیشتر اشـــاره شد که نظـم حکایات گوناگون از دوره قبل یعنی زمان سامانیان وغزنویان آغاز شده بود ودقیقی ، عنصری وفردوسی بزرگترین وشجوا ترین قصـص تاریخی ، پهلوانی وعاشقانه را سروده بودند ، امانظم داستانهـای مستقل به صورت کتابی منظوم از این دوره رونق اصلی خود را یافـــت وفخرالدین اسعد گرگانی با نظم داستان ویس و رامیـــن باتازه ای در این راه گشود و نظامی گنجه ای پس از او در اواخر قرن ششم به سرودن داستانهای متعدد همت گماشت وشاهکاری جاودان ازخود به یادگار گذاشت مانند داستانهای خسرو وشیرین ، داستان بهرام یا هفت گنبد وداستان اسکندر . قدرت این شـــاعر بزرگ در تنظیم قصه ها وپرداختن آنها وهمچنین توصیف بی نظیر است وشیوه او از همان زمان همواره مورد تقلید شاعران دیگـر قرار گرفتـــه اســـت .

داستان یوسف وزلیخا نیز دراین دوره به نظم درآمد وسراینده آن شاعری ازشاعران دربار طغانشاه بن ارسلان سلجوقی بوده است که تذکره نویســـان به اشتبـــاه فردوسی را نام بـــــرده اند .

برخلاف دوره ها ی قبل که سرودن داستانهای حماسی به سبب تجدید استقلال رواج داشت این امر در این دوره رونقی ندارد وعلت آن وجود حکومتهای ستمپیشهٔ بیگانه است که افتخارات گذشته ایران را به دست فراموشی بسپرد وموجب ضعف اساس وطن دوستی مردم شد . درعوض نظم وقایع اسلام وجنگهای قدیم مسلمین اندك اندك متداول گشت . شاعران نسبت به نظم تاریخ اسلام وذکر مصیبت ائمه رغبتی خاص نشان دادند واین خود یکی ازموجبات هجوم لغات عربی به نظم ونثر فارسی شد . اما درعین حال چند منظومهٔ کوچك وبزرگ حماسی وتاریخی در این دوره بوجود آمد ، ازآن جمله اند :

۱ــ گرشاسبنامه اسدی طوسی شاعر قرن پنجم که از روی داستان منثوری که قبلا نوشته شده وفردوسی نظم آن را فراموش کرده بود به سلك نظم درآمد .

۲ــ شهریار نامه که در اواخر قرن پنجم به نظم درآمد ودرآن دلاوریهای رستم شرح شده واثر حماسی مطلوبی را بوجود آورده است .

۳ــ آذربرزین نامه که داستانی پهلوانی وحماسی است از اعمال آذر برزین برادر فرامرز .

اختصاصات شعر فارسی در قرنهای پنجم وششم

۱ـ از خصایص شعر فارسی دراین زمان ظهور اشعاری است در غیر مدح وهجو درصورتی که در دوره سامانی وغزنوی کارعمده شعر به ویژه قصیده ، توجه به مدح بود . در این دوره به شاعرانی بر می‌خوریم که اختصاص به دربارها ندارند واز مسائلی غیر مدح سلاطین گفت وگو می‌کنند ، ازآن جمله اند ناصرخسرو سنائی ، وعطار (سنایی از نیمه راه زندگی به ترک مدح گفت) .

۲ـ از ویژگیهای دیگر اشعار در قرنهای پنجم وششم گفت وگوی بی‌پایان از درد ورنج وبیوفائی دهر وآشفتگی اوضاع وغدر خلق روزگار است که اینگونه مضامین در اشعار زمان سامانی وغزنوی بسیار اندك بود وبه همین سبب گروهی ازشاعران مانند اثیرالدین اخسیکتی ، سنائی ، عطار ، خاقانی ، ودیگران گوشه عزلت گزیدند ، واز آمیزش با خلق رویبر تافتند .

۳ـ دیگر از خصایص اشعار این دوره ورود لغات ترکی وعربی بیشتر در آنهاست که به پاره ای از علل این امر بیشتر اشارت رفته است وگفته ایم که پرورش مفاهیم متعدد ومضامین تازه ومیل به استفاده از مطالب اشعار عرب وداخل کردن مسائل علمی ، فلسفی ودینی به شعر از موجبات دخول وغلبه لغات تازی در اشعار این دوره شد .

الف ـ لغات عربی را به مقدار زیاد ابتدا در زمان غزنوی درشعر منوچهری

می‌بینیم اما این وضع عمومیت نداشت درصورتی که در قرنهای پنجم و ششم لغات و اصطلاحات تازی به مقیاس زیاد وارد زبان فارسی از جمله وارد شعر شد.

کلمات و اصطلاحات ترکی هم به سبب رواج زبان ترکی و همنشینی شاعران با درباریان ترک نژاد و توصیف مفاهیمی که مربوط به منابع و مسائل ترکی است درشعر راه یافت.

مطلب دیگر ورود افکار عرفانی به شعر بود و اشعار زیادی در مورد عقاید صوفیان سروده شد و نیز شعر را متوجه خانقها کرد و این نخستین یار استکه در زمان حکومت سلجوقی و خوارزمشاهی از شعر درخارج از محیط محدود درباریها نشانی باز می‌یابیم و با درخشش شعر همراه با مضامین تازه و وسیع و تفکر انگیز در محیط های دیگر روبرو می‌شویم.

از اواخر این دوره با ورود عناید لطیف عرفانی به شعر، روح خشونت توصیف پرآب و تاب صحنه های جنگ و خونریزی سخنان ناروا و مبالغه آمیز دلبستگی شدید به علائق حیات نکوهش می‌شود وستایش جاه و جلال زندگی های خود را به بی اعتنائی و ترک تجمل و شکوه می‌دهد و زمینه رابرای تقویت افکار عرفانی عالیتر در قرنهای هفتم و هشتم مساعد می‌سازد.

۵ــ مطلب دیگر این که از اواخر قرن ششم غزل و مثنوی اهمیت بیشتری یافت و وسیله پرورش افکار عرفانی وحکمت و وعظ و سرودن قصص وحکایات گردید و ــ

و قصیده به دوره ای وارد شد که در قرنهای بعد اندک اندک از اعتبار دیرین دو

افتاد . امیر معزی انوری و سنائی برای پیشرفت غزل کوشش کردند .

٦ــ توجه به صنایع لفظی و معنوی در شعر نیز از همین دوره معمول شد

و به ویژه از صنایع لفظی مانند جناس و تضاد و ارسال المثل و کنایه و تضمین و غیر

نمونه های بسیار در دیوان شاعران می توان یافت . رواج صنایع موجب شد

که شاعر گاه از توجه کامل به معنی باز ماند و کوشش خود را مصروف به بازی الفاظ

سازد و از این سبب اشعاری که متضمن لفظ بافی و حاوی مطالب کم ارزش است در ا

دوره بسیار سروده شده است و ختن برخی از شاعران این دوره به سبب

وقوف کامل به اینگونه صنایع لفظی به تالیف کتب در علم عروض و بدیع و قافیه پرداخته

مانند رشید الدین وطواط که کتابی در علم شعر به نام حدائق السحر نوشته ،

در هر یک از ابیات زیر صنعتی از صنایع لفظی رعایت شده است .

از آن سرد آمد این کاخ دلاویز که تا جا گرم کردی گویدت خیز (تضا

××××××

(نظامی)

خلا بازگشته طوطی وار خلق چون حلق بلبل از گفتار (جنا

×××××××

(سنائی)

پند پیداست من ای پور یار چون بگزیدی تو مرا تور نار (

××××××××

(ناصرخسرو)

ای منور به تو نجوم جمال وی مقرر به تو رسوم کمال (ترصیع)

××××××××

(انوری)

آفـرین جـان آفـرین پـــاك را آنکه ایـمان داد مشتـی خاك را (مجاز)

(عـطـار) ××××××××

ازشاعران عهد سلجوقی وخوارزمشاهی جزآنان که نامشان پیشتر ذکـــر شـــده این گویندگان را شهـرت فراوان بوده است • عبدالملك برهانی عمادی شهریاری ، ضیاء خجندی مؤیـد نسقی و دیـگران •

اکنون به چند نمونه مختلف ازاشعار شاعران این دوره که درمضامین گوناگون سروده شده است اشـاره میشـود :

ازخـاقانی شـروانی (درباره اطلاعـات مسیحـی)

فلك کژروترا ست ازخط ترسـا مرا دارد مسـلسل راهب آسـا

نه روح اله دراین دیر است نه چرن چنین دجال فعل ابن دیـر مینا ؟

تنم چون رشته مریم دوتای است دلم چون سـوزن عیسی است یکتا

من اینجا پای‌بنـد رشته مانـد م چو عیس پای‌بند سـوزن آنجـا

چه راحت مرغ عیس را زعیـسی که همسایه است با خورشیـد عـذ را

سخن بر بکر طبـع من گواه است چو بر اعجاز مـریم نخـل خـرما

نه از عباسیان خواهم معونـت نه بر سلجوقیان دارم تـولا

چه فرمائی که از ظلـم یهـودی گریزم بر دردیـر سکـوبـا ؟

درآنجـا زبان اینـك گشـاده حریم رومیـان آنك مهیـا

بگردانم زبیت الله قبله به بیت المقدس ومحراب اقصی ؟
بدل سازم به زنار وبن برنس ردا و طیلسان چون پور سقا
کنم درپیش طرسیقوس اعظم زروح القدس وابن واب مجارا ؟
مرا اسقف محقق ترشناسد زیعقوب وزنسطور وزملکا
به قسطاسی بسنجم را زموبد که جو سنگش بود قسطای لوقا

××××××××××××××

از انوری (از اصطلاخات نجوم) .

بازاین چه جوانی وجمال است جهانرا وین حال که نوگشت زمین را وزمان را
مقدار شبو روز فزون بود بدل گشت ناقص همه این راشد وکامل همه آنرا
هم جمره برآورد فروبرده نفس را هم فاخته بگشاد فروبسته زبان را
نی رمح بهار است که در معرکه کرداست از خون دل دشمن سه لعل سنان را
شاهی که چوکردند قران پیلك ودستش البته کمان خم ندهد حکم قران را
گر ثور چوعقرب نشدی ناقص وبی چشم بر قبضه شمشیر نشاندی دبران را

××××××××××××××××××××

از نظامی گنجه ای (توصیف) از خسرو وشیرین

سپیده دم چودم زد سپیدی سیاهی خواند حرف ناامیدی
هزاران نرگس ازچرخ جهانگرد فروشد تا برآمد یك گل زرد
پدید آمد چومینو مرغزاری دراو چون آب حیوان چشمه ساری

ز رنج راه بود اندام خسته — غبار از پای تا سر بر نشسته

چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور — فلک را آب در چشم آمد از دور

پرندی آسمان گون بر میان زد — شد اندر آب و آتش بر جهان زد

تن سیمینش می‌غلتید در آب — چو غلتد قامعی بر روی سنجاب

عجب باشد که گل را چشمه شوید — غلط گفتم که گل بر چشمه روید

در آب انداخته از گیسوان شست — نه ماهی بل که ماه آورده در دست

مگر دانسته بود از پیش دیدن — که مهمانی نوش خواهد رسیدن

در آب چشمه ساران شکر ناب — ز بهر میهمان می‌ساخت جلاب

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

چو خرم شد به شیرین جان خسرو — جهان می‌کرد عهد خرمی نو

ز هر شاخی شکفته نوبهاری — گرفته هر گلی بر کف نثاری

چنین فصلی بدین عشق نوازی — خطا باشد خطا، بی عشقبازی

خرامان خسرو و شیرین شب و روز — به هر نزهت گهی شاد و دل افروز

گهی خوردند می در مرغزاری — گهی چیدند گل در کوهساری

می و معشوق، گلزار و جوانی — ازین خوشتر نباشد زندگانی

تماشای گل و گلزار کردن — می لعل از کف دلدار خوردن

به دستی دامن جانان گرفتن — به دیگر دست نبض جان گرفتن

گه آوردن بهار تر در آغوش — گهی بستن بنفشه بر بنا گوش

گهی درگوش دلبر رازگفتن گهی غمهای دل پر دازگفتن

جهان این است واین خود درجهل نیست وگر هست ای عجب جزیك زمان نیست

×××××××××××××

از جمال الدین عبدالرزاق (در شکایت از اوضاع وبد بینی) :

الحذار ای غافلان زین وحشت آباد الحذار الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار

ای عجب دلتان بنگرفت و نشد جانتان ملول زین هواهای عفن ، زین آبهای ناگوار

عرصه ای نا دلگشای و بقعه ای نادلپذیر قرصه ای نا سودمند و شربتی ناسازگار

مرگ دروی حاکم و آفات دروی پادشا ظلم در وی قهرمان و فتنه در وی پیشکار

امن در وی مستحیل و عدل در وی ناپدید کام در وی ناروا صحت در او ناپایدار

ای تو مجسود فلك هم آزراگشتی اسیر وای تو مسجود ملك هم دیورا گشتی

از پی روزی چه باید تاختنها تاختن وز پی بیشی چرا باید دویدن تا نشـ

حرص دانی چیست روبه بازی طبع خسیس خشم دانی چیست سگ روئی نفس نا

آهوی تست این پلنگ و سگی و روبهی بگذر ار مردی از اینان وبهمشان واگ

×××××××××××××

از رشیدی سمرقندی (در جواب عمق بخارائی که شعر اورا در خدمت خضر خان

بی نمکی تقبیح کرده بود) :

شعرهای مرا به بی نمکی عیبکردی ، روا بود ، شاید!

شعر من همچو شکر و شهد است وندرین دو نمك نکو ناید

شلغم و باقلاست گفته تو نمك ای قلتبان ترا باید

وضع نثر فارسی در قرنهای پنجم و ششم

این دوره دنباله عهد سامانی وغزنوی است که با کوشش نویسندگان ومترجمان بزرگ ، نثر فارسی رونقی گرفته ومسیر خودرا یافته بود ، اما پیشرفت نثر در دو قرن پنجم وششم بیش از دوره پیشین بود همچنانکه نظم در این دوره به پیشرفتهای بزرگ رسید نثر نیز ترقی کرد وبر اساس کارهای نویسندگان دوره قبل بناهای بزرگ از آثار منثور بوجود آمد که دارای غنا و وسعت وکمال بی‌حد بود .

درحقیقت دوره پختگی نثر فارسی همین دوره است که با ظهور نویسندگان پرمایه وتالیف کتابهای متعدد زبان فارسی قوت گرفت وبرگنجینه سخن فارسی افزوده شد .

در این دوره نویسندگان بسیار پدید آمدند ودر تمام اقسام علوم وادبیات به نوشتن کتابهای گوناگون همت گماشتند ودر فلسفه طب ، ریاضیات ، نجوم تاریخ ، جغرافی ، فقه ، تفسیر کلام تالیفات مهم عرضه کردند . درباره پاره ای از مطالب این کتابها درگذشته یا مطالعه نشده بود یا آثار پر ارزش بوجود نیامده بود ، واین زمان نه تنها از لحاظ تنوع مطالب نثر اهمیت پیدا کرد بلکه از جهات تعدد کتب وتالیفات مقام والا یافت .

شیوه نگارش در این زمان محکم ومتین واستادانه بود وآثاری که پدید آمد جمله از شاهکارهای ادبیات فارسی محسوب شد وکمتر موردی را می‌توان یافت که پیرامون آن به دست نویسندگان کتابهای متعدد تالیف نشده باشد وبا آن که بسیاری از این کتابها در هجومهای مختلف وغارتها از میان رفته اند با وجود این آنچه باقی‌مانده کم نیست وحائز اهمیت بسیار است .

شهرت آثار منثور این دوره تنها مربوط به کثرت تالیفات نیست بلکه از نظر استحکام وپختگی نیز اهمیت فراوان دارد ودوره کمال نثر فارسی بشمار می‌رود .

از موضوعهای مهم این که در زمان مورد بحث مکاتبات ورسائل سلطانی به طرز تبدیل شد و این خود یکی از علل مهم پیشرفت نثر بود . در زمان سلجوقیان وخوارزمشاهیان تمام مکاتبات ونامه‌ها به زبان فارسی بود درصورتی که در زمان غزنویان بیشتر رسائل درباری به عربی تحریر می‌یافت تبدیل رسائل دیوانی از عربی به فارسی نه تنها از لحاظ اصولی قابل اهمیت بود بلکه چون نویسندگان را به ترجیح فارسی متوجه ساخت موجبات پیشرفت سریع زبان فارسی را فراهم کرد .

علل اصلی پیشرفت نثر را در این دوره می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد :

۱ــ یکی از جهات پیشرفت نثر در این دوره فزونی دانش ومعلومات نویسندگان این عهد است که غالبا طبقه مدرسه دیده را تشکیل می‌دادند وبا اصول صحیح کسب

دانش نموده ودر رشته هـای متعدد علمی وادبی تجربه وتحقیق کـرده بودند .

۲ــ دیگر وجود مراکز ادبی ودربارهـای متعدد امراء این زمان بود که ــ موجب اهل دانش می‌شـد وبا تشویق ادبا وفضلا برتعداد تالیفات می‌افزود .

۳ــ دیگر علل پیشرفت نثروتالیف کتب توسعه حدود زبان فارسـی بود وبـا گستـرش آن در سرزمینهای وسیع نویسندگان ومترجمان متعـدد بظهور رسیدند وبا خلق آثار بـزرگ دوره ای ممتاز وپربار بوجود آوردند وعظمت جاودانه بـه تالیفات علمی وادبی این زمان بخشیدنـد .

زبان فارسی در این زمان از نواحی شمالی ماوراء النهر هندوستان ، افغانستان تمام قسمتهای کنونی ایران تا آسیای صغیر توسعه داشت ومورد تکلم واقع میشـد ودر نتیجه در همان زمان که نویسندگانی همچون ظهیری سمرقندی ودقایقی مروزی درماوراء النهر مشغول تالیف بودند ، نور الدین محمد عوفی در کناره هـای سند سعدالدین وراوینی در نقاط دوردست آذربایجان ومحمد بن غازی ملطیوی در آسیای صغیر ، به زبان فارسی مشغول تالیف وتدوین کتب بودند وبا توجه به وسعت این نواحی توسعه زبان فارسی وقلمـرو تالیف وتدوین یودند ، وبا توجه به وسعت این نواحی ، توسعه زبان فارسی وقلمرو تالیف کتاب به فارسی مشهود می‌شود ونشان می‌دهد که قرن پنجم وبه ویژه قرن ششم ازجهت وسعت دایره ــ فعالیت در تالیف کتب ارای چه اهمیت درخشان است .

٤ ــ از نکات قابل توجه دیگر غلبه فارسی بر عربی در این دوره است . در این عهد تالیفات به زبان فارسی بیش از عربی است و بر خلاف دوره قبل بیشتر آثار منثور به زبان فارسی است و تمام کتابهای ادبی و تاریخی و بیشتر کتابهای علمی و فلسفی به زبان فارسی نگارش یافته است .

ه ــ مطلب دیگر این است که در اواخر دوره مورد بحث نفوذ مرکز خلافت اسلامی در حوزه زبان فارسی کاهش یافت و به سبب این جدائی نفوذ زبان عربی کمتر شد . فارسی زبان نگارش کتب گردید و استقلال فراوان یافت .

سبک نثر فارسی

ا ــ سبک نثر این دوره در اوایل دنباله نثر زمان سامانی و غزنویان است با این تفاوت که تا حدی فاقد روانی و سادگی نثر دوره پیشین است آما در عوض پختگی و استحکام بیشتر دارد . نثر دروه قبل بسیار ساده و ابتدائی بود زیرا در آن زمان مقصود نویسندگان بیان مطلب به زبان محاوره عمومی بود اما در قرنهای پنجم و ششم به ویژه از نیمهٔ قرن پنجم تا اواخر قرن بعد سبک نثر تغییر یافت ، او سادگی دور شد ، تکامل پیدا کرد و برای پرورش مفاهیم گوناگون علمی و ادبی قابلیت حاصل نمود .

۲ ــ توجه به صنایع لفظی که در دوره پیشین مرسوم نبود در این عهد رواج یافت

نثر فنی و مصنوع بشمار می‌رود اما برخی آن را نوعی مستقل از نثر محسوب داشته‌اند وبعضی آن را سبکی میان سبك مصنوع و ساده دانسته‌اند . نثر مسجع در آن زمان غالبا مخصوص بیان مناجاتها ومطالب عرفانی وحکمی بود . گفتار شیخ ابوسعید ابوالخیر در کتاب اسرار التوحید وتا حدی نثر کتاب کشف المحجوب تالیف جلابی هجویری وبه ویژه مناجاتهای خواجه عبداله انصاری به حد کامل به سبك نثر مسجع است .

از کتاب اسرار التوحید :

شیخ را پرسیدند صوفی چیست ؟ گفت : آنچه در سرداری بنهی وآنچ در کف داری بدهی وآنچ بر توآید بجهی "

" شیخ گفت : هرك با ما در این حدیث موافق است اومارا خویش است اگر چه از اوتا مرحله هاست وهرك هم پشت مانیست در این حدیث ، اومارا هیچ کس نیست اگر چه مارا از اقرباست .

خواجه عبداله انصاری مناجاتهای لطیف صوفیانه اش را به نثر مسجع بیان کرده وشاید مقصود این بوده است که بدین وسیله ضمن موزون ساختن کلام آن را برای حفظ کردن مناسب سازد .

از کنزا لسالکین خواجه عبداله انصاری :

" عشق گفت : من دیوانه جرعهٔ ذوقم ، برآرنده شوقم ، زلف محبت را شانه‌ام

وقسمت مهمی از وقت نویسندگان صرف آرایش کلام وتصنع دربیان شد ونیمی از مقا
نثر به تزیین ویکار بردن صنایع لفظی ومعنوی تخصیص یافت وعلت این امر اطلاعا
علمی وادبی نویسندگان از زبان فارسی وعربی بود .

۳ــ دیگراز مختصات سبك نثر در این دوره طول وتفصیل کلام ودور شدن ا
ایجاز است . در زمانهای پیش چون قصد نویسندگان از نگارش تنها بیان ساد
مطالب بود می کوشیدند که سخن را هر چه کوتاه‌تر ومختصر تر بنویسند تامقصود
زود تر مفهوم شود امادر این دوره به سبب توجه به صنایع لفظی ، اطناب و
دراز نویسی رواج گرفت وغالبا از روی عمد بیان کلام را با پیچیدگی همراه می‌ساختند
وچنان می‌پنداشتند که بیان مقصود در لفافه به ارزش سخن می‌افزاید .

٤ــ آوردن اشعار عربی وفارسی در نثر نیز از همین دوره مرسوم شد وخود از
عوامل طول کلام گردید زیرا نویسندگان یك بار مطلب را می‌نوشت ویك بار هم همان
را با استشهاد از اشعار این وآن تایید می‌کرد ودر حقیقت یك مطلب ، دو سه بار
تکرار می‌شد وکلام را مفصل وطولانی می‌ساخت .

٥ــ همچنین آوردن امثال وحکم فارسی وعربی واستشهاد به آیات قرآنی وکا
نیوی در نثر این دوره رواج داشت ووقت نویسنده صرف یافتن امثال مناسب برای
تزئین وتائید کلام می‌شد .

٦ــ سجع هم از همین دوره در نثر راه یافت وهرچند که نثر مسجع نیز نوعی از

زرع مودت را دانه ام ـ منصب ریاستم عبودیت است ، متکاء جلا لتم حیرت است ،
کلبهٔ باش من تحریص است ، حرفه معاش من تفویض است . ای عقل توکیستی ؟
تو مودبراه من ومقرب درگاه ".

دیگر از کتابهای این دوره که تاثیر سجع در آنها کم نیست کتاب تذکره الاولیاء
تالیف شیخ عطار است که شرح احوال مشایخ صوفیه وکبار عرفاست .

از تذکره الاولیاء عطار :

" آن پیشوای اهل ملامت ، آن شمع جمع قیامت ، آن برهان مرتبت و
تجرید ، آن سلطان معرفت وتوحید ، آن حجت الفقر فخیری ، قطب
وقت ذوالنون مصری ، از ملوکان طریقت بود وسالك راه بلا وملامت بود ... "

×××××××××××××

پس نثر در قرنهای پنجم وششم (دارای سبکهای گوناگون است . نخست نثر ساده که
دنباله نثر زمان سامانی وغزنوی است وآثار ناصرخسرو و سیاستنامه ـ
نظام الملك بدان سبك نوشته شده است . دیگر نثر مسجع که درعین توجه به
وزن کلام ، متکلف وپیچیده نیست واز روانی خاص برخوردار است مانند نثر
کتابهای اسرار التوحید ، تذکره الاولیاء وکنزالسالکین وغیره ورسوم نثر مصنوع و
متکلف که تحت تاثیر کلام عرب روز به روز از تعقید مصنوعی ولفظی بیشتری مایه
گرفت وپیچیده ترو بیشتر رسائل سلطانی وکتابهای داستان وحکایات منثور این زمان

به‌این نثر نگارش یافته است ·

در قرن ششم چند اثر معروف مصنوع داریم ازآن جمله اند : کلیله‌ودمنه ترجُمه‌ابو المعالی نصر الله که درحدود سال۵۳۶ هجری تالیف‌شده وغالبا دارای جمله های طولانی آرایشهای لفظی ومعنوی ، امثال واشعار فارسی‌و عربی است، اصطلاحات فراوان وکنایات بسیار درآن آمده وپر است ازخیالات مختلف · نثر مصنوع سخن را در لفافی ازمطالب‌غیر لازم والفاظ زائد بیان میدارد تابه گمان مولفان آن دوره موجب‌اهمیت‌مطلب‌شود ·

با این همه‌کلیله ودمنه نسبت به‌آثار مصنوع بعدی‌مانند المعجم فی معاییر اشعار العجم تالیف‌شمس قیس‌رازی دارای نثری دشوار ومنشیانه نیست وازروانی بی‌بهره نمی‌باشد ·

مجموع این مطالب‌که یاد شد موجبگردید که نثر دورهٔ سلجوقی وخوارزمشاهی اندك اندك ازروانی وسادگی دورشود ومتوجه تصنع وتکلف‌گردد وسبك نثر تغییر کند با وجود این باید به‌خاطر داشت که نثر قرنهای‌پنجم وششم درمقام مقایسه با نثر دوره های بعد بسیار پسندیده وزیباست زیرا در دوره بعد مخصوصا درزمان تیموریان وصفویان نثر فارسی گرفتار فساد بیحد می‌شود وراه زوال می‌پیماید که درجای خودبه آن اشاره خواهد شد ·

کتب‌معروف‌دوره سلجوقی‌وخوارزمشاهی

اکنون نام پاره ای ازآثار منثور این دورهٔ (اواسط‌قرن پنجم تا اواخر قرن ششم

ذکر می‌شـــود :

× کشف‌المحجـوب در باره عقاید صوفیه تالیف‌علی بن عثمان جلابی هجویری.

× قابوسنامه تالیف‌عنصر المعالی‌کیکاووس در باره آیین کشورداری و اسلوب زندگی.

×کشف‌الاسرار تالیف‌ابوالفضل رشیدالدین میبدی در تفسیر قرآن.

× کیمیای‌سعادت و نصیحته الملوك در عقاید فلسفی و وعظ وحکمت که مولف‌آن امام محمد غـزالی طوسی‌است.

× آثار ناصرخسـرو مانند سفرنامه (که شرح سفر هفت ساله‌ٔ اوست) ودیگروجه دین ،خوان اخـوان ، زاد المسافرین ، گشایش ورهایش (در بارهٔ عقاید اسماعیلیه)

× مجمل التواریخ والقصص در تاریخ ایران وعرب وخلفا ــ مولف نامعلوم است.

×چهارمقاله یا مجمع النوا درتالیف‌ابوالحسن نظام الدین مهروغبه نظامی عروضی در بارهٔ ادب وطبو نجـــوم.

× کلیله ودمنه ترجمه ابوالمعالی نصرالله بن منشی‌در مطالب‌کشورداری‌وحکایات اجتماعی.

× تاریخ بخارا تالیف ابوبکـــر نرشـــخی.

× اسرار التوحید حکایاتی است‌درباره مطالب‌متصوفه تالیف‌شیخ ابوسعید ابوالخیر

× سمك عیـــار داستانی ازعیاران وجوانمردان قدیم‌گرد آورنده فرامرز بن‌خداداد ارجـانی.

× تذکره الاولیاء تالیف شیخ فرید الدین عطار درشرح حال ۹۶ تن ازبزرگان ص

× فارسنامه درباره تاریخ ادیان وملل ونحل ومولف آن ابوالمعالی محمدب
عبیدالله است .

× لغت فرس فرهنگ معتبر فارسي است وتالیف ابو منصور اسدی طوسی است .

× ذخیرهٔ خوارزمشاهی تالیف زین الدین اسماعیل جرجانی (متوفی ۵۳۰) در
بارهٔ علم طب .

××××××××××××××××××××

در قرنهای پنجم وششم(کتب بسیار تالیفوترجمه شده است که حتی ذکر نام آنها
نیازمند صفحات متعدد است . ضمنا در این دوره گروهی از نویسندگان آثار خود
را به زبان عربی می‌نوشتند که از ذکر نام وآثار آنان خودداری گردید همچنانکه در
مورد عربی نویسان دورهٔ سامانی وغزنوی نیز به همین ترتیب عمل شد .

××××××××××××

اکنون چند نمونه کوتاه ازآثار منثور دوره سلجوقی وخوارزمشاهی
ذکر می‌شود .

از تاریخ بیهقی

فضل بن سهل وحسین بن مصعب

چنین آورده اند که فضل وزیر مامون خلیفه عباسی به مرو عتابکرد با حسین
مصعب پدر طاهر ذوالیمنین وگفت : پسرت طاهر دیگرگونه شد وباردر سرکر

دولت ، بنده وفرمانبـــردار ، ودانم که نصیحت واخلاص من شمارا مقرر است • اما پسرم طاهر ازمن بنده تر وفرمانبردارتراست وجوابی دارم درباب وی سخت کوتاه اما درشت ودلگیر • اگر دستـور میدهی بگویم • گفت : دادم •

گفت : ایدالله الوزیر امیرالمومنین اورا فرودست تراولیاء وحشم خویش به دست گرفت وسینهٔ اوبشکافت ودلی ضعیف که چنویی را باید ازآنجا بیرون گرفـت ودلی آنجا نهاد کمبدان دل برادرش را ، خلیفه ای چون محمد زبیده بکشت و با آن دل که داد آلت وقوت ولشکر داد • امروز چون کارش بدین درجه رسیـد که پوشیده نیست ، می خواهی که ترا گردن نهد وهمچنان باشد که اول بود ؟ به هیچ حال این راست نیایـد مگر اورا بدان درجه بری که از اول بود • من آنچـه دانستم بگفتم وفرمان تورا ست •

فضل سهل خاموش گشت چنانگه آن روز سخن نگفت ، واز جای بشده بود • واین خبر به مامون برداشتند ، سخت خوش آمدش جواب حسین مصعب وپسندیده آمد وگفت : مرا این سخن ازفتح بغـــداد خوشتر آمد که پسرش کرد وولایت پوشنـــگ بدوداد •

××××××××××××××××××××

از کتاب مقامات حمیدی

تالیف قاضی حمید الدین بلخی

این کتاب در سال ۵۵۱ هجری به شیوه نثر فنی نوشته شده است.

حکایت کرد مرا دوستی که در سفرهای شاق بر من شفیق بود و در حضرها عراق با من رفیق، و به حکم آمیزش تربت و آویزش غربت با من قرابتی داشت سببی نه سببی و نسبتی داشت فضلی و ادبی نه عرفی و عصبی:

گفت وقتی از اوقات صبا چون ایام صبا خوش نفس بود و عهد جوانی چون آب زندگانی بی‌خس، و من از راه مهر با یاری پیوندی داشتم و از سلسله عشق برگردن بندی به حکم آن که سیاحت این بیدا و سباحت این دریا نیاموخته بودم گاه در حد ائق وصل ندائی می‌زدم و گاه در مضامین هجر دست و پائی که در تن کوشش کار و کشش بار خون کرده و حمالی مثقلهٔ عشق نمی توانست و کیالی خرمن صبر نمی دانست. ناگاه عشق دامنگیر گریبا نگیر شد و نقطهٔ جان هدف تیر تقدیر.

دل شحنه بی طلب می‌کرد دست آویز را و جان رخنه یی می جست پای گریز را طمع هنوز در دام آن خام بود و جز با وصال عشق نمی دانست باخت، و دیده هنوز در کار نو آموز بود و جز با خیال نمی‌دانست ساخت. گیتی به خاصیت عکس عشق یکرنگی داشت و عرصهٔ میدان عالم تنگی. دل موقع پوش در آغوش بلا خوش بنشست و دست قضا پای خردمندی را به سلسلهٔ خرسندی ببست و غریم بی‌محابا دست از دامن مدارا به گریبان تقاضا زد.

افسونگر عشق عود بر نار نهاد
سر باری عشق بر سر بار نهـــاد

با خود گفتیم که این نه آن قضائی است که بدو بتوان آویخت ، و ایـــن نه آن بلایی است که از وی بتوان گریخت شربتی است چشیدنی وضربتی است کشیدنی ومنزلی است سپردنی وراهـی است به سـر بـردنـی .

××××××××××

از رسالهٔ فی حقیقته العشـــق

تالیف شیخ شهاب الدین سهروردی — راه شهـرستـان جان

بدان که بالای این کوشك نه اشکوب طاقی است که آن را شهرستان جان خوانند واوبا رویی دارد ازعزت ، وخندقی دارد ازعظمت ، وبر دروازهٔ آن شهرستان پیری جوان موکل است ونام آن پیر جاوید " خرد " است واوپیوسته سیاحی کنـد چنانکه ازمقام خود نجنبد وحافظی نیك است . کتاب الهی داند خواندن وفصاحتی عظیم دارد اما گنگ است وبه سال دیرینه است اما سال ندیده است وسخت کهن است اما هنوز سستی در اوراه نیافته است .

هرکه خواهد بدان شهرستان رسد ازاین چهار طاق شش طناب بگسلد وکمندی از عشق سازد وزین ذوق بر مرکب شوق نهد ، رو به میل گرسنگی سرمه بیدادی در چشم کشـد وتیغ دانش به دست گیرد وراه جهان کوچك پرسد ، واز جانب شمال درآید وربع مسکون طلب کند و چون درشهرستان رسد کوشکی بیند سه طبقه .

در طبقهٔ اول دو حجره پرداخته و در حجرهٔ اول تختی بر آب گسترده و یکی بر آن تخت تکیه زده طبعش به رطوبت مایل و زیرکی عظیم اما نسیان بر او غالب هر مشکلی که برا و عرضه کنی در حال حل کند ولیکن بر یادش نماند و در همسایهٔ او در حجرهٔ دوم تختی از آتش گسترده و یکی بر آن تخت تکیه زده و طبعش به پیوست مایل و چابکی جادو اما پلید و کنفه روز نیز تواند کرد اما چون فهم کند هرگز از یاد نرود .

xxxxxxxxxxxxxxx

از کتاب کائنات جو (در سال ۵۰۵ هـ)

تالیف مسعودی غزنوی

صاعقه ها

اما صاعقه ، بباید دانستن که او برقی است که از هوا بر زمین آید و پیش از این سبب پدید آمدن برق یاد کردیم و بس هرگاه که آن مادهٔ برق بسیار باشد چنانکه حالی فرو نمی‌میرد و این ابر ظلمانی که از بالا به زیر می‌آید بر این ماده بر می‌زند و او را به قهر و قسر و سرعت و قوت تمام بسوی زمین فرستد و چون به زمین رسد او را صاعقه خوانند .

و آتش او آتشی باشد لطیف که در چیزهای نرم که رخاوت و سستی دارد و چون جامه و امثال آن نفوذ کند و به سرعت عظیم از آن بگذرد و چنانکه در آن هیچ اثر نکند و اما در اجسامی که صلابتی دارند و چون با ایشان مصادمت کند ایشان

بخـــــش چهـــــارم

سیر افکار وتحول عقاید واندیشه هـا از آغـاز قـرن چهارم تاپایان قرن ششم هجری

درباره اوضاع اجتماعی وادبی از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری در بخشهای دوم وسوم به اجمال سخن گفته شد وسبکهای نظم و نثر فارسی طی‌دو فصل جداگانه بررسی گردید ودرحقیقت تنوع وتغییر سبکهای نظم و نثر از لحاظ لفظ و قالب وطرز بیان مورد مذاکره واقع شد .

در این بخش از تحولاتی که در افکار گویندگان پدید آمده گفت وگو می‌کنیم و سیر اندیشه ها وعقاید را که مجموعا موضوع سخن شاعران ونویسندگان را تشکیل می‌دهد بررسی می‌نمائیم ونکاتی‌را که موجب بروز تحولاتی شده اند مطرح می‌سازیم ونتایج حاصله ازآنها را نیز تا آنجا که با هدفها مرتبط است ذکر می‌کنیم .

آشنائی به تحول عقاید وافکار گوناگون در ادبیات مستلزم مطالعه آثار شاعران ونویسندگان بزرگ این دوره است تا بدین وسیله سیر معنوی سبکها و علل تغییر اندیشه هـا در قرون واعصار مختلف آشکار شود ونیلا برای آشنایی دانشجویان گرامی قسمتی‌از این تحول وتغییرات را مورد بررسی قرار می‌دهیم .

در این بررسی از مطالب زیر گفت وگوخواهد شد

۱ـ توجه به زندگانی از دیدگاههای گوناگون

۲ـ مدیحه‌سرایی وکیفیت مدح

۳ـ احساسات ملی واشعار حماسی

٤ـ شعر درخدمت دربارهـا ودورا زدربارها

٥ـ عقاید اسمعیـــــلی

٦ـ تصوف وتاثیر آن در افکار شاعران

۷ـ اندیشه های فلسفی

در این جا ملاز دو دوره محدود باید سخن به میان آوریم :نخست دورهٔ سامانیوغزنوی ودیگر عهد سلجوقی وخوارزمشاهی ، یعنی به همان حدی که برای نیمسال اول درنظر گرفته ایم وبنابراین قلمرو بررسی ما در این مطالعه محدود است ومربوط به تمام دوره های ادبی ایران نیست ودنبالهٔ این بحث را در گفتار مربوط به نیمسال دوم درپیش خواهیم داشت ، وضمنا آگاهی داریم که هدف بیشتر این مطالعه تحول افکار درشعر فارسی است نه نثر فارسی ، زیرا نثر مخصوص بیان مطالب مشخص علمی ، ادبی ، فلسفی وجز اینهاست وازمباحث معین گفت گو میکند وآنطور که باید نماینده تحول اندیشه نمی تواند بود مگر مثلا درموضوع تاریخی وطبی ، ریاضی ومانند اینها را می پرورد ومربوط به افکار وعقاید نیست واینگونه بررسیها بیشتر مربوط به داستانهاست که می توان در آنها اوتحولات فکری سخن گفت .

ضمنا سبب اینکه زمان مورد مطالعه را به دوره سامانی وغزنوی ازیک وسلجوقی و خوارزمشاهی ازطرف دیگر تقسیم کرده ایم ازلحاظ اختلاف ذاتی است که در زمینه بررسی ما در این دو عهد وجود دارد .

۱ــ توجه به زندگانی از دیدگاههای گوناگون

در دوره های سامانی وغزنوی به زندگانی از زاویهٔ خوشبینی می نگریستند ، سرچشمه وجوی شادی وکامیابی بود ند وپیوسته سرود شادمانی سر می دادند ، ازدوران جوانی ، جمال باغ ونغمهٔ جویبار سخن در می پیوستند وبه لذت در شعر شان اندوه وملال زندگانی اثر دیده می شد .

بیا مدم به جهان تا چه گویم وچه کنم سرود گویم وشادی کنم به نعمت وبه رود

رودکی چنین سراید :

شادزی با سه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه وباد

زآمده تنگدل نباید بود وزگذشته نکرد باید یاد

من وآن جعد موی غالیه بوی من وآن ماه روی حور نژاد

نیک بخت آن کسی که داد وبخورد شور بخت آنکه او نخورد ونداد

باد وابر است این جهان ناقوس باده پیش آر هرچه بادا باد

فرخی سیستانی از سر مستی وعشقهای گوناگون خود این سان نغمه سر می‌دهد :

با نعمت بسیارم وبا آلت بسیار با ضیعت آبادم وبا خانه آباد

هم با صنم چینم وهم با بت فرخار هم با رمهٔ اسبم وهم باگله میش

اسبان سبکبار وستوران گرانبار ساز سفرم هست ونوای حضرم هست

در جای دیگر گوید :

عجب ترا ز دل من دل نیافریدهٔ خدای مرا دلی است گروگان عشق چندین جای

تو در جهان چو دل من دلی دگر بنمای دلم یکی ودر او عاشقی گروه گروه

اما مسعود سعد که حدود صد سال پس از رودکی می زیست اشعار بسیار در رنج زندگی سرود :

به عقل سنج که عقل است عدل را میزان یکی حکایت بشنو ز حسب حال رهی

خیال مرگ ودهان باز کرده چون ثعبان منم نشسته ودر پیشم ایستاده به پای

ضعیف گشته تن من ز محنت الوان گسسته بند دو پای من از گرانی بند

نه زیرکی است که چیزی از و شنید توان نه مردمی است که با او سخن توان گفتن

یا ناصرخسرو که در دوره سلاجقه زندگی می‌کرد، پیوسته از گذشت روزگار و آفا

دهـر شکایت داشت :

نگه کـن که با هـر کس این پیر جادو دگرگونه گفتار وکـردار دارد
مبـر دست پیشش اگر عهـد گیـرد از ایرا که در آستین مـار دارد
شدت پاروپیرار وامسال اینـک روش برزه پاروپیرار دارد
درخت جهان را مجنبان از ایـرا درخـت جهـان رنـج وغـم بار
ترا گر بدین دست برمنبـر آرد بـدان دسـت دیگر نگار دارد

فردوسی که با تجسم گذشته پر افتخار ایران مسحور جاه وجلال وعظمت زندگی

وشکوه درباره‌هـاست خود نیز خواستار شـوکت وسـروری است وزندگی بی‌تج

را تحـمل نمی‌کنـد :

مرا ننگ باشـد، از این زندگـی
که سالار باشـم کنـم بندگـی

درصورتی‌که وقتی نوبت زندگی به جمال‌الدین اصفهانی و سید حسن غزنوی و خا

شروانی وامثال اینان که درعهد سلجوقیان وخوارزمشاهیان می‌زیستند می‌رس

از زندگانی و روزگار شکوه هـا می‌شـود وازشادی و نیکبختی به‌عنوان چیز

افسانه‌ای وناپایدار سخن به‌میان می‌آیـد :

ادیب‌صابر ازشادیهای زودگذر زندگی چنین ناله سر می‌دهـد :

چور ازین برکشیده ایوان اسـت که در وشـتری وکیـوان اس

زوچه نالی که چون تو مجبور است　　زوچه گوئی که چون تو حیران است

زندگی را زوال در پیش است　　زندهٔ بی‌زوال یزدان است

مرگ چون موم نرم خواهد کرد　　تن ما ، گر ز سنگ و سندان است

وعبد الواسع جبلی شاعر قرن ششم اینگونه شکوه ها دارد :

منسوخ شد مروت ومعدوم شد وفا　　وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

شد راستی خیانت وشد زیرکی سفه　　شد دوستی عداوت وشد مردمی جفا

گشته است بازگونه همه رسمهای خلق　　زین عالم نبهره وگر بون بیوفا

هر عاقلی به زاویه ای مانده ممتحن　　هر فاضلی به داهیه ای گشته مبتلا

××××××××××××××××

سبب این تغییر وضع ، رفاه شاعران دوران سا سانی وغزنوی است که در نهایت تنبلی وشادمانی می زیستند واز درد وحرمان فارغ بودند . اما شاعران قرنهای پنجم وششم که زیر سلطهٔ حکومتهای جبار وظالم بسر می بردند از غارتهای اقوام ـ مهاجم مانند غوریان ، ترکمانان ، ختائیان وخوارزمیان غم بر دل داشتند ـ نمی‌توانستند از اندوه دل سخن نگویند وآشفتگی زمانه را نادیده انگارند .

سنائی از این که از نیمه راه عمر مدیحه سرایی را متوقف می‌سازد واز دربار ـ سلاطین اعراض می‌کند مورد خطاب وعتاب واقع می‌شود . خاقانی که بدون اجازت شروانشاه عازم حج می‌شود گرفتار خشم سلطان می‌گردد ، از ادامهٔ سفرش ـ جلوگیری می‌کنند وبه زندانش می‌افکنند تا سرانجام به شفاعت سفیر در دربار روم

ازحبس رهائی می یابد .

ضمنا با توجه به این نکته که وضع زندگانی ومعیشت شاعران در دوره‌ا
سلجوقی وخوارزمشاهی از بسیاری طبقات مردم بهتر بود می‌توان نتیجه گرف
که شکوه ها وناله های آنان قصهٔ عضوهای جامعهٔ آن روزگار بوده اس
ودلالت بر پریشانی اوضاع می‌کند .

پس از جملهٔ تحولات معنوی شعر در دو دورهٔ مورد مطالعه وجود فراغ شاد
در زمان سامانی وغزنوی واندوه وبیزاری در دورهٔ بعد است که اثر آن مس
در اشعار گویندگان این ایام مشهود است :

۲ـ مدیحه سرایی وکیفیت مدح

همچنانکه پیشتر هم اشاره شد شاعران در هر دوره مورد بحث به مدح شاها
وامیران اشتغال داشته اند (جز چند تن ازگویندگان که نامشان قبلا ذکر شده)
مدح باقصاید شاعران ازدیرباز همراه است اما تفاوتی که وجود دارد این‌ا
که این ستایشها تا چه اندازه با واقعیت وفق دارد .

شاعری در زمان صفاریان یعقوب لیث را که یك قهرمان وطن دوست است م
می‌کند ، آنهم بخاطر فداکاری آن پادشاه در اعادهٔ استقلال ایران ، زنده کرد
زبان فارسی وبیرون راندن عرب . شاعری دیگر در زمان سامانیان مداح نصر ب
احمد ونوح بن منصور است که به تحکیم مبانی ملیت واستقلال ایران خدمت کردن
وادبیات را پیشرفت دادند .

شاعری محمود غزنوی را می‌ستاید زیرا آوازهٔ عظمت ایرانِ را به تمام جهان ـ رساند وصدها شاعر و نویسنده از قبل او به راحت زیستند وبه کارهای ادب اشتغال جستند .

اما در زمان سلجوقیان وخوارزمشاهیان ، شاعران کسانی چون اتسز و سنجر وطغرل وداوود را مدح کردند که از راه تصدی و غارت به قدرت رسیده بودند .

بنابراین مدایح شاعران دورهٔ قبل تا حد زیادی رنگ طبیعی داشت وبا اعتقاد شاعران نسبت به ممدوحان شجاع ، سخی وادب دوست همراه بود در ـ صورتی که مدایح گویندگان دورهٔ بعد جنبه تصنعی داشت ومطالب آن زاده اوهام وخیالات بود ، مبالغه آمیز ، بارد ، وبی پایه بود زیرا با حقیقت وفق نمی‌داد ومایه ای از دروغ وتملق داشت .

از این قرار تغییر دیگری که در اشعار دو دوره می‌توان استنباط کرد مساله حقیقت ودروغ ، وراستی واعتقاد است با ریا .

۳ـ احساسات ملی واشعار حماسی

نکتهٔ دیگر دربارهٔ ادبیات دو دوره مساله افتخار به ملیت است که در دوره‌های مورد مطالعه از تفاوت بارزی حکایت می‌کند ونشان می‌دهد که دراین ادوار توجه به سرزمین اجدادی واعتلای نام ایران در افکار اهل ادب با چه تغییرات بزرگ همراه بوده است .

دقیقی به طور× از تاریخ باستانی یاد کرده وفردوسی از ایران و ایرانی آنقد
سخن گفته که دورهٔ سامانی وغزنوی را مهمترین زمان حماسه سرائی کرده است
نحوی‌که درهیچ دورهٔ دیگر از این اندیشه بزرگ یعنی وطن دوستی چنین ا
بدیع ظهور نکرده است .

یکی از علل این اختلاف را باید در زمان حیات دقیقی وفردوسی جست وجو
کرد که عهد استقلال ایران بود درصورتی که شاعران قرنهای پنجم وششم ط
دوقرن به سبب ظلم وتعدی امرای بیگانه گرفتار ضعف حسن ملیت خواهی شده بود
ودر نا امیدی بسر می‌بردند .

پس در دو زمان مورد بحث فکر استقلال طلبی وتوجه به امور ملی یکسان
نبود ودر دورهٔ دوم از آنهمه شور وشوق وطن دوستی که دو دورهٔ نخست
وجود داشت اثر قابل ملاحظه انباتی نمانده بود .

٤ــ شعر در خدمت دربارها ودور از دربارها

شعر در زمان سامانی وغزنوی تنها اختصاص به دربارها دارد و به فکر
شاعر نمی‌رسد که از راه دیگری جز شاعری معاش خود را تامین کند واز درگاه ـ
سلاطین کناره جوئی نماید .

قصیده می‌سراید تا از سلطان وهرچه وابسته به اوست سخن گوید وهرنک
مناسب‌بیند زبان به مدح گشاید ، همواره در جوار امیر بسر می‌برد تا هرگاه
لازم شود به‌حضور برسد ودرغم وشادی پادشاه ناله سردهد یا اظهار شع

اما شاعران دوره های بعد به جهاتی که اشاره خواهد شد تکاپو می‌کنند که خود را از قید وبند رهائی دهند ، محیط بزرگتر وآزاد تر لیابند ومرغ اندیشه واحساسشان را درافقهای وسیع‌تر به پرواز درآورند وگروهی در این جدال از برکت توفیق بهره مند شدند .

عدم اختصاص به درگاه سلاطین کار آسانی نبود وبه همین سبب جمع قلیلی از شاعران موفق شدند که ارج سخن را پاسداری‌کنند وامثال البارسلان ، اتسز سلطان محمدخوارزمشاه ودیگران را ستایشهای مبالغه آمیز ننمایند واینان کسانی بودند که به مکتبی وعقیده ای بزرگ انتساب یافته وجلوه زروسیم را هیچ دانسته بودند .

از جمله نخستین کسان که شعر را از راه معمولش منحرف ساخت و وسیلهٔ ارشاد خلق قرار داد ناصر بن خسرو قبادیان است ، دیگر خاقانی که طریق زهد وپارسائی درپیش گرفت ، دیگر سنائی که به سلك صوفیه درآمد وبه ترك ظواهر فریبنده گفت ودرآخر عطار نیشابوری بود که شعر را پایگاه بیان عقاید ظریف صوفیانه قرار داد وبا منطق والطیرش نکته هائی دل‌انگیز از افکار عرفانی بیان داشت .

ناصر خسرو که راهی غیر از مدح گزید به سبب انتسابش به فرقهٔ اسماعیلیه بود ، خاقانی بواسطهٔ بی نیازشدن اومال وجاه دنیا وسنائی وعطار بتملت گرویدن به مسلك صوفیه ازشمار همین شاعران است خیام که با سرمایه‌ای بزرگ از معارف و علوم ومان اساسا شعر را برای مقصودی غیر از مقاصد دیگر شاعران قرار داد وبه

همین جهت در زمان خود به‌عنوان دانشمندی گرانقدر شهره بود تاشاعری بلند پایه.

این گروه وبرخی‌دیگر از سخن سرایان موجب انتزاع شعر از دربارها شد وهدف از سرودن اشعار را ارشاد خلق ومطرح ساختن مسائل مهم اجتماعی دانس

نتیجهٔ کناره‌گیری ودوری‌این دسته ازگویندگان موجب‌شد که در ادوار عده بیشتری از شاعران همین طریق را درپیش گیرند مانند مولوی ، حافظ ، جامی ودیگران .

۵ـ عقاید اسماعیلی

دیگر ازمسائلی که موجب‌تمایز فکر در دورهٔ مورد مطالعه است رسوخ گرو ازافکار وعقاید خاص ومغایر با مذهب‌عمومی در اشعار دورهٔ سلجوقی وخوارزم است‌که همانند آن در دورهٔ نخستین دیده نشده است ومقصود عقاید اسماعی است‌که در نظم ونثر قرنهای‌پنجم وششم جای مهمی برای‌خود احرازکرد .

البته اعتقاد به‌مذهب‌اسماعیلیه ازقبل در ایران رواج یافته بود اما بدا صورت که بویژه در شعر فارسی تجلی کند سابقه نداشت واصولا مباحث‌شعر درزم سامانی و غزنوی محدود بود وآن همه مطلب‌که در اشعار قرنهای پنجم و پدید آمد سابقه نداشت .

فرقه اسماعیلیه ازباب‌توجه پیروان آن به‌علوم وفنون وعادت‌به استدلال در د مردم تاثیر زیادی در پیشرفت دانش عمومی کرد .

سبب پیدایش این مذهب چنین بود که امام جعفر صادق (ع) ابتدا پسرش اسماعیل را به جانشینی خود تعیین کرد اما اسماعیل در زمان حیات پدر درگذشت وآنگاه امام صادق پسر دیگرش موسی را به جانشینی برگزید . مخالفان این امر با آن که غالبا جسد اسماعیل را دیده وبه درگذشت او واقف بودند ، وفات اسماعیل را انکار کردند وگفتند که اسماعیل نمرده بلکه درگوشه ای پنهان شده است وازاین گذشته اگر هم اسماعیل وفات یافته باشد باید امامت به پسرش محمد برسد نه به برادرش موسی .

فرقهٔ اسماعیلیه دارای پیروان بیشمار بود که باثبات قدم بسیار در راه نشر عقاید خود رنجها تحمل می‌کردند . از دعات مشهور این مذهب : ابوحاتم رازی میمون بن دیصان اهوازی معروف به القداح ، محمد بن احمد نسفی ، ابوعبداله شیعی وناصرخسرو قبادیان شاعر ومتفکر ونویسندهٔ بزرگ ایرانی است که قسمت بزرگی از دورهٔ زندگانیش را در راه تبلیغ عقاید اسماعیلیه صرف کرد .

فرقه اسماعیلیه که باطنیّه نیز نامیده شده است ابتدا جنبه مذهبی داشت اما رفته رفته رنگ سیاسی ونظامی گرفت ودر زمان حسن بن صباح با تشکیل سپاهیان منظم وظهور فدائیان باعث ایجاد وحشت در قلمرو حکومت سلاجقه شد .

ناصرخسرو ضمن سفر هفت ساله اش به عربستان وآسیای صغیر درمصر تحت تاثیر عقاید خلیفهٔ فاطمی قرار گرفت ، به مذهب اسماعیلیه درآمد وبا لقب حجت مامور تبلیغ آن مذهب در جزیره ایران شد . وی در بازگشت به ایران شروع به نشر

را وقف
عقاید خود کرد ، تمام اشعار و آثار منشورش ترویج آن مسلك کرد و چون با مخ
شدید سلاطین وفقها روبرو شد مدتی اختفا گزید و سپس به دمگان در حدود
هندوستان رفت و تا پایان عمر در همانجا زیست .

بنا براین از جملهٔ مسائل تازه دیگر که در دورهٔ سلجوقی می‌بینیم علاوه بر را
یافتن افکار عرفانی به شعر ، اختصاص کلام منظوم است به نشر عقیدتی خاص و
مذهبی جز مذهب عمومی و این نکته ای است که دورهٔ سلجوقی را از عهد پیشین از
لحاظ ظهور اندیشه های نو ممتاز می‌سازد .

۶ ــ تصوف و تاثیر آن در افکار شاعران

برخی از مشایخ صوفیه تصوف را چنین تعریف کرده اند : تصوف عبارت
از پرستش عاشقانهٔ حق نه به هوس بهشت .

گویا تصوف از اوائل دوران اسلامی وجود داشته و زهد و وارستگی بعض
از اطرافیان پیامبر اکرم (ص) حکایت از وجود تصوف می‌کند ، اما پیشرفت
مسلك از قرن سوم هجری آغاز می‌شود و جلوه اش مربوط به قرنهای پنجم و ششم ا
متصوفه توجه را از ظاهر متوجه باطن آدمی می‌سازد ، همه جا خدا را جس
وجو می‌کنند و جز جمال الهی عشقی در دل و شوری در سر ندارند ، عشق ظاهر را
هیچ می‌شمارند زیرا که زوال پذیر است و آنچه به فنا رسد نباید موجب دلبستگی

دردمندی پیش شبلی می‌گریست شیخ از و پرسید : کاین گریه ز چیس
گفت : شیخا دوستی بود آن من کز جمالش تازه بودی جان مـــــ

وی بمرد ومن بمردم از غمش　　شد جهان بر من سیاه از ماتمش

شیخ گفتا : شد دلت بی‌خویش از این ؟

خود نبی‌باشد سزایت بیش از این

دوستی دیگر گزین این بار تو　　که نمیرد ، هم نمیری زار تو

دوستی کز مرگ نقصان آورد　　دوستی او غم جان آورد

هرکه شد درعشق صورت مبتلا　　هم از آن صورت فتد در صد بلا

(منطق الطیر عطار)

دیگر آن که صوفی عاشق معنی است نه قالب، عاشق محتوای جام است نه جام :

گفت لیلی را خلیفه : کان توئی　　کز تو مجنون شد پریشان وغوی؟

از دگر خوبان تو افزون نیستی　　گفت: خامش چون تو مجنون نیستی

(مثنوی معنوی)

(چون مقصود بیان صوفیه است معنی ندارد که مثالها را از شاعران بعد از قرن ششم بیاوریم) .

اینان تمام مظاهر هستی را عاشق ذات لا یزال الهی می‌دانند ومحراب هیچ دلی‌را خالی از این موهبت نمی دانند .

آتش است این بانگ نای و نیست باد　　هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش عشق است کاندر نی فتاد　　جوشش عشق است کاندر می فتاد

ونهایت درجه کمال فنا درذات الهی وپیوستن به دریای هستی ابدی است :

جمله معشوق است وعاشق پرده‌ای زنده معشوق است وعاشق مرده‌ای

آدمی پیوسته در راه کمال‌گام بر می‌دارد وتابه منزلگاه حقیقی که قرارگاه روح مط

اوست نرسد همواره بیقرار خواهد بود .

هر کسی کود ورماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

واین سیر کمال درجات گوناگون دارد که با تزکیه نفس ، صفای باطن ، ایثا

محبت بیدریغ ترك ظواهر وتواضع حاصل‌شود همچنانکه سیر وجود درجات

دارد :

از جمادی مردم ونامی شدم وز نما مردم به‌حیوان برزدم

مردم ازحیوانی وآدم شدم پس چه ترسم ، کی زمردن کم شد

حملهٔ دیگر بمیرم ازبشر تا بر آرم ازملایك پر وبر

بار دیگر ازملك قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس‌عدم گردم عدم ،چون ارغنون گویدم که اناالیه راجعون

تواضع وفروتنی نخست گام سلوك است زیرا خود ستائی با خدا شناسی سازگار

ازبهاران کی‌شود سرسبز سنگ ؟ خاك شوتا گل‌بروئی رنگ رنگ

کمال روح درنظر صوفیه برترین غایت مقصود است وداستان بازرگان وط

وقصهٔ وکیل صدر جهان ودهها حکایت دیگر که در مثنوی منطق‌الطیر وسا

آثارصوفیه آمده برای نمودن قدر وارج روح است . اشتغالات بیهودهٔ زندگ

مانع کمال روح وروان است وآدمی را از وصول به مراتب‌عالیهٔ انسانی بازمی‌د

جان همه روز از لگد کوب خیال وز زیان وسود وز خوف زوال

نی صفا میماندش نی لطف و فر نی به سوی آسمان راه سفر

هرچه از حق رسید دلنشین و زیباست ، وصوفی حقیقی هرگز لب به شکایت نمی‌گشاید زیرا شکوه دلیل عدم رضاست :

ناخوش اوخوش بود بر جان من جان فدای یار دل رنجان من

صوفیه از ستایش خلق می‌گریختند زیرا آن را موجب غرور وغرور را مقدمه شکست می دانستند .

دردمندان خدارا ندا می‌کنند وآنان که دامن جانشان از بارقهٔ عشق الهی به آتش نیفتاده است از الطاف خدا بی خبرند :

داد مر فرعون راصد ملك ومال تا بکرد او دعوی عزّ وجلال

در همه عمرش ندید او درد سر تا نتابید سوی حق آن بدگهر

درد آمد بهتر از ملك جهان تا بخوانی مر خدا را در نهان

خواندن بی‌درد از افسردگی است خواندن بادرد از دل برد گی است

علم حقیقی و دانش واقعی از عنایت حق حاصل بنده می‌شود وبا معارف ناقص عادی به کنه ذات حق و راز آفرینش نمی توان رسید :

هرکه بیدار است او در خوابتر هست بیداریش از خوابش بتر

جان شو واز راه جان ، جان راشناس یار بینش شو نه فرزند قیاس

به شادیهای زود گذر نمی توان تکیه کرد ، باید به سرچشمه حقیقی سرور و سرم

رسید :

هر چه از وی شادگردی در جهان　　از فـــراق او بیندیـــش آن زمـان

و همچنین معتقدند که :

باده ازما مست شدنی ما از و　　قالب ازما هست شـدنی مـا از و

صوفی در تمام مظاهر هستی چهرهٔ حق را جست و جو می‌کند و نور الهی می‌بیند .

غلامی به مولای عارفش گفت : بیرون آی که سبزه دمیده وگل رسته و جلوهٔ بهار

دل از بیننده می‌رباید . عارف گفت : تو بدانها بنگر و شاد شو . ما مسبب را می بینیم

و به او می اندیشیم و به یاد او خوشیم .

در دل ما لاله زار و گلشنی است　　پیـری و پژمـردگی را راه نیـــــست

(تمام اشعار بالا از مث

ما هر چه می‌بینیم جز عکس رخ یار نیست و سعدی با این که صوفی نیست اما نکته مذ

را نیك بیان می‌دارد :

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از وســـت

عاشقم بر همه عالم که همـه عالم از وســـت

در هـــای لطف الهی همواره به سوی بنده گشاده است اما آدمی به جای روزی ده

به روزی دوختـه است :

بیخودی می‌گفت در پیش خـــدای　　کای خدا آخر دری بر مـن گشـــای

رابعه آنجا مگر بنشسته بود گفت : ای غافل کی این در بسته بود ؟

در گشاده است ای پسر لیکن تو روی

سوی این در کن مراد خود بجوی

(منطق الطیر)

اما این مقال را پایانی نیست و دراین مورد به گفتار مولوی باز می‌گردیم که گفت :

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد ؟ قسمت یک روزه ای

افکار صوفیه موجب لطافت و زیبائی ادبیات ایران به ویژه آثار منظوم فارسی شد و آن را به کمال رساند . آثار این طایفه همواره همچون ستارگان فروزان بر آسمان بیکران ادب پارسی می‌درخشد و هزاران گوهر تابناک نثار گنجینهٔ ادبیات ما می‌سازد .

جلوه تصوف در شعر فارسی بعد از قرن پنجم ظهور می‌کند و تفاوتی بزرگ میان افکار این دوره با عهد سامانی و غزنوی بوجود می آورد و از تحولی آشکار حکایت میدارد . تام گروهی از صوفیان مشهور بدینقرار است :

ابا یزید بسطامی ـ ابراهیم ادهم ـ ذوالنون مصری ـ حسین بن منصور حلاج ـ شیخ ابوسعید ابوالخیر ـ خواجه عبدالله انصاری ـ شیخ ابوالحسن خرقانی ـ سنائی غزنوی ـ عطار نیشابوری ـ مولوی بلخی ـ شیخ محمود شبستری ـ جامی و دیگران .

۷ـ اندیشه های فلسفی

از جمله امتیازات اشعار در قرنهای پنجم و ششم و تفاوت آن با دورهٔ پیشین ظهور شاعرانی است که شعر را عرصهٔ افکار خاص قرار دادند . از عجز آدمی در بـ

برا بر راز آفرینش و هستی و بستی و جهان دیگر سخن گفتند و سر دستهٔ این گروه ابو الفتح عمر بن خیام نیشابوری شاعر قرن ششم است.

خیام ریاضی دان و منجم دانشمندی بود که در زمان ملکشاه سلجوقی احترام و عزت فراوان داشت. این متفکر بزرگ به تمام مظاهر هستی با دیدهٔ شک می نگریست و از تاتوانی بشر در راه درک حقایق جهان سخت خشمگین بود. وی رباعی سرایی مشهور بود که شعر را وسیله ای برای بیان عقاید خاص خود که تا آن زمان بدان صورت سابقه نداشت قرار داد.

پیش از خیام کسانی که مفاهیمی غیر از معانی عادی در شعر وارد کرده اند بوده اند از آن جمله است شیخ ابو سعید ابو الخیر که مطالب لطیف و دلنشین عرفانی را وارد شعر نمود:

چشمی دارم همه پر از دیبا دوست
بادیده مرا خوش است چون دوست در او
از دیده و دوست فرق کردن نتوان
یا اوست درون دیده یا دیده خود اوست

اما خیام به رباعی صورتی جدی بخشید و آن را در خدمت دانش و افکار فلسفی خاص قرار داد.

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند
زان روی که هست کس نمی‌داند گفت

افکار خیام و نوع اشعارش از جهت پرورش اندیشه های خاص او ویژه قرن ششم به بعد است و از این لحاظ تفاوتی آشکار از تحول اندیشهٔ شاعران را در دورهٔ مورد بحث نشان می‌دهد و سبب این امر چنانکه پیشتر یاد شد فزونی دانش شاعران ، تحولات اجتماعی قرون مختلف و ظهور مفاهیم جدید در ادبیات بود که شاعر را در دایره ای وسیع از دانش قرارداده و راه بیان مطالب گوناگون را هموار ساخته بود .

قسمـــــت دوم

اوضاع سیاسی واجتماعی وادبـی ایـران ازاوائـــل قرن هفتم تا اواخر قرن نهـــــم

بخش نخســت : اوضاع سیاسی واجتماعی (ازهجوم مغول تا پایان عهد تیموری)

الف • اوضاع سیاســی

زمانی که اکنون مورد مطالعهٔ ماست دوره تاخت وتاز قوم مغول وحکومت ـ ایلخانان وپس ازآن حمله تیمور به ایران است • حوادثی که در طی این مدت در ایران به وقوع پیوست در تمام شئون سیاسی ، اجتماعی وادبی ایران تاثیر کرد وزیانهای جبران نا پذیر بر جای نهاد •

هجوم مغولان درسال ٦١٦ هجری باویران کردن شهر اترار در ترکستان آغاز شد ، اما چنگیز ابتدا قصد حمله به ایران وسرزمینهـــای اسلامی را نداشت ومایل بود که با حکومتهای اسلامی روابط دوستانه وتجاری داشته باشد وبه همین سبب پانصد شتر با هدایای بسیار از سیم وزر وپارچه هـــای گرانبها نزد محمد خوارزمشاه فرستاد اما قدیر خان حاکم اترار به طمع تصرف آن هدایا از سلطان محمد خوارزمشاه به حیله اجازه خواست وآن فرستادگان را کشت وتنها یك نفر که درحمام بود از آن جمع زنده ماند که به چین گریخت وچنگیز را ازکیفیت امرآگاه ســـــاخت •

چنگیز با آن که به خشم آمد درصدد تلافی بر نیامد وتنها به پس فرستادن آن ـ اموال اکتفا کرد وافرادی را بدین منظور به دربار ایران فرستاد • این بار نیز افـراد

مذکور به فرمان محمد خوارزمشاه کشته شدند وچنگیز از سوء نیت پادشاه ایران اطمینان یافت وناچار ازحمله شد ودرسال ٦١٦ فرمان حملهٔ عمومی را به تمام نقاط ایران صـــادر کـرد ٠

شهر ها یکی پس از دیگری به تصرف سپاهیان مغول در می‌آمد وبیشتر مردم شهرها به قتل‌می رسیدند پس از فتح سمرقند در ٦١٧ حمله به سایر شهر های ماوراء النهـــر وخراسان ادامه یافت وهیچ جا مقاومت در برابر وحشیـــان مغـول به نتیجه ترسید ٠ در این احوال محمد خوارزمشاه درگذشت وپسر شجاعش جلال الدین منکبـــرنـی به مقاومت در برابر مغولان برخاست وباگرد آوردن سپاهیـــان اندك به جنگهای پراکنده مبادرت‌کرد وغزنین نیز ویران شد چنگیز پس‌از قتلها و ویرانی‌ها کـــه کرد در سال ٦٢٤ مرد وولیعهدش اوگتای قاآن درسال ٦٣٩ جانشین اوشد و بتصرف سایر نقاط ایران اقدام کرد وجز نابودی وکشتار کاری‌نکرد ٠

در سال ٦٥١ هجری هلاکوخان برای‌ادامه کار وحکومت در ایران منصوب شـــد وپس‌از قلع وقمـــع اسماعیلیه حکومت وحشت‌بار خود را آغاز کـرد ٠ پس‌از هلاکو حکومت ایلخانان مغول در ایران شروع‌شد وسالهای متمادی‌ادامه داشت٠

از جملهٔ این سلسله ها اتابکان سلغـــری فارس ، آل کرت ،آل مظفر وچوپانیان بودند که تا اواخر قرن هشـــتم هجـــری‌حکومت کـــردند ٠

مغولان برای‌ادارهٔ سرزمینهای وسیع خود از رجال ایران کمك می‌گرفتند و ـــ خاندانهای بزرگ را در کار حکومت دخالت می‌دادند از جملهٔ اینان خاندان

جوینی است که ابتدا با وزارت بهاء الدین محمد جوینی در سال ۶۳۱ نزد اوگتای قاآن آغاز شد وپس از پسرانش شمس الدین محمد صاحب دیوان وعطا ملك جوینی به وزارت وحکومت رسیدند .

دیگر از وزرای مصروف مغول خواجه رشید الدین فضل الله همدانی است همچنین خواجه نصیر الدین طوسی ودیگران که به مقامات بزرگ رسیدند .

ب ـ اوضاع اجتماعی

بزرگترین اثر نا مطلوب هجوم مغول متوجهٔ جامعه ایرانی شد . بر اثر قتل وغارتهای هول انگیز خاندانهای بیشمار از میان رفت ، مردم بسیار به قتل رسیدند وشهرهای آباد ویران شد . مردم چند شهر بزرگ از جمله نیشابور ، غزنین ، مرو وسمرقند قتل عام شدند ونیمی از ساکنان پاره ای از شهرها مانند اصفهان کشته شدند وبه بعضی قسمتها مانند فارس آسیبی نرسید .

از آثار شوم این بلای بزرگ فقر و بی چیزی وشیوع انواع بیماری بود واین وضع مردم را به ترك کوشش وفعالیت وادار ساخت زیرا معتقد بودند که با بلای آسمانی مقابله نمی توان کرد وبهتر است گوشهٔ انزوا بگزینند وبه حکم تقدیر ـ تسلیم شوند .

توجه به فال بینی ، اعتقاد به تاثیر کواکب در سرنوشت آدمی ، اعتیاد به مواد مخدر همه از آثار دردناك این دوره است والبته در تمام این موارد سرمشق مردم خوانین خوانخوار مغول بودند که از تربیت ومدنیت بهره ای نداشتند .

این عوامل موجب تضعیف روحیه وفساد مردم شد وانحطاط بزرگی در جامعهٔ ایرانی پدید آورد که شرح آن بدین مختصر نگنجد وبا مطالعه کتبسیاری که در این باره تالیفشده می‌توان به اهمیت واقعه پی‌برد .

مردمی که دوقرن در تسلط اقوام وحشی وخونریز بسر برند وپیوسته ازاین سو به آن سو بگریزند ، حتی از افراد خانواده که چگونه ودر کجا از دم شمشیر ـ گذشته اند بی‌خبر بمانند ودر اسارت مغولان به سرزمینهای بیگانه برده شوند ـ دیگر شوق زندگی ، یارای کارونیروی فعالیت نخواهند داشت وبه ویژه اگر معتقد به قضای آسمانی شوند واز هرگونه جنبش بتاز خواهند ایستاد .

امرای مغول وایلکانی علاوه بر قساوت قلب وکشتار مردم ، افرادی فاسد ، بی عفت وبی‌حفاظ بودند . درمیان آنان بسیار بودند امیرانی‌که به زور با زن برادر خود ازدواج میکردند ، یا زنی از زنانشان با دیگری دسیسه میکرد و ـ شوهرش را میکشت یا امیری که با مادر زنا می‌کرد یا پادشاهی که به دست خود پدرش را کور میکرد .

این امراء تمام وزرای خودرا مانند برادران جوینی وخواجه رشید الدین فضل الله را کشتند وهرکس را با وجود خدمتی‌که به آنها کرده بوند بدون‌هیچگونه بهانه از دم تیغ گذراندند واوضاع پریشانی به وجود آوردند که در تاریخ اقوام وملل جهان سابقه نداشته است‌مخصوصا که دوره آن حدود دویست سال بود وموجبشد که هیچگونه اثری از آبادانی وتمدن درسرزمین کهنسال‌و وسیع ایران باقی نماند .

ج- تاثیر اوضاع اجتماعی در ادبیات

پس از یورش مغولان و روزگار سختی که پدید آمد مردم ایران به چند- طبقه تقسیم شدند : گروهی که در نتیجهٔ از دست دادن خانمان خود به کنجی پناه بردند و در نهایت بد بختی منتظر حکم تقدیر نشستند ، گروهی تن به فساد دادند وبدون توجه به آنچه پیش آمده روزگار بسر بردند و جمعی که برای خدمت در مراکز سپاهیان مغولان به نقاط دوردست برده شدند .

در این میان شاعران وضعی دیگر داشتند . آن دسته که اهل خانقاه بودند بدون اعتنا به وضعی که پیش آمده بود در عالم اندیشه های خود می زیستند واز توجه به امور مادی وکشوری غافل بودند وبا وجود این در آثار شان تاثیر شوم اوضاع مشهود است ودسته دیگر که کاملا در مسیر وقایع دردناک زمان قرار- گرفته بودند ودر آثار خود به وضوح از خرابی اوضاع ، پریشانی احوال مردم وویرانی وگرسنگی سخن گفته اند وچنانکه باید ، فساد حکومت ، انحطاط اخلاق عمومی ، زوال انسانیت ودرستی را مجسم ساخته اند .

از جملهٔ شاعرانی که در انتقاد از اخلاق عمومی ، ویرانی ، بدبختی و ظلم وبیرحمی مغول سخنهای تند بسیار گفته اند سیف الدین محمد فرغانی ، سعدی ، حافظ ، عبید زاکانی ، خواجوی کرمانی ، اوحدی مراغه ای ودیگرانند .

اینان گاه مانند سیف الدین فرغانی به شدید ترین لحن ، زمانی مانند سعدی و- عبید زاکانی در جامه هزل وطنز وزمانی مانند حافظ واوحدی در هیات وعظ

وشکایت از اوضاع زمانه انتقاد کرده اند ، اُمرا را به سختی مورد نکوهش قرارداده اند
واز فساد اخلاق عمومی شکوه ها کرده اند که در بخش بعد به نمونه اشعارشان
اشاره خواهد شد ومدلل خواهد گشت که شاعران قرن هفتم وهشتم برخلاف شاعران
قرون پیش از اوضاع اجتماعی واخلاقی زمان خود کاملا متاثر شده اند ودر آثارشان
خرابی احوال را منعکس ساخته ونشان داده اند که گرفتار چه عذاب روحی بوده اند .

بخـــــــش دو م

اوضـــاع ادبـــی ایران در دوران مغول و تیـــموری

حملهٔ خانمان سوز مغول که در تمام ارکان اجتماعی ایران ویرانی وانحطاط پیش آورد طبعا" نمی‌توانست نسبت به ادبیات وعلوم بی‌تاثیر باشد زیرا ترقی علـــم وادب نیازمند آسودگی خاطر دانشمندان وامنیت اوضاع واحوال است وادبیات وعلوم در محیط کشتار وظلم وغارت او پیشرفت باز می‌ماند ۰

واقعهٔ مغول به ترقی دانش در ایران گزند بزرگ وارد ساخت واگر بگوئیم که اثر این لطمه شدید تا قرنها بر جای ماند اغراق نگفته ایم ۰ با تاخت وتاز این قوم وحشی اکثر کتابخانه ها سوخت ونابود شد و بسیاری از علما ودانشمندان از کار باز ماند ند یا به قتل رسیدند ، مراکز علم ودانش ویران شد ومدارس متمدد آسیب یافت واز طالبان علم خالی ماند ومعلوم است که با چنین وضع اجتماعـــی وادبی ایران گرفتار چه مصیبت بزرگ گردید وبه کجا کشـــانده شد ۰

بیشتر کتابخانه هـای سمرقند ، مرو ، بخارا ، نیشابور ، غزنین وغیره در ـ واقعه هجوم مغول وتیمور از میان رفت ومابه همین سبب از گنجینه هـــای بزرگ ـ علم وادب وتاریخ گذشته خود بی بهره ماندیم ، گروهی از شاعران ونویسندگان و دانشمندان پراکنده شدند وجمعی به هندوستان گریختند وبرخی مانند عطار نیشابوری از تیغ مغولان جان بدر نبردند وبه قتل رسیدند ۰ غالب مدارس عالیه مانند مدارس نظامیه وسایر مراکز تجمع علما در شهر هـــای بزرگ خراسان وماوراء النهر وغزنین

ابن خلدون مورخ نامی‌تونسی که از نویسندگان اواخر قرن هشتم است می‌نویسد که : این حالت تا آنگاه که فرهیختگی ویژه ایرانیان وشهر های ایشان ازعراق وخراسان وماوراء النهر بود ، دوام داشت وچون این شهر ها ویران گردید تمدن ازآنها زایل‌شد ، دانش هم به سبب چیره شدن خوی‌بیا بان گردی بر ایرانیان یکباره ازمیان‌آنان رخت بست وبه دیا رهائی که تمدن بیشتری مانند مصر ، اختصاص یا فت ....)[۱].

عطا ملك جوینی نیز درکتاب‌خودبسیار اززوال علم وادب وتیرگی اوضاع سخن گفته است‌با آن که‌خود وزیر مغولان بود وتا جائی که می‌توانست از ذکر خرابیها خودداری میکرد : (... درچنین زمانی که قحط سال مروت وفتوت‌باشد وروز بازار ضلالت وجماست ، کریم فاضل تافتهٔ دام محنت ولئیم جاهل یافته کام ـ نعمت ، هرآزادی بی‌زادی وهر رادی مردودی و هرعاقلی اسیرعاقله یی ... توان دانست که درارتقاء مدارج علیا واستقراء مدارج قصوی ارباب فطانت واصحاب کیاست مجهود تا به چه غایت بذل‌کنند .)[۲]

۱ـ مقدمه ابن‌خلدون برکتاب‌العبر چاپ‌مصرص ۵٤

۲ـ تاریخ جهانگشای جوینی ج اول ص ۳ـ۵

البته تاثیر نا مطلوب هجوم تاتار ومغول بر علوم وادبیات در قرون بعد مخصوصا در زمان صفویه ظا هر شد زیرا علم ودانش مطالب معنوی ومربوط به اندیشه واحس است وهمچون عما رتی نیست که یك باره ویران شود یا بناگردد بنا براین با نابود شدن مراکز علم ودانش واندوهی بزرگ که عموم ایرانیان را درخود فروبرد بابهر گونه فعالیت علمی وهنری وادبی را مسدود ساخت ومقدمه زوال علم وادب را فراهم آورد .

د ــ وضع دینی

مغولان غالبا به وجود خدای یکتا اعتقاد داشتند با وجود این گروهی از آنان بت پرست بودند . جمعی از این طایفه بعد ها به دین اسلام گرویدند ودسته ای مذهب عیسوی گزیدند هر چند مورخان اسلامی در میان آنان به وجود افراد آفتاب پرست وبودائی وها نوی نیز اشا رانی کرده اند .

اســـــلام

بدون تردید حمله مغول وتا تار موجب ضعف اسلام در ایران شد زیرا این طوایف وحشی پای بند کیش وآئین روشنی نبودند وقدرت وغلبه را عامل پیشرفت می دانستند وحاضر نبودند که در مورد اعتقادات وسنن ورسوم ملتهای مغلوب توجهی مبذول دارند . که هجوم این طوایف نشانهٔ خشم خداوند وبه دلیل فساد ونادرستی بوده است که درمیان مسلمانان رواج داشت وخداوند با ین واقعه عذاب وعقاب خود را آشکار کرده است تا موجب تنبیه وتوبه مردم شـــود .

ازمیان خانان مغول برخی مانند اوکتای قآان فرزند چنگیز نسبت به مسلمانان

بی‌طرف بودند وکسی‌را آزاد نمی‌کردند ولی‌بعضی دیگر همچون جفتای‌با اهل‌اسلام بد رفتاری می‌کردند وراه عناد می‌پیمودند ومردم را به بت‌پرستی‌وترك اسلام دعوت می‌کردند .

با وجود سخت گیریهای‌بعضی‌از امرای مغول‌نسبت به مسلمین وفتح بغداد که از عوامل خواری اسلام بود معهذا در دورهٔ مغولان به سبب گسترش قلمرو حکومت ورفت وآمد مردم به نواحی دوردست دین اسلام از حوزهٔ خود خارج شد وبه مناطق دیگر از قبیل چین ، آسیای مرکزی ومغولستان نفوذ کرد وبعدها به سبب اقامت طولانی‌مغولان در سرزمینهای اسلامی پاره ای ازخوانین آن طایفه مانند سلطان احمد تگود اروسلطان ابوسعید وغازان خان به دین اسلام درآمدند وموجب‌تقویت دین در ایران شدند .

ازمطالبمهم این‌که در قرنهای هفتم وهشتم هجری بر اثر مجاهدت‌گروهی ازمردم مذهب‌تشیع قدرت بسیار گرفت وبا تالیفات وکوششهای بزرگان این مذهب مانند رضی‌الدین بن طاووس ، میثم بن‌علی بحرانی ، علامه حلی ودیگران به سرعت راه‌پیشرفت می‌پیمود وبه ویژه گروهی ازفقها وشاعران شیعی در مورد وقایع‌کربلا ومصیبت خاندان شهدا خطابه ها وشعرهای مذهبی‌می‌سرودند ومجالس سوگواری وروضه خوانی‌که ترتیب‌می‌یافت مردم را به‌گریستن می‌افکندند واین کاررا برای احراز اجر اخروی سودمند می‌دانستند .

رواج تشیع از زمان غازان خان وبعد از او فزونی گرفت اما از طرف دیگر موجب بروز اختلافات وتعصبات بسیار شدید در میان فرق اسلامی شد وبا قبول تشیع از طرف سلطان محمد اولجایتو معروف به خدا بنده کار این کشمکشها به نهایت درجهٔ شدت رسید که این امر تا زمان صفویه ادامه داشت واهل تشیع وتسنن از هیچگونه خصومت نسبت به یکدیگر باز نایستادند .

فرقهٔ اسماعیلیه

هرچند در زمان حکومت ایلخانان تشیع در ایران قدرت گرفت اما وضع فرق مذهبی دیگر گرفتار پریشانی شد . از آن جمله است فرقه اسماعیلیه که مبارزه با این طایفه از زمان هولاکو شروع شده ودر دوره های بعد به نهایت شدت رسیده بود .

در قرن هفتم ریاست فرقه اسماعیلیه به عهده جانشین حسن بن صباح یعنی بزرگ امید بود که می‌کوشید با امرای مغول سازش ایجاد کند وآنان را از آزار اسماعیلیه باز دارد وتاحد زیادی هم موفق شد اما پسر و جانشین او علاء الدین محمد که کودکی خردسال بود بعد ها دچار مالیخولیا شده بود کار اسماعیلیان را دچار مشکلات بزرگ ساخت وحکومت را به ریشه کن ساختن آنان مصمم گردانید . آنگاه سرکوبی اسماعیلیان آغاز شد وبیشتر قلعه هایشان که بیش از صد در مستحکم بود ویران گردید ونگهبانان سایر قلاع ناچار از تسلیم شدند . (٦٥٤هـ) وقلعه های آنان به تدریج در قزوین ، سیستان ، زنجان وشام ولبنان متروك ماند واز تاریخ

مذکور دوران انحطاط وضعف این فرقه فراهم آمد و دیگر کسبهر گونه قدرتی برای آنان نا ممکن شـــد ۰

صـــوفیـه

قرنهای هفتم و هشتم دوره رواج تصوف است ۰ در آن اوقات دو طریقهٔ بزرگ از سلسلهٔ صوفیه در ایران وجود داشت ۰ یکی سلسله کُبرویه در مشرق و دیگر مکتب سهروردیه در مغرب و هر یك از اینها دارای خانقاههای بسیار در نقاط مختلف ایران بودنـــد ۰

علل پیشرفت عرفان و تصـــوف مربوط به حملهٔ مغول نبود بلکه به سبـــب گذشت از چهار قرن از زمان رواج آن بـــود وتصوف که خود یك نوع جنبش ــ فکری است با هجوم زغارت وحشیان نمی‌توانست یك باره از هم پاشیده شود و به همین سبب ضعف تصوف در زمان مغول اتفاق نیفتاد و در دوره هـای بعد آشکار شـــد ۰

پس از هجوم طوایف مغول وتاتار برخی از پیشوایان تصوف مانند شیخ نجم الدین کبری و شیخ عطار به قتل رسیدند و بعضی به نقاط دور مانند هندوستان ، آسیای ــ صغیر ، شام ، کرمان وفارس رفتند وپناهگاههای تازه ای برای خود به وجود آوردند وشـــروع به ارشاد مردم کردند وخانقهابر پا ساختنـــد ۰

در قرنهای هفتم و هشتم تصوف در نهایت تجلی وشکوه خود بود وبزرگان صوفیه به سرودن اشعار نغز و تالیفکتیممتبر درباره آداب و سنن وعقاید صوفیه مبادرت جستند ۰

بخـــــش دوم

اوضـــاع ادبی ایران در زمان مغول وتیموری‌از آغـــاز قـــرن هفتم تا اواخـــر قرن نهم هجـری

حمله مغولان تنها متوجه ویران ساختن شهر ها نبود بلکه درمورد از میان بردن علم ودانش ومراکز تعلیم زبان بزرگ وتاثیر عمیق در بر داشت ،بطوریکه آثار نا مطلوب آن در یکی ، دوقرن بعد آشکار شد وزمینهٔ انحطاط علوم وادبیات را فـــرا هم آو رد .

مغول وتاتار به شهر نشینی واستفاده ازعلوم وفنون عادت نداشتند وبه همین سبب تمام کتابخانه‌ها را درضمن هجوم خود ویران ساختند واهل دانش رایا کشتند یا ازبلاد آبادان روزگار بیرون راندند .

چون در نتیجهٔ تاخت وتاز این قوم وحشی شهر هـــا ویران شد ومجمع ـ فضلا تعطیل گشت ودود مانها ازمیان رفت دیگرکسی را در آن احوال امساعد یارای رجوع به علوم وادبیات باقی نماند زیرا توجه به علوم وفنون تنها درپناه آرامـــش وفراغ خاطر میسر می‌شود وبعلاوه بروز پیش آمدهـــای ناگوار مردم را دچار ضعف فکر وارادہ کرده وراه هرگونه فعالیت را مسدود ساخته بود . مردم به سبب ظهور آن همه محنت وبد بختی به گوشه نشینی ودرویشی روی آورده بودند و خرافات واوهـــام رواج بسیار یافته بود .

با این همه دوره مورد بحث یکی‌از ادوار درخشان ادبیات ایران بشمار میرود و

سه ستارهٔ قدر اول ادب پارسی در این دوره می‌زیستند که می‌توانند مبین اهمیت ادبیات در این دوره باشند .

سعدی ، مولوی وحافظ که از بزرگترین شاعران ومتفکران ایران شناخته شده اند جمله در دورهٔ حکومت مغول وتاتار برآسمان ادبیات ایران درخشیده‌اند واین بدان معنی نیست که ظهور آنان وگروهی دیگر از شاعران ونویسندگان و دانشمندان در دورهٔ مورد بحث نتیجهٔ رواج علم وادب در این دوره بوده است ،این شاعران ونویسندگان به دنبال چند قرن کوشش ایرانیان در راه علم وهنر ظهور کردند . اینان در نتیجهٔ هموارشدن راه دانش وادب که از زمان سامانیان انجام گرفته بود پدید آمدند .

ترقی ادبیات تدریجی است وانحطاط آن هم تدریجا صورت می‌گیرد . بزرگان ادب که مادر عصر وحشت درخشیدن گرفته اند ازبرکت مجاهدهٔ گذشتگان بود و زوال ادبیات که محصول رکود فعالیت درعصر تاتار است در دوره های بعد یعنی از قرن دهم هجری بظهور رسید .

در دورهٔ مورد بحث ، یعنی قرنهای هفتم و هشتم تعداد شاعران نسبت به دوره های قبل کمتر است ، اما از لحاظ کیفیت وبه سبب وجود شاعران ونویسندگان بزرگ قابل ملاحظه است .

در این دوره نظم ونثر فارسی به اوج عظمت رسید وشاهکارهای بی‌مانند ادبیات ما پدید آمد . بزرگترین غزلسرایان ما در همین دوره می‌زیستند وزیباترین

وعالیترین اثر تصوف ایران نیز در همین دوره بثمر رسید . سعدی وحافظ و اوحدی وعراقی غزل را به نهایت کمال‌رسا نیدند ومولوی شاهکار جاودانه اش را در این زمان پدید آورد .

بیشتر بزرگان ادب در این دوره در نقاط دور که غالبا از غلبه اقوام وحشی فاصله داشت‌می‌زیستند ، سعدی وحافظ در فارس بسر می‌بردند که خوشبختانه ازآسیب مغولان مصون ماند ومولوی در قونیه (آسیای صغیر) می‌زیست وگرنه درحوزه تسلط قوم تاتار از وجود اهل علم وادب کمتر اثری دیده می‌شد جز تنی چند دانشمند ومورخ که‌در دستگاه آن طوایف دارای مناصب دولتی بودند و مغولان بر اثر نیازی که داشتند با تفویض مقام وزارت به آنان از دانش وتجربهٔ آنان بهره برمی‌داشتند واغلب اینان سر انجام به دست همان خانان بقتل‌رسیدند .

اختصاصات مهم ادبیات در این دوره

ادبیات عصر مغول دارای اهمیت فراوان است . از جهات مختلف با دوره های پیشین فرق‌دارد که باید به دقت مورد ملاحظه قرار بگیرد . خصایص مهم ادبیات این دوره را می‌توان به‌شرح زیرخلاصه کرد .

ا- ترقی غزل وسقوط قصیده :

در دورهٔ مغول غزل ومثنوی ترقی‌کرد وقصیده اهمیت دیرین را ازدست داد وسبب‌آن بود که‌قصیده مخصوص دربارها بود وچون درگاه خانان مغول ازملازم شاعران عاری‌بود شاعران قصیده سرا در این دوره‌کمتر دیده می‌شوند . خانان

مغول نه اهل علم و دانش بودند و نه فارسی می‌دانستند بنابراین طبیعی است که در دربارشان از شاعران نگهداری کردند واین خود از علل رکود ادبیات دراین دوره بود:

که بهترین دوره ترقی غزل همین عهد است وبنابراین باید دو قرن مذکور را دورهٔ کمال غزل نامید وغزلهای عاشقانه وعرفانی زیبائی که دراین مدت سروده شد در تاریخ ادبیات ایران بی‌مانند است مانند غزلهای سعدی حافظ، مولوی، خواجو، همام عراقی و دیگران.

۲ــ رواج تاریخ نویسی

ثبت وقایع ونوشتن کتابهای تاریخی در زمان مغولان رواج یافت وکتابهای زیادی درباره اوضاع ایران، فتوحات مغول قلع وقمع بعضی از فرقه ها و مسائل دینی نوشته شد.

سبب عمده تدوین وتالیف کتب تاریخ دلبستگی فراوان خوانین مغول به این کار بود زیرا فاتحان این طایفه به ثبت تاخت وتاز خود وحکومتهایی که نابود ساخته بودند اشتیاق وافر داشتند ومطالب تاریخی را هم از لحاظ درج اعمال خود وهم از جهت تلقی آنها به عنوان قصه وسرگذشتهای شگفت انگیز دوست می داشتند. بدین علت رواج تاریخ نویسی در این دوره از سایر آثار ادبی فزونتر بود ودر هیچ دوره ای بدان پایه نمی‌رسید.

۳ـ درخشـــش تصـــوف

تصـــوف بواسطه گرایش مردم به عزلت وبی‌اعتنائی به زندگی وشادی در این دوره روبه پیشرفت نهاد ودرشعر درخشش بسیار یافت . بزرگترین جلوه تصـــوف وعرفان با اتمـــام مثنوی‌معنوی مولانا جلال الدین بلخی به ظهور رسید . وبا آثاری دیگر همچون اشعار عرفانی اوحدی مراغه ای وفخر الدین ابراهیم همدانی معروف به عراقی شوکت فراوان یافت . بنابر این دوران کمال اشعار عرفانی ایران همیـــن زمان اســـت .

٤ـ دیگر از اختصاصات ادبیات این دوره انتقال آن است به کشور های مجاور مخصوصا هندوستان . در فصول پیشین اشاره شد که شهر فارسی در قرنهای پنجـــم وشـــشم از حوزه کوچك خود درخراسان تجاوزکرد وبه نقاط دورگسترش یافت ، اما انتقال ادبیات فارسی در دوره مغول وتیموری به سبب دیگر بود .

در دوره سلجوقیان رواج ادبیات در قلمرو وسیع به سبب‌توسعه متصرفات حکومت ایران بود درصورتی که انتقال ادبیات ایران در زمان خوانین مغول بـــه خارج به علت نامساعد بودن محیط وآزار اهل علم وفقدان امنیت انجام شد ـ وخوشبختانه از این راه نه تنها زیانی متوجه ادبپارسی نگشت بلکه موجبترقی وتطور وپیشرفت آن شـــد . سبك معروف هندی که بعدها بوجود آمد توسط شاعرانـــی ابداع‌شد که ازبیم جان وظلم طوایف وحشی ناچار ازترك وطن شده درهندوستان اقامت گـــزیـــده بودنـــد .

وضـــع نظم و نثر فارسی در دورهٔ مغول و تیموری

الـف. وضـع نظـــم

همچنانکه پیشتر یاد شد دوره مورد گفت‌وگو از ادوار بسیار درخشـان ادبیات ایران است . در این زمان در سبك ومضامین ونوع اشعار فارسی ـ تغییرات عمـده حاصل شد وسبکی که به زعـم بعضی سبك عـــراقـی نامیده میشود واز قرن شـشم شروع شده بود در اشعار این دوره ادامه یافـــت .

سبـــك واختصاصات شعـــر فارسـی

اختصاصات مهم شعر فارسی در قرنهای هفتم تا نهم هجری به اجمال بقرارزیـر اســـت :

۱ــ غزل در دو دوره مورد بحث غزل ومثنوی ورباعی راه کمال پیمود اما قصیده از رونق افتاد . غزلهائی‌که در این دوره سروده شده غالبا اثر استادان بزرگ زبان فارسی‌است وبا آن که غزل از زمان رودکی بنیان گرفته بود اما هرگز مانند قرنهای هفتم وهشتم به اوج کمال نرسیده بود .

سعدی غزل را به مقتضای فصاحت وعظمت رسانید وتبحر واستادی او همه آثار پیشنیان را تحت الشعاع قرار داد . حافظ غزلیاتی با مفاهیم بزرگ ومعانی دقیق سرود وعمقی بس شگرف بدان بخشید که پیشتر نشانی از آن کمال وجلال باز نمی‌یابیم شعر حافظ همچون دریائی ژرف است که دُرّوگوهرش را در اعماق آن باید جستوجو کنیـــم .

بنابراین اشعار دوکوکب رخشان شیراز یکی در فصاحت وبلاغت بی عدیل است و دیگری در پرورش اندیشه هـای بزرگ ،متانت طبع ، گذشت ، صفا ، و پاکـــدلی .

غزلسرایان دیگر قرنهای هفتم تا نهم عبارتنداز مولوی بلخی صاحبدیوان کبیر یا دیوان غزلیات شمس تبریزی (متوفی ٦٧٢هـ) دیگر همام تبریزی که از غزلسرایان مشهور قرن هفتـم است (متوفی ٧١٤) دیگر فخر الدین عراقی (متوفی ٦٨٨) کـــه دارای غزلیات نغـــز عرفانی است . همچنین اوحدی مراغه ای (متوفی ٧٣٨) که از بزرگان طریقه تصوف بود وغزلهای عرفانی زیبا از او باقی مانده است . دیگر غزلسرایان این دوره عبارتند از خواجوی کرمانی (متوفی ٧٥٣هـ) مجد الدین همگر (متوفی ٦٨٦) امیر خسروی ودهلـــوی (متوفی ٧٢٥) مغربی (متوفی ٨٠٣)

٢ــ مثنوی ــ مثنوی عرفانی نیز در این دوره ترقی بسیار کرد. وبزرگترین تجلی آن مثنوی معنوی مولوی آشکار است . مثنوی عرفانی با سنایی وعطار از زمان گذشتـه رونقی یافته بود اما کمال آن را در قرنهای هفتم تا نهم می‌یابیم وقتی که مثنوی ــ مولوی، مثنوی گلشن را از شیخ محمود شبستری (متوفی ٧٢٠) مثنوی کمال نامه ــ خواجو و مثنوی های عرفانی عبدالرحمان جامی (متوفی ٨٩٨) مانند سلسله الذهـب تحفه الاحرار ، سبـــحه الابرار اورا می‌بینیـــم .

البته مثنویهای عاشقانه نیز در این دوره کم سروده نشده است ولی مثنویهای مشهور این زمان غالبا عرفانی وفلسفی وحکمی اســـت .

نام پاره ای از مثنوی‌های عاشقانه که در قرنهای هفتم تا اواخر قرن نهم سروده شده است به قرار زیر است

مثنوی همای‌و همایون وگل و نوروز ازخواجوی‌کرمانی .

مثنویهای عاشقانه لیلی‌ومجنون ، سلامان وابسال ، یوسف‌وزلیخا ازمولانا جامی مثنویهای شیرین وخسرو ـ مجنون ولیلی از امیر خسرو دهلوی .

مثنویهای دیگر که در مسائل‌گوناگون فلسفی ، حکمی ، دینی واجتماعی سروده شده است بدینقرارند : مثنوی مطلع الانوار وهشت‌بهشت از امیر خسرو ـ مثنوی جام جم از اوحدی مراغه ای وروضة الانوار وگوهر نامه ازخواجو جمشید وفراقنامه ازسلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ه) اما همچنانکه یادشد دوره مورد مطالعه اصولا به سرودن مثنویهای بزرگ عرفانی‌که درراس همه مثنوی مولوی است اشتهار دارد .

۲ـ قصیده

سرودن قصیده در قرنهای هفتم وهشتم ونهم به تدریج روبه کاهش می‌نهاد ونسبت‌به قرنهای پنجم وششم تنزل میافت وسبب آن عدم توجه دربارهای خوانین مغول به ادبیات بود وچون قصیده اختصاص‌به مدح داشت‌بنابراین با نبودن دربارهائی‌برای‌نگهداری شاعران وخواستن مدایح آنان ناچار قصیده سرائی‌متروك ماند با وجود این شاعران این دوره قصایدی درمدح امرای محلی وخوانین‌سروده اند مانند کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (متوفی ۶۳۵) سعدی(متوفی ۶۹۱) سلمان ساوجی و دیگران برعکس قصیده سرودن قطعه در این دوره رواج کامل‌یافت وشاعرانی مانند ابن یمین فریومدی خراسانی (متوفی ۷۶۹) در این نوع‌شعر شهرت‌فراوان به دست‌آوردند .

سبك شعر فارسی در دورهٔ مغـــول و تیموری

بطوری‌که گذشت ، دوره مورد بحث به ترقی غزل معروف است وغزلهای بسیار در نهایت شیوائی وکمال به وسیله شاعرانی بس بلند پایه سروده شد . سبك اشعار این دوره بدین قرار است .

۱ــ غزل در نهایت سادگی سروده می‌شود ومظهر فصاحت وروانی اســـت وشور وشوقی از الفاظ زائد ، نارسا با معانی محدود وغیر کلی دور نگهدارنـــد وکلماتی بکار برند که تا حد امکان به مقصـــود نزدیکتـــر باشـــد . در هیچ دوره از ادوار ادبی ایران شاید واسواس شاعران در برگزیدن کلمات زیبا ، با مفهوم عام ودلنشین به پایه شاعران قرنهای هفتم وهشتم نرسد . به این ابیات زیبای حافظ نگـــاه کنیـــد :

واعظ مکن نصیحت شوریدگان کـه مـــا
با خاك کوی دوست به فـــردوس بنگـــریـــم

کس ندانست که منزلگه مقصود کجـــا ســـت
اینقدر هست که بانگ جـرســـی می‌آیـــــد

در ازل پرتو حســـنت زتجـــلی دم زد
عشق پیـــدا شـــد وآتـــش به همـــه عالـــم زد

دوش درحلـــقهٔ ما قصـــهٔ گیـــسوی‌تو بـــود
تا دل‌شب سخـــن از سلسلـــه مـــوی‌تو بـــود

و این ابیات دلنواز سعـــدی را بخوانیـــد :

مگر نسیم سحر بوی زلف یار من اســـت
که راحت دل رنجور وبیقرار من اســـت

عهد ما باتو نه عهدی که تغییـــر بپـــذیرد
بوستانی است که هرگز نزند باد خزانش

خوش است دردکه باشد امید درمانـش
درازنیست بیابان که هست پایانـــــش

حلقه بر در نتوانم زدن ازبیـم رقیبـــــان
این توانم که بیایم به محـــلت به گـــدایـــی

۳ــ اشعار این دوره خاصه آثار دو غزلسرای نامی از آهنگی خاص وشورانگیز برخور دار است وبه همین سبب پاره ای از محققان پنداشته اند که حافظ غزلهایش را با آهنگ موسیقی میخوانده ومینواخته است . سبب عمدهٔ لطف وآهنگ ، استعمال ترکیبات خوش وبرگزیدن اوزان ملایم ودلپذیر است که در نتیجهٔ آمیختگی باروانی وشیوائی این همه کمال ونغمه وشگفتی می آفریند :
این ابیات سعدی همچوآب روان وهمانند آوای موسیقی روحپرور است :

چون است حال بستـــان ای باد نوبهـــــاری
کز بلبلان برآمـــد فریـــاد بیقـــــراری

فصل بهـار است خیز تابه تماشا رویـــــم
تکیه بر ایام نیست تا دگر آیـــد بهـــار

خفتهٔ خاك لحد را كه تو ناگه به سـر آیـی
هجبار باز نیـایـد به تـن مـرده روانـش

این ابیات دلنشین همام تبریزی را ملاحظه کنیـد :

بر زمینی که نشان کف پـای تو بـــود
سالها سجـدهٔ صاحب نظـران خواهد بود

ساقیا بر سر جان بار گران ایست تنـــم
باده ده بازرهـان یك نفس از خویشتنـــم

مرغ باغ ملکوتـم نیم از عالـم خـــاك
دو سه روزی قفـسی ساخته انداز بـــدنـم

سخن اوحدی مراغه ای موزون وخوش آهنگ است :

هر که از نالهٔ شبگیـر من آگـاه شـــود
هیچ شك نیست که چون روز بد اندر از م

عهد کردی که بسـوزی به غـم خویش مـــرا
هیـچ غـم نیسـت ، تو می‌سـوز که من می‌سازم

xxxxxxxxx

٤ــ استعمال کلمات عربی و لغات غیر مانوس در اشعار این دوره کم تر از دورهٔ پیشین است زیرا بیشتر اشعار این زمان را غزل تشکلیل میدهد و دراین نوع شعر با بکار بردن کلمات معلق و الفاظ زائد شعر از لطافت و زیبائی دور می‌شود . البته لغات عربی در

اشعار دوره مغول وتیموری کم نیست اما غالبا کلماتی نا مناسب ودور از فهم وغیر عادی نیست مثلا در غزلیات شیخ سعدی حتی بوستان اوتمداد زیادی لغات وترکیبات عربی وجود دارد اما مهارت واستادی شاعر در استعمال کلمات وسرودن شعر موجب شده است که اشعارش ساده وروان بنظر آید واز هرگونه پیچیدگی عاری باشد .

بطور کلی استعمال کلمات وعبارات واشعار عربی در ادبیات دوره مورد گفت وگو از دوره سلجوقی وخوارزمشاهی بیشتر است ولی غالبا در نثر نه در نظم ودر آثار منظوم این زمان که سرایندگان آن بیشتر از استادان فن بوده اند لغات وترکیبات عربی موجب تباهی کلام وپیچیدگی مفهوم نمیشود از ارزش سخن نمیکاهد وآن را از فصاحت وروانی دور نمیسازد واین نکته همچنانکه اشاره شد مولود مهارت کم نظیر شاعران نامی این دوره است ۱ .

این ابیات سعدی را مطالعه کنید ، در آنها لغات عربی کم نیست :

اگر همین خور خواب است حاصل عمرت
به هیچ کار نیاید حیات بیحاصل
ثنای طول بقا هیچ فایده نکند
که در مواجهه گویند راکب وراجل
بلی ثنای جمیل آن بود که در خلوت
دعای خیر کنندت چنانکه در محفل

همچنین در این اشعار شیخ محمود شبستری :

تفکر رفتن از باطل سوی حق — بجز و اندر بدیدن کل مطلق
محقق را که وحدت درشهود است — نخستین نظره بر نور وجود است
بود فکر نکور اشرط تجرید — پس آنگه لمعه ای از برق تائید

یا این ابیات مولوی:

ای ضیاء الحق حسام الدین بیا ای صقال روح وسلطان الهدی

مثنوی را مسرح مشروح ده صورت امثال اورا روح ده

تا حروفش جمله عقل و جان شوند سوی خلدستانِ جان پران شوند

هم به سعی تو زا رواح آمدند سوی دام حرف ومستحقن شدند

لغات عربی نسبتا زیاد است.

۵ــ در پاره ای ازکتابها سبك شمر را دوره مغول وتیموری سبك عراقی ذکر کرده اند و این شاعران را پیرو سبك عراقی دانسته اند : خاقانی، نظامی، جمال الدین اصفه سعدی و دیگران.

معلوم نیست که میان کلام سعدی با خاقانی ازیك سو و با جمال الدین اصفها ازسوی دیگر چه مشابهتی هست واصولا چه نیازی به این تقسیم بندی وجود دارد که دسته ای ازشاعران را پیرو سبك خراسانی بدانیم وگروهی را پیرو سبك عراقی؟

سبك مربوط به طرز بیان است. بنا براین چه تشابهی بین طرز بیان خاقانی با سعدی وحافظ وجود دارد که اینان را ازپیروان سبك عراقی دانسته اند)؟

نه در استعمال کلمات لغات وترکیبات میان سعدی وخاقانی شباهت دیده میشود و نه در طرز افکار واندیشه. از این قرار نمیتوان به درستی خصایصی را که مربوط به سبك عراقی می نامند پذیرفت وقطعا به آن معتقد شد.

٦ــ وصف در اشعار دورهٔ مورد بحث طبیعی است وبا عالم واقع تطبیق می کند

وجز در مورد شعر شاعران سبك هندی که نمودار باریك اندیشی و وهم پرستی است ، اشعار دوران مغول وتیموری از اوصاف عجیب وتصویر های نامعقول عاری است زیرا اشعار این دوره را شاعران طرا ز اوال ادبیات ایران سروده اند و مهارت آنان در همهٔ موارد از جمله وصف آشکارا دیده میشود .

تجلی اوصاف را در این ابیات حافظه ملاحظه کنید :

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم
تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

با دل خونین لبخندان بیاور همچو شمع
نی گرت زخمی رسد آئی چو چنگ اندر خروش

خواهم شدن به بستان چون غنچه با دل تنگ
وآنجا نیکنامی پیراهنی دریدن

از ابن یمین :

حالت مال وعلم اگر خواهی — که بدانی که هریکی چون است
مال دارد چوبدر روی به کاست — علم چون ماه نو درافزون است

۷ــ مدح وهجو در اشعار این دوره به نسبت ادوار پیش بسیار اندك است . گروهی از شاعران این زمان مانند جلال الدین محمد بلخی وهمام تبریزی وعراقی گرد مدیحه سرائی نگشته اند وبرخی مانند خافظ جامی وشیخ محمود شبستری از پادشاهان زمان نام برده اند وآنان را به داشتن صفات نیك ستوده اند وجمعی مانند کمال الدین اسماعیل سمدی ، اوحدی مراغه ای ، خواجوی کرمانی ، سلمان ساوجی ودیگران امراووزراء معروفعصر خودرا مدح کرده اند .

مدایح شاعران این زمان همچون مدایح دوره هـای قبل مبالغه آمیز و پـر اغراق نیست و در حد اعتدال قرار دارد وگاه در جهت را هنمایی وتحذیر سلا طین گام بر می‌دارد که بعدا مورد اشاره قرار خواهد گرفت .

۸ـ توجه به صنایع لفظی در این دوره بسیار اندك است زیرا که شاعر به سبب تعمق در افکار بلند ومفا هیم بیشمار مجال لفظ بافی وپرداختن به صنایع لفظی و یا ساختن مطالب را نمی یا بـد .

صنایع لفظی به اقتضای شعر در آثار منظوم این دوره دیده می‌شود اما فـر موضوع ومفهوم شعر است وشاید من غیر عمد انجام میگیرد زیرا در نظر شا عر هنری محسـوب نمی‌شـود .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

وضع شاعران در این دوره

۱ـ شاعران این دوره مردمی پرمایه و مورد احترام ملوك و اکرام خلق بوده اند غالبا دوازدو بارها وآمیزش با مردم روزگار می زیستند و از برکت استغنای طبع وآگاهی از علوم وفنون از اعزاز کامل برخوردار بوده اند.

برخی از اینان مانند سعدی نمایندهٔ اعجاز در فصاحت وبیان بودند در درگاه سلاطین " مدارس " حوزه های علمی ومجامع عمومی در داخل وخارج ایران معزز وبه کثرت دانش و اهمیت آثار معروف بودند، گروهی مانند حافظ شاعرانی متفکر وبلند طبع وبی نیاز بودند در دلهای روشن بینان ونیك اندیشان وآزادگان جای داشتند وشعرشان نمایندهٔ آزادگی وانسانیت بوده است، جمعی مانند ـ مولوی افرادی برتر از ستارگان آسمان بشمار می آمدند که در وسعت اطلاعات، وارستگی، عمق اندیشه یکتای دهر بوده اند.

شاعران دیگر این دوره نیز یادز صفای روح، کثرت آثار وحشمت ممتازند مانند عراقی شیخ محمود شبستری، نورالدین عبدالرحمان جامی، یا همچون عبید زاکانی (متوفی ۷۷۱) مظهر تیز هوشی و واقع بینی بشمار رفته اند.

۲ـ غالب شاعران این زمان انتساب به دربار داشتند، وموجب افتخار سلاطین روزگار بود که گاه دربارشان به آمد وشد اینان مزین شود مانند سعدی و جامی ودیگران بعضی از آنان مانند شمس الدین محمد حافظ شیرازی همواره نمونه آزادگی

وبی‌نیازی بودند زیرا این شاعر پرمایه وبزرگ همواره طریق حریت پیموده است آنچه مصلحت عمومی وندای وجدان وحکم حقیقت‌بوده میگفته وازبیان راستی نمی هراسیده است سعدی، حافظ ،مولوی وجامی اینان به‌تمام علوم ادبی از نظم ونثر فارسی وعربی تسلط کامل داشتند . یا مانند سعدی درمدرسه نظامیه بغداد تحصیل دانش کرده اند یا مانند مولوی ازبرکت هوش وقریحه سرشار خدائی وکسب دانش درمحضر علمای‌زمان به‌آن درجه رسیده اند . همه اینا علوم دینی‌را نیك می‌دانستند مانند سعدی که از فقه واصول واحادیث وادبیات عرب اطلاعات وافر داشت یا حافظ که قرآن رااز بر میدانست یا همچون مولوی که آیات قرآنی را در مثنوی بی‌مانندش استشهاد میکرد .

٤ــ از نکات مهم دیگر درباره شاعران دوره مغول وتیموری این است که بیشتر آنان دارای مجالس درس وتعلیم وارشاد بوده اند مانند مولوی بلخی که در قونیهٔ وحلب به ارشاد سالکان طریقت اشتغال داشت وجمعی بسیار از بلاد گوناگون برای تلمذ وکسب فیض به‌خدمتش روی مینهاد ند یا عبدالرحمان جامی که خود از پیشوایان طریقت بوده است .

این شاعر نامدار پس‌از وفات سعد الدین کاشغری خلیفهٔ طریقه نقشبندی‌شد درهرات به‌تعلیم مریدان اهتمام می‌ورزید وازبزرگان ومشایخ صوفیه بشمار میرفت

سعدی نیز مجالس درس‌ترتیب‌میداد وشیفتگان دانش ازمحضرش علوم ادبیه عربی وعلوم دینی می‌آموختند یا در سفرهای‌متعددش مجالس وعظ بر پا میشد و

خلقی کثیر از سخنان دلاویزش بهره مند میشدند ـ .

۵ـ نکته دیگر اینکه آثار شاعران این دوره عالیترین شاهکارهای ادبیات ـ فارسی بلکه جهان محسوب میشود ونظایر آنها کمتر پدید آمده است .

غزلیات سعدی وحافظ وعراقی ، گلستان وبوستان سعدی ، مثنوی معنوی وغزلیات شمس تبریزی اثر طبع مولوی از آثار بدیع ادبیات جهان بشمار میروند وجمله بی بدیلند .

بنابراین شاعران دورهٔ مورد مطالعه هم از لحاظ اهمیت آثار وهم از جهت معلومات فراوان عمق اندیشه وشخصیت ممتاز نه تنها در ادبیات ایران بلکه در سراسر جهان شهرت عالمگیر دارند وآثاری از خود به یادگار نهاده اند که هرگز مورد نسیان قرار نخواهد گرفت .

٦ـ نثر آثار شاعران این دوره نیز مورد توجه واهمیت است . مولوی علاوه بر مثنوی معنوی ودیوان غزلیات شمس تبریزی دو کتاب منثور دارد . یکی فیه مافیه ودیگری مجالس سبعه .

جامی چند اثر منظوم ومنثور دارد .

آثار منثورش عبارتند از :

۱ـ نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص در حکمت وعرفان (تالیف ۸٦۳ هـ)

۲ـ نفحات الانس در شرح حال ٦۱٤ تن از مشایخ صوفیه

۳ـ لوایح حاوی مقالات عرفانی .

٤ــ لوایح در شرح قصیدهٔ این فارض ٠

٥ــ بهارستان به تقلید از گلستان سعدی در موعظه وعرفان (تالیف۸۹۲هـ) کتاب منظوم اوعلاوه بر دیوان اشعار کتاب هفت اورنگ است که از هفت داستان گوناگون از جمله لیلی ومجنون ، سلامان وابسال ، یوسف وزلیخا وغیره تشکیل شده است همچنین امیر خسرو دهلوی علاوه بر دیوان اشعار که متضمن قصاید وغزلیات است به تقلید از نظامی گنجه ای خمسه ای سرود به نامهای (مطلع الانوار مجنون ولیلی آینهٔ اسکندری هشت بهشت وشیرین وخسرو)٠

دیگر از شاعران این دوره نیز مانند خواجو سلمان دارای آثار متعددند ، موضوعهای اشعار این دوره

موضوعهای اشعار در دورهٔ مغول وتیموری با مقایسه زمان سلجوقیان ــ محدود تر اما عمیق تر ودلنشین تر است ٠ ایرانیانی که اشعاری از بر دارند غالبا مربوط به شاعران این عهد است زیرا اشعارشان از لطافت ومعنی وجمال بهره ورزند وبر چهرهٔ ادبیات کهنسال ایران میدرخشد ٠

موضوعهای اشعار این عهد رابه طور خلاصه میتوان چنین بر رسی کرد ؛

۱ــ غزلهای قرنهای هفتم تا اواخر قرن نهم بر دوگونه اند : عاشقانه ــ عرفانی ودر هر دو قسم به حد کمالند ٠ زیبا ترین غزلهای عاشقانه از آن سعدی وهمام ــ تبریزی وحافظ است ٠ غزلهای عرفانی اثر مولوی ، اوحدی عراقی ، شیخ شبستری وبرخی دیگر است که از وحدت وجود تسلیم ورضا ، تزکیهٔ نفس ، ایثار خدمت به خلق و

وآرزوی دیدار یار پنهانی وغیره گفتگو می‌کند .

۲ــ مثنویهای این دوره چندانکه پیشتر اشاره شد بر سه گونه است :

مثنویهای عرفانی ، مثنویهای عاشقانه مثنویهای اخلاقی ، بزرگترین مثنوی عرفانی[۱] مولوی سروده وموضوعهای آن عبارتنداز قصص کوتاه وبلند عرفانی ، مطالب نغز اجتماعی استشهاد آیات قرآن سخنان دلپذیر مربوط به زندگانی وصدها مطالب دیگر .

مثنویهای عاشقانه معمولا به تقلید از فخرالدین اسعد ونظامی درباره چند داستان مشهور ادبیات منظوم ما سروده شده است مانند لیلی ومجنون ، خسرو وشیرین وغیره .

مثنویهای اخلاقی نیز که در این دوره سروده شده بسیار زیبا وپرمعنی است و بهترین نوع آن بوستان سعدی است که دارای ده باب ودر سال ۶۵۵ هجری ــ سروده شده است ودیگر برخی از مثنویهای جامی در کتاب هفت اورنگ مانند سلسله الذهب وتحفه الاحرار وغیــــره .

۳ــ قصاید این دوره نیز طبعا درباره مدح امراو وزراء است . پیشقدم مدیحه سرایان این عهد خلاق المعانی کمال‌الدین اسماعیل پسر جمال‌الدین عبدالرزاق ــ اصفهانی است که مداح دوخاندان آل صاعد وآل خجند بود) . دیگر اوحــدی مراغه ای که سلطان ابوسعید پادشاه ایلخانی مغول ووزیر او وغیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشید الدین فضل‌الله وزیر ودانشمند معروف را مدح کرده است و همچنین خواجو که شاه شیخ ابواسحاق اینجو وسلطان ابوسعید بهادر را مورد مدح قــرار داده است .

سر از بیچارگی گفتم نهم شوریده در عالـــــــم
دگر ره پای میبنـــدد وفای عهد اصحـابـــــــم

زمستان است وبی‌برگی بیا ای باد نوروزم

بیابان است و تاریکی بیا ای قرص مهتابـــــــم

حیات سعدی آن باشـــد که بر خاك درت میـــرد
دری دیگرنه دانـم مکـن محـــروم ازاین بابـــم

از حافـــظ

من که از آتش دل‌چون خـم مـی در جوشـــــــم
مهر بر لب زده خون میخورم وخاموشـــــــم

قصد جان است طمع در لب‌جانان کـــــــردن
تومرا بین که دراین کار بجـــان میکـــــوشم

من کی آزاد شوم ازغـم دل ، چون هـــردم
هندوی زلف بتی حلقه کند درگوشـــــــم

حاش‌للـه که نیم معتقد طاعـت خویـــــــش
این قدر هست‌که گـه گه قـــدحـی مینوشـــم

خرقه پوشی من از غایت دینـــداری نیـــــست
پرده ای بر سر صد عیـــب نهـــان می‌پوشـــم

گر از این دست زند مطرب مجلس ره عـــــشق
شعر حافظ ببـرد وقت سـماع از هـــوشـــم

ازمثنوی معـــــنوی ولوی)

داستان آن عاشقی که با معشوق وفا های خود بر میشمرد .

آن یکی عاشق به پیش یـــــــار خـــود
میشمرد ازخدمت وازکار خـــــــود

کزبرای توچنین کـــردم ، چنـــــان
تیرها خودرم در ایـــن رزم وسنـــــان
مال رفت وزور رفت ونام رفـــــت
برمن ازعشقت بسی ناکـــام رفـــت
هیچ صبحم خفته یا خنـــدان نیافـــت
هیچ شامم با سر وسامـــان نیافـــت
آنچه اونوشیده بود ازتلخ و د ر د
اوبه تفصیلش یکایك میشـــــمرد
نـز برای منتـــی ، بل ، می نمـــود
بر درستی محبت صـــد شهـــود
صـد سخـن میگفـت زان درد کهـــن
درشکایـت ، که نگفتـم یك سخـــن
گفت معشوق : این همه کردی ولیـــك
گوش بگشا پهن واندر یابنبـــك
کانچه اصـل اصل عشق است وولا ســت
آن نکردی اینچ کردی فرقهاســـت
گفتش آن عاشق : بگوکان اصـــل چیســت ؟
گفت : اصلش مردن است ونیستـــی است
توهمه کردی ، نمردی ، زنـــده ای
هیـن بمیر اربار جـــان با زنـــده ای
هم درآن دم شـد دراز وجان بـــداد

ماند آن خنـــده بر او وقـــف ابـــــد
همچو جـــان وعقل عارف بی‌کبـــــد

از دیوان غزلیات شمس تبریزی "مولوی"

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنـــــم
همه شراب تو نوشم چو لب فراز کنـــــم
حرام دارم با دیـــگران سخـن گفتـــن
حدیث تو چو بیایـــد سخـــن دراز کنـــم
چو آفتاب شـــوم آتش وزگـــــرمـــی دل
ز نرگس و گل صـد برگ احترا ز کنـــــم
پـــریر عشق مرا گفت ، من همه نـــــازم
همه نیاز شو آن لحظه ای که نـــاز کنـــم
چو ناز را بگـــذاری همـه نیـــــاز شوی
من از برای تو خود را همه نیـــــاز کنـــم
خموش باش زمـــانی بســـاز با خمشـــــی
که تا برای سَماعِ تو جنگ ســـــاز کنـــــم

از عراقی

زدود دیده خون فشـــانم زغمت شب جـــدایـی
چه کنم که هســـت اینهـا گل باغ آشنـــــایـی
درگلستان چشم زچه رو همیشـه باز اســـت
به امید آن کـه شاید تو به چشم من درآیـــی
به کـدام مذهب است این به کدام ملت است ایـــن
که کشند عاشقی را کـــه تو عاشقـم چـــرائـی ؟
ز فراق چون ننالـــم من دلشکسته چون نـــــی
که بسوخت بنـــد بنـــد م زحـــرارت جـــدائـی
سرو برگ گل نـدارم بـه چـه رو روم بـه گلشـــن
[illegible]
به [illegible]

که شنیده‌ام زگلها همه بوی بی‌وفائی

به طوافکعبه رفتم به‌حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

در دیر می‌زدم من که ندا زدیر در آمد

که درآ، درآ عراقی که تو هم ازآن مائی

از بوستان سعدی

شنیدم که در وقت نزع روان — به هرمز چنین گفت نوشیروان

که خاطر نگهدار درویش باش — نه در بند آسایش خویش باش

نیاساید اندر دیار تو کس — چو آسایش خویش خواهی وبس

برو پاس درویش ومحتاج دار — که شاه از رعیت بود تاج دار

مکن تا توانی دل خلق ریش — که چون می‌کنی میخ خویش

فراخی در آن مرز وکشور مخواه — که دلتنگ بینی رعیت زشاه

رعیت نشاید زبیدار کشت — که مر سلطنت را پناهند وپشت

xxxxxxxxxxxxx

ب ــ وضع نشر در قرنهای هفتم تا قرن دهم هجری

حمله قوم مغول وتاتار همچنانکه پیشتر اشاره شده است در تمام شئون سیاسی اجتماعی ، عقلی ادبی و زبان مردم ایران تاثیر سوء بر جای نهاد . کار تالیف و ترجمه کتب در این واقعه هولناك متزلزل شد و در ادوار بعد بکلی دچار انحطاط سخت گردید و زبان فارسی را گرفتار تباهی بسیار نمود .

در اوایل بروز این واقعه زیان هرج ومرج واوضاع نامساعد در ادبیات چندان آشکار نشد وبه طوری که هم اکنون اشاره خواهدشد نویسندگان بزرگی در قرن هفتم پدید آمدند وآثار ارزنده ازخود به یادگار گذاردند اما پس از بروز اختلال در دولت ایلخانان وظهور ناامنی وضعف در حکومتهای کوچك آن زمان ومخصوصا واقعهٔ حمله تیمور وضع ادبی ایران و زبان فارسی دچار فساد فروان شد وپس از درگذشت شاهرخ پسر تیمور وبر سر کار آمدن طوایف کوچك مانند آق قویونلو قره قریوقلو وغیره که تا اوایل قرن دهم هجری وتشکیل دولت صفوی امتداد یافت بد ترین دوره های زبان وادب فارسی پیش آمد .

هنگام حمله چنگیز به ایران (۶۱۶ هجری ۱۲۱۹ میلادی) گروهی از بزرگان ادب پارسی به کار های بزرگ ادبی اشتغال داشتند ، اینان درحقیقت در زمان اعتلا وتکامل زبان وادبیات فارسی ایران می زیستند وکوششهای شاعران ونویسندگان قرون پیشین را دنبال می کردند وشاهکار های نفیس پدید می آوردند مانند سعدی که به اتمام کتاب گلستان موفق شد ، عطا ملك جوینی به تالیف تاریخ جهانگشای اهتمام

ورزید وخواجه نصیر الدین طوسی که کتب متعدد در اخلاق وریاضی ومنطق‌مانند اخلاق ناصری ، اساس الا قتباس ، تحریر محبسطی وغیره تحریر کرد اما در زمان ـ تیموریان یکی نثر فارسی‌از رونق با زماند ویك قرن بعد دچار انحطاط شدید گردید .

بنابراین وضع نثر فارسی در قرن هفتم با قرنهای هشتم تا دهم تفاوت‌بسیار دارد زیرا در قرون هفتم هنوز راه کمال می‌پیماید اما در قرون بعد دچار تباهی می‌شود .

اختصـــاصات نثر فارسی در

دورهٔ مغول وتیموری

۱ـ لغات وترکیبات عربی ـ در قرن هفتم نثر فارسی به نهایت کمال میرسد وآثار بدیع پیرامون موضوعهای گوناگون پدید میآید ازشاهکارهای زبان فارسی بشمار می‌روند . لغات‌عربی در آثار قرن هفتم بسیار زیاد است هرچند جز در موارد نادر به زبان عربی تالیفی صورت نمی‌گیرد اما لغات عربی در آثار این دوره از دوره های پیشتر نفوذ فزونتری دارد . عدم توجه به تالیف کتاب به زبان عربی ـ تالیف میکنند .

گلستان سعدی وجوامع الحکایات عوفی در مقام قیاس با سایر مولفات دورهٔ مغول لغات عربی‌کمتری دارند اما کتب دیگر قرن هفتم مانند تاریخ جهانگشای المعجم به ویژه تاریخ وصاف وغیره دارای لغات عربی بسیارند .

در تاریخ جهانگشای ، وصاف ظفر نامه وسایر کتابهای‌این دوره لغات وترکیبات و ـ اشعار عربی به حد وفور استعمال شده است ودر اغلب‌صفحات کتاب‌بین دو تا ینج

بیت‌شعر عربی بکار رفته است . لغات غیر مانوس وغیر متداول عربی‌هم در این کتابها مخصوصا تاریخ وصاف‌بی‌اندازه زیاد است ونشانهٔ انحطاط نثر فارسی بشمار می‌رود (به نمونه ها بعدا اشاره می‌شود) .

۲ــ نثر مقامات

مقامه عبارت است از مطالبی که خطیبی در یك مجلس یامقام آنها را بیان کند ودر ادبیات عرب‌و ایران از دیرباز این روش مرسوم بوده است . سبك مقامات عبارت است از جمله های نسبتا کوتاه که دارای نوعی وزن وقافیه اند . عرفا ــ سخنان خودرا به طریق مقامه نویسان ، موزون وباآهنگ بیان می‌کردند ومی‌نوشتند تا برای ازحفظ کردن آسان باشد . مقامه نویسی به‌تقلید ازنویسندگان عرب‌درایران متداول شد واولین نویسنده ای‌که بدین کار اقدام کرد قاضی‌حمید الدین بلخی (متوفی ٥٥۹ هجری) بودکه به‌تقلید ازمقامات بدیع‌الزمان همدانی ومقامات‌مقامه نویسی را در ادب‌پارسی مرسوم کرد .

بیشتر آثار مجلس‌گویان که بر فراز منابر یا درحضور مریدان به‌صورت سخنانی موزون ادا می‌کردند به نثر مسجع است . گلستان سعدی بهترین نمونه نثر مسجع یا نثر مقامه است که ازآهنگی زیبا وموزون برخوردار است:

من ازشراب‌این سخن مست وفضاله قدح در دست

که رونده‌ای بر کنار مجلس گذرکرد ودور آخر در او اثر کرد

ونعره‌ای چنان‌زد که دیگران به موافقت او درخروش

آمدند وخامان مجلس‌به جوش گفتم سبحان الله دوران باخیر

درحضور

و نزدیکان بی‌بصر

دور .

چون از قرن ششم هجری به بعد وقوف به زبان و ادب عرب برای مترسلان واهل ادب ضرورت داشت ، تمام نویسندگان خود را ملزم می‌دیدند که به رعایت مختصات ادبیات عرب توجه کامل مبذول دارند از این رو شیوهٔ نگارش آنان از جمله مقامه نویسی که متوجه نثر مصنوع یا فنی است به تدریج در ایران شیوع یافت . بنا براین نثر فنی در نتیجهٔ آشنائی نویسندگان به زبان و ادب عرب ، توجه به آوردن اشعار عربی و استعمال کلمات مترادف ، سجع و جناس و موازنه و آرایشهای لفظی و معنوی در ایران رواج پیدا کرد .

نخستین کتاب به شیوهٔ نثر فنی از اواسط قرن ششم با تالیف و ترجمه کلیله و دمنه شروع شد و بعد ها با تالیف مرزبان نامه و تاریخ جهانگشا و مخصوصا کتاب نقثه ـ الصدور تالیف نورالدین نسوی به نهایت شدت خود رسید . تاریخ وصاف و تاریخ ظفر نامه از نمونه های نا دلپذیر نثر فنی است که با لفظ با فی و مبالغه در استعمال کلمات عربی فاسد ترین انواع نثر فارسی را به دست داده است و به طوری که ملاحظه می‌شود توجه به صنایع لفظی تنها منحصر به کتب ادبی نبود بلکه نویسندگان کتابهای تاریخ نیز بی‌سبب به آرایشهای لفظی و آوردن اشعار فارسی و عربی مبادرت میکردند و موجب تباهی سخن می شدند .

۳ـ لغات ترکی

پس از حملهٔ مغول لغات ترکی و مغولی بیشتری در زبان راه یافت و از آنجا داخل نظم و نثر شد . مغولان به تعداد زیاد در نواحی آذربایجان پراکند و به ویژه از هنگامی که مراغه به پایتختی برگزیده شد و جمعی از مغولان در آنجا سکونت کردند و با مردم در آمیختند لغات و اصطلاحات ترکی وارد زبان فارسی شد و قرنها بر جای ماند .

پاره ای از لغات ترکی که در زمان سلجوقیان و مخصوصا هجوم مغولان وارد زبان فارسی شده و در کتابها بکار رفته است از این قرارند :

ایپك (ابریشم) ـ آتا (پدر) ـ قشلاق (زمستانی ـ تابستانی) ـ کشیك ـ قرقاول ـ قراول ـ قاب، بایرام (عید) ـ بیك ، بك ، بای (بزرگ) تومان (ده هزار) ـ چای (رودخانه) قاپو ، گاپی (در) تکمه ، یساول ، یرتمه ، کومك ، قزاق (کشك) ـ کوچ (حرکت) ـ ایلچی (سفیر ـ خواستگار) چپاول یغما ، ایلغار (حمله) ـ یورت (مسکن) ـ خان ، آقا ، خانم ، خاتون خاقان یوز (صد) ـ مین (هزار) ـ باش (سر) وغیر اینها .

٤ـ طول و تفصیل کلام

ازمختصات نثر دوره مغول وتیموری ، اطناب وتفصیل کلام است واین نکته نه تنها درکتابادبی وقصص بلکه درکتابهای تاریخ نیز به عیان دیده میشود . دراین عهد خاصه درزمان تیموریان ایجاز وسخن کوتاه وعبارات ساده به ندرت دیده می‌شود زیرا شیوه بیان متوجه طول و تفصیل است وسبب این است کلام را معقد وپیچیده سازند تا بگمانشان مهمتر جلوه کند ونشانهٔ کثرت معلوماتشان باشد .

درکتابهای تاریخی نیز که باید مقصود ذکر وقایع باشد همین وضع وجود دارد وگاه بیان یك واقعه عادی که می‌توان آن را درچند سطر بیان کرد چنان درپیچ وتاب جمله‌های بیمورد گرفتار می‌شود که فهم آن به دشواری می‌گراید وغرض نویسنده درك نمی‌شود .

عواملی که موجب طول کلام می‌گردد عبارت است ازتوضیحات زائد ، آوردن اشعار فارسی وعربی ، درآمیختن سخن با امثال وحکم وغیره این عوامل غالبا رشته کلام را از هم می‌گسلد وموجب کسالت خواننده می‌شود .

بنابراین نثر فارسی در دوره مغول مخصوصا در زمان تیموریان جزپاره ای موارد متاثر ازکلام وادب عرب است . مصنوع وفنی است ، شیوه عبارت پردازی متوجه طول و تفصیل وبیان مطالب غیر لازم است واندك اندك به طوری که از مسیر طبیعی دور ـ

می‌شود که نثر را گرفتار اختلال وفساد می‌سازد وآینده نا متعادل وبیمارگونه برای آن فراهم می‌آورد .

موضوعهای نثر در دوره مغول وتیموری

اگر تعداد شاعران دوره مورد گفت وگو بسیار نیستند نویسندگان این عهد متعددند در این زمان کتابهای بسیاری نوشته شد ودرعلوم وفنون گوناگون ـ آثار بدیع پدید آمد ودر زمینه های ادبی ، تاریخی ، علمی ، فلسفی ، اخلاقی وجز اینها کتابهای زیادی تالیف شد که اکنون به پاره ای از آنها به اجمال اشاره می‌شود

۱ـ تاریخ نویسی وکتب تاریخ

مهمترین موضوعی که در دوران مورد بحث آثار بسیاری در آن باره تالیف و ـ تدوین شده است تاریخ نویسی است ، به طوری که می‌توان گفت در این دوره بیش از همه به تاریخ نویسی توجه شده وآثاری که در این مورد پدید آمده از تمام آثار دیگر فزونتر است ، اما شیوهٔ تحریر وتدوین کتب تاریخ چنانکه پیشتر اشاره شد دلپذیر نیست وبا مقایسه تاریخهای این زمان با تواریخ دوره های قبل مانند تاریخ بیهقی وکتاب سلجوقنامه تالیف ظهیر الدین نیشابوری که با اسلوب زیبا ودقت خاص نگارش یافته اند ، نه تنها مطلوب ودلپسند نیست بلکه نمونهٔ خرابی نثر بشمار می‌رود .

سبب پیشرفت تاریخ نویسی در این دوره یکی دلبستگی شدید خوانین مغول به ثبت وقایع بود ودیگر بروز اتفاقاتی است که در قرون هفتم تا اواخر قرن نهم در ایران پدید آمد . امراء مغول وتاتار همانند پادشاهان چین به تاریخ و ـ اخبار وقصص علاقه تام داشتند ونویسندگان ایرانی را بر آن داشتند که از ثبت کوچکترین حادثه دوران امارت خود کوتاهی نکنند وشاید به همین جهت باشد که

مورخان این عهد هر واقعهٔ عادی را با آب و تاب ذکر کرده و طول و تفصیل کلام را به نهایت رسانیده اند ۰

کتابهای تاریخی

۱ــ جهانگشای جوینی ــ یکی از مشهورترین کتب تاریخی این زمان تاریخ جهانگشای است در سه مجلد تالیف علاالدین عطا ملك جوینی (متوفی ۶۸۹ هـ) که خود شاهد بخش بزرگی از وقایع دورهٔ مغول بوده و از هجوم چنگیز و قلع و قمع اسماعیلیه به تفصیل یاد کرده است ۰

۲ــ تاریخ وصاف تالیف وصاف الحضره ۰ این کتاب حاوی تاریخ دوره حکومت ایلخانان مغول تا وقایع سال ۷۱۶ هجری است و دارای نثری متکلف و نا مطلوب ولی مطالبی مهم و گرانبها ست ۰

۳ــ جامع التواریخ ــ تالیف خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (مقتول ۷۱۸هـ) در شرح سلطنت غازان خان ۰ وی وزیر غازان خان بنود وکتابش ــ مهمترین تاریخ مغول بشمار میرود ۰

۴ــ تاریخ گزیده ــ این کتاب در سال ۷۳۰ هجری پایان یافته و مطالبش از جامع التواریخ اقتباس شده و در حقیقت تاریخ عمومی است تالیف حمدالله مستوفی

۵ــ ظفرنامه ــ در دو مجلد تالیف شرف الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸) و تاریخ مفصل دوره تیموراست ۰ دیگر از تواریخ مهم این دوره زبده التواریخ است تالیف خواجه نورالدین لطف الله معروف به حافظ ابرو ــ دیگر مجمل فصیحی ــ تالیف فصیحی خوافی و روضته الصفا در تاریخ تیموریان تالیف میرخواند ۰)

۲۰ در اخلاق

در این دوره کتب متعددی در اخلاق تالیف یافته که به نام برخی اشاره می‌شود

۱ــ اخلاق ناصری تالیف خواجه نصیر الدین طوسی که در سال ۶۳۳ هجری نوشته شده است ۰

۲ــ اخلاق جلالی ــ در تهذیب اخلاق وتدبیر منزل تالیف جلال الدین دوانی (۹۰۸ مستوفی)

۳ــ اخلاق محسنی ــ در مطالب اخلاقی است حاوی چهل باب تالیف حسین واعظ کاشفی

۴ــ انوار السّهیلی ــ به تقلید از کلیله ودمنه نوشته شده ومولف آن حسین واعظ ــ کاشفی اســـت ۰

۳ــ کتابهـــای ادبی وعـرفانـی

۱ــ گلستان سعدی در هشت باب است که در سال ۶۵۶ هجری تالیف شده واز مسائل اجتماعی ، اخلاقی وادبی در آن سخن رفته واز جمله مهمترین کتابهای ادبی ایران اســـت ۰

۲ــ جوامع الحکایات ــ تالیف محمد هـوفی است که در سال ۶۳۰ هجری نگارش آن پایان یافت ۰ حکایات وداستانهای این کتاب دارای اهمیت فراوان است وبا موازین تاریخی تطبیق تمام دارد ونثر آن روان وشیوا است ۰

۳ــ بهارستان ــ تالیف عبد الرحمان جامی (متوفی ۸۹۸) است به تقلید از گلستان سعدی درباره حکایات عرفانی ونوعی کتاب درسی مفید برای طالبان ادب ودانش است ۰

۴ــ فیه مافیه ــ مجموعهٔ مجالس جلا الدین محمد مولوی است ودر آن مسائل ومطالب مختلفی از احوال صوفیه ومطالب عرفانی ذکر شده است ۰

۵ــ مصباح الهدایه ــ تالیف عزّالدین محمود بن علی کاشانی (متوفی ۷۳۵ه) در مبانی واصول صـوفیه ورسوم وآداب پیروان این طریقه ۰

۶ــ جواهر الاسرار ــ از کتب مشهور قرن نهم هجری است در شرح مثنوی مولوی بلخی تالیف کمال الدین حسین خوارزمی ۰

۷ــ آثار جامی که بیشتر آنها اشاره شده است ۰

۸ــ شرح گلشن راز ــ سرودهٔ شیخ محمود شبستری که شمس الدین لاهیجی

۹ــ مرصادالعباد ــ تالیف نجم الدین رازی در بارهٔ مسائل عرفانی ٠

۱۰ــ رسالات سید نورالدین نعمت‌الله کرمانی مشهور به نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۳٤) در بارهٔ مطالب گوناگون عرفانی ٠

٤ــ تاریخ شعرا

۱ــ لباب‌الالباب ــ در بارهٔ احوال و آثار شاعران است از ابتدای پیدایش شعر فارسی تا زمان نویسندهٔ کتاب در دو مجلد که در سال ٦۱۸ تالیف یافته است و مولفش محمد عوفی است ٠

۲ــ تذکره دولتشاه ــ از کتب مهم شرح حال شعرا یکی تذکره الشعراء دولتشاه است که حدود سال ۸۹۲ هجری زمان حکومت تیمور نوشته شده است ٠

از کتب دیگر که در این مباحث تالیف یافته یکی نفحات الانس جامی است و دیگر روضته الشهداء تالیف حسین واعظ ٠

نمونه هائی چند از آثار منثور دوره مغول و تیموریان

از تاریخ جهانگشای جوینی (نمونه نثر متکلف و نامطلوب

٠٠٠٠٠٠٠٠٠ فی‌الجمله ارکان و سروران بر موافقت سلطان در مطالعات کووس و محامات نفوس مهمل ماندند ، با بینوائی کاری بنوی راه نوا را آهنگ کشیدند و در استعداد آلت جنگ چنگ دردف و چنگ زدند ٠ بطون اناث بر متون فحول ــ اختیار کردند و مبطنات دقاق را بر مرهفات عتاق برگزیدند ٠ از صراحی خون صراح جوشید و ایشان راح پنداشتند ٠ از رگ چنگ ناله زار برآمد بم وزیر میخواندند ، همان شاه بود که از زین تخت ساخته بود از تمد زین بستر ، و از جوشن قبا و از خود افسر کرده ٠ آبکار و عون حرب و قتال را عوض ابکار و عون ربات الحجال گرفته ، و اکنون بر خلاف معهود بزم و برزم برگزیده ، زخم ایام را مرهم

ازمدام کرده ، نیش دشمن کامی‌را از نوش دوستکامی فراموش کرده ، طرب اوتار بر طلب اوتار ترجیح نهاده کمیت عتیق بر کمیت عتیق اختیار کرده ، ویکی‌راست در این حال :

شاها ز گران برخواهد خاست

وزمستی هر زمان چه برخواهد خاست

شه مست وجهان خراب ودشمن پس وپیش

پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

-x-x-x

با طنش پدید آمد وخاطـــر بدان بی‌التفاتی ملتفت گردانید ٠

شبانگاه که شبان از دشت درآمد خره نماه را خبر داد که امروز گوسپندان ازآنچ معتاد بود شیر کمتر دادند ٠

خره نماه دختری دوشیزه داشت با خوی نیکو وروی پاکیزه ٠ چنانکه نظافت ظرف از لطافت شراب حکایت کند ٠ جمال صورتش از کمال معنی خبر می داد ٠ با اوگفت : ممکن است که امروز پادشاه مارا نیت با رعیت بد گشته است وحسن نظـر از ما منقطـــع گردانیده که در قطع ماده شیر گوسفندان تاثیر می‌کند (جمله هـای عربی حذف شد) ٠ به صواب آن نزدیکتر که ازاینجا دور شویم و گاه دیگر طلبیم دختر گفت ٠ اگر چنین خواهی کرد ترا الوان شراب وانواع طعام ولذایذ ادام چندان درخانه هست که چون نقل کنند ، تخفیف را ، بعضی از آن باید گذشـت پس اولیتر آن که در تصهد این مهمان چیزی از آن صرفکنی ٠

دهـقان اجابت کرد و فرمود تا خوانچه خورد نی به تکلف بساختند وپیش بهرام گـور نهادند ودر عقب شرابی که پنداشتی که رنگ آن به گلگونه عارض گلرخان بسته اند ونقلی که گفتی حلاوت آن را به بوسهٔ شکر لبان چاشنی داده اند ترکیب کرد و چنانك رسم است به خدمت بهرام گور آورد ٠٠٠٠"

بخـــــش دوم

تحـول افکـــار وعـــقاید در دورهٔ مغـــول وتیموری

قرنهای هفتم تاواواخر قرن نهم

در این مقال از طرز اندیشهٔ سخنوران ونویسندگان ایران در دورهٔ حکومت مغولان وتیموریان گفت وگو می‌شود وسیر افکار در قرون هفتم وهشتم نهم بررسی می‌گردد وازتحولاتی که در عقاید شاعران ومولفان این دوره پیش آمده است سخن منـــی رود .

دورهٔ مورد بحث ما ازلحاظ وقوع حوادث ناگوار وتاثیری که در کلیه شئون اجتماعی وادبی برجای نهاد اهمیت فراوان دارد به ویژه که زبان وادبیات فارسی بر اثر بروز آن وقایع دستخوش تغییرات بسیار شد ومرحله جدیدی را آغاز کرد .

در این عهد مردم ایران در سرزمینی می‌زیستند که فرمانروا یا نشر افرادی درنده خوسفاك وبیابانی بودند ومعلوم است که برچنین جامعه با تمدن درخشان وسابقه علم وهنرگرانبها چه گذشته است وچگونه در آثار قلمی او ، این احوال نا مطلوب منعکس گشته است .

ازآنچه در فصول پیشین گفتیم ایرانیان از دو قرن پیش گرفتار حکومتهای بیگانه بودند اما در آن مدت این همه خونریزی وظلم وادبار دیده نمی‌شد وبا آرامشی که غالبا در نقاط مختلف برقرار بود زندگی مردم سروسامانی داشت وروزگار به طریقی سپری می‌شد ، اما در قرنهای هفتم تا دهم نشانی ازآبادانی وامنیت باقی نماند وآن

درباره مختصات افکار وعقاید وتحولاتی که در اندیشه وعقیدهٔ بزرگان علـــم و ادب در زمان مورد گفت وگو پدید آمده است به شرح زیر می‌توان به بررسی پرداخت

۱ــ انتـــقاد از اوضـــاع زمـان

در دوره مغول وتیموری شاعران از مشاهده اوضاع نامطلوب زمان مهر خاموشی را از دهان دور می‌سازند وگو وظیفهٔ خود میدانند که سکوت را به کناری نهنـد وبه آنچه حکم حقیقت وخواسته مردم ومقتضـی مقام آن بود رفتار کنند .

از جملهٔ شاعرانی که در انتقاد از احوال عمومی و سیاست مملکت داری امراء مغول و ویرانیها که از هجوم این طایفه حاصل‌شده بود سخن هـای تند بسیار گفته انـــد سیفالدین محمد فرغانی است که در زمان سعدی زیست وی سلطان واطرافیان او را همچنین عموم مردم را از عامی تا فاضل در قصاید خود مورد سرزنش قرار میدهد واز تاریکی روزگار شکوه ها می‌کند چند بیت از یکی از قصاید او در اینجا نقل‌می‌شود :

آیا سلطان لشکر کش به شاهی چون علم سرکش
که هرگز دوست یا دشمن ندیده کار زارتـــو
ملك شمشیر زن باید چوتن مرنی نایـــــد
زتیغی بر میان بستـی مرادی درکنار تـــــو
خری‌شـد پیشکار تو که در وی نیست یك جـو دیـــن
دل‌خلقی از وتنگ استاندر روزگار تـــــو
چو آتش بر فروزی تو به مردم سوختن هـــــردم
از آن کان خس نهد خاشـاك دایـم برشرار تـــو
چوتو بی‌رای بی‌تدبیر اورا پیـــــروی‌کـــردی
تودر دوزخ شـوی پیشین وازبس پیشکـــا رتـــو

در آن زندان غم خواران کشد غمگسار تو
به پای گژروت روزی در آیی ناگهان در سر
وگرسُم بر فلك ساید سمند راهوار تو
چو مردم سگ سواری کن اگر چه نیستی زیشان
وگرنه در کمین افتد سگ مردم سوار تو
ایا مستوفی کافی که در دیوان سلطانان
به حل وعقد درکار است بخت کامکار تو
قلم چون زرده ماری شد به دست چون توعقربدر
دواتت سلهٔ ماری کزاو باشد دمار تو
توای بیچاره آنگاهی به سختی در حساب افتی
کزین دفتر فرو شویند نقش چون نگار تو
ایا قاضی حیلت گر حرام آشام رشوت خور
که بی دینی است دین تو وبی شرمی شمار تو
دل بیچاره ای راضی نباشد از قضای تو
زن همسایه ای آمن نبوده در جوار تو
ایا بازاری مسکین نهاده در ترازو دین
چو سنگت را سبك کردی گران زان است بار تو
توگوئی سودها کردم از این دکان چو برخیزی
به بازار قیامت در پدید آید خسار تو
ایا درویش رعنا وش چو مطرب پا سماعت خوش
به نزد رهروان بازی است رقص خرس وار تو

سیف فرغانی شاعر نامدار قرن هفتم که از فساد دستگاه حکومت جهل مردم و غفلت
و آز مندی شاعران در اشعارش نکته ها آورده اند و از خرابی اوضاع دلی خونین

داشته است در نکوهش شاعران فرومایهٔ زمان که به مدح امرای تبا هکار می‌پرداختند اینگونه سخن گفته است :

از ثنای امرا نیك نگهدار زبان را — گرچه رنگین سخنی نقش مکن دیوارش

مدح این قوم دل روشن تو تیره کند — همچو رو را کلف و آینه را زنگاری

ظالمی را که همه ساله بود کارش فسق — به طمع نام نهـــه عادل و نیکوکاری

هر زمان زین امرا مدح کنی ظلم بـــود — خاصـه امـروز که از عدل نماند آثاری

ز روی پیشه کنی جمله ترا یار شـــوند — ور ره راست روی هیچ نیابی یاری

کله مدح تو بر فرق چنین تاجوران — راست چون بر سر انگشت بود دستاری

اسد الدهر که خوانی تو کسی را که بزد — روبه حیله گری یا سگ مردم خواری

صورتند این امرا جمله ز معنی خالـی — اوست چون در نگری صـورت معنی داری

۲ ــ نکوهش مـــدح

همچنانکه در سطور بالا اشاره شد بیشتر شاعران این دوره نه تنها به مدح امراء نمی پردازند و درگاه اهل قدرت را ملازم نمی‌شوند بلکه غالب امیران را مورد سرزنش قرار می‌دهند و شاعرانی را که به مدح آنان میپادرت می‌ورزند سخـت نکوهش می‌کنند . (نمونه ای از این مذمت هم اکنون نقل شد) بازار مدح در این عهد کاملا بی‌رونق است و بیشتر شاعران بدین کار تن در نمی‌دهند .

سعدی بعضی از ملوك فارس را در اشعار ش ستوده است اما تعداد اشعاری که در مورد تنبه وآگاهی آنان سروده است چند برابر ابیات ستایش آمیز اوست وکمتر شاعری مانند سعدی چنین بی‌پرده وگاه تند وبیرحمانه با پادشاهان سخن گفته است اکنون به نمونه هائی از اشعار پند آموز سعدی اشاره می‌شود : وی در ضمن مدح مجد الدین رومی که در سال ۶۸۰ هجری در شیراز حکومت می‌کرد چنین گوید :

جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد
غلام همت آنم که دل بر او ننهاد
جهان نماند و خرم روان آدمی
که بازماند از و در جهان به نیکی یاد
بر آنچه می‌گذرد دل‌منه که دجله بسی
پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

جای‌دیگر طی‌قصیده ای در مدح اتابك سیاجوق شاه بن سلغر که در سال ٦٦١ حکومت داشت‌چنین می‌سراید :

جهان نماند وآثار معدلت ماند
به خیر کوش وصلاح وبه عقل کوش وکرم
خطای بنده نگیری که مهتران ملوك
شنیده اند نصیحت ز کهتران خدم

همچنین ضمن قصید ، ای در مدح انگیانو که به حکومت فارس منصوب شده و از طرف هلاکو برای‌تصدی ولایت وارد شیراز گردیده بود گوید :

بس بگردید وبگردد روزگار
دل‌به دنیا در نبندد هوشیار
این که در شهنامه آورده اند
رستم وروئین تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملك
کز بسی خلقاست دنیا یادگار

درباب اول‌بوستان (درعدل وتدبیر) نیز اشعار بسیار دربیدار ساختن پادشاهان وعبرت صاحبان قدرت‌آموخته است :

بر آن باش تا هر چه نیت کنی
نظر درصلاح رعیت‌کنی

شاعران را این بیداری و شهامت نبوده است که همچون سعدی ، حافظ و مولوی به سلاطین بگویند که پادشاه حکم چوپان را دارد که باید خدمت رعیت کند و مال وملك نباید بالید زیرا پس از مرگ رعیت و پادشاه را جز حفره ای تاریك نصیب نخواهد بود .

بنا براین اساس مدیحه سرایی که بیش از سه قرن با شدت برقرار بود در قرنهای هفتم تا دهم دگرگون شد و به راهی تازه گام نهاد .

۳ــ عدم توجه به زندگانی و اسباب شادی

نکته مهم دیگری که در مضامین اشعار دورهٔ مغولان و تیموریان آشکارا مشهود است بی اعتنائی به زندگانی و تنعم و شوکت است . معلوم است که سبب بروز این فکر و توجه به عزلت نتیجهٔ بروز آن همه وقایع غم انگیز بود که با حملهٔ اقوام مهاجم خارجی پیش آمد و یك باره روح شادمانی ، سرور و تمایل به مظاهر زندگانی را معدوم ساخت .

دنبالهٔ تحوّل زبان و ادبیات فارسی

می‌توان گفت شوق به زندگی و جست و جوی شادی از اواخر قرن پنجم به تدریج در میان ایرانیان ، خاصه ارباب فضل و هنر رو به کاهش می‌نهد و اندك اندك سرور و نشاط و خوشبینی حکم افسانه را پیدا می‌کند .

در قرن های چهارم و پنجم هجری از اشعار شاعران رایحهٔ امید و شادی به مشام می‌رسد در قرن ششم تا حدی از نشاط حیات کاسته می‌شود و از اوایل قرن هفتم به مدت چند قرن از آثار سخن سرایان پارسی جز یاس و پژمردن نمی‌تراود و جز حسرت و ناکامی نشانی باز نمی‌ماند که بیشتر به علل این امر اشاره شده است .

آوای حزین گویندگان قرن هفتم به بعد تنها نشانهٔ اندوه بزرگ شاعران نیست نشانه غمان بیحد مردم ایران است که از جور و ظلم خونخواران مغول در وضعی

الا تا نپیچی سر از عدل و رای
که مردم ز دستت نپیچنده پای
گریزد رعیت ز بیدادگر
کند نام زشتش به گیتی سمر

در مورد حکامی که پادشاه به شهرها اعزام می‌دارد چنین می‌گوید :

خدا ترس را بر رعیت گمار
که معمار ملك است پرهیزکار
بد اندیش تست آن وخوانخوار خلق
ریاست به دست کسانی خطاست
که از دستشان دستها برخداست

بنابراین نوع مدایح وهدف آن در دورهٔ مورد بحث با ادوار پیشین تفاوت بسیار دارد نخست آن که هرگز در توصیف مخدوم ازحد اعتدال دور نمی‌شود ومبالغه روا نمی‌دارد ودیگر آن که حکام به خدمت کردن رعیت تشویق می شوند وازخود سری وبدی مرعوب می گردند .

در هیچ دوره ی ادبی این همه درنگوهش مدیحه سرایی شعر نسروده اند ودر تحذیر وتنبیه سلاطین سخن های درشت نگفته اند واگر این نکته باوضع نا مطلوب مدیحه سرایی در دوران غزنوی ، سلجوقی وخوارزمشاهی مقایسه شود تفاوت ره کاملا آشکار خواهد شد ومدلل خواهد گردید که چگونه بروز حوادث بزرگ در زمان مورد بحث در افکار شاعران تاثیرات شگرف بر جای نهاده ، موجب بیداری آنان گشته وبه وضوح به مسئولیتی که بر عهده آنان محول است آگاهی داده است

بیان مطالب اغراق آمیز درباره شجاعت ، سخاوت کشورگشایی ، بیباکی ، رعیت پروری ومحاسن بیشمار دیگر وپادشاه را مورد خطاب قرار دادن که تاجی که بر سر دارد از دیگری به او رسیده وپس او هم نصیب دیگری خواهد شد کجا . درهیچ زمان

وسعدی در بازگشت از سفر ومشاهدهٔ اوضاع مملکت که کمی آرامتر شده وتاخت وتاز مغول کاهش یافته است گوید :

چو پاز آمدم کشور آسوده دیدم
پلنگان رها کرده خوی پلنگی

اینها وصدها نمونهٔ دیگر نشانهٔ تعبیر افکار شاعران است که بر اثر توجه به احوال مردم وپیش آمدن حوادث هولناك حاصل شده است .

سبب دیگر بی‌اعتنائی شاعران دوره مورد بحث به جهان وزندگی علاوه بر هجوم قبایل وحشی مربوط به عمق اندیشه شاعران این دوره ودیدگاهی است که آنان از آنجا به حقیقت حیات نظر میافکنند . مقصود این نیست که مثلا فردوسی ،عطار سنائی و دیگران از توجه عمیق به مظاهر زندگی وامور جهان غافل بوده اند بلکه منظور این است که گذشت زمان بیداری دیگری در شاعران پدید آورد وآنان را بر آن داشت که بهتر بیندیشند ودر جست وجوی حقیقت زندگی کوشش بیشتری مبذول دارند ، به شادیهای زود گذر دل نبندند وکمال انسانی وحیات معنوی را برتر شمارند .

٤ــ بیزاری از کسب دانش :

از قرن هفتم به بعد به سبب رواج فساد وریا ، قتل اهل فضل وحکومت جاهلان وستمگران بر مردم اندك اندك مذمت علم وقدح دانش وهنر آغاز می‌گردد و ارباب دانائی وکمال علم را جزو سیلهٔ عقب ماندگی وبیچارگی می‌دانند زیرا پیوسته از قبل دانش خود رنج می‌برند درصورتی که مردم نادان را برتو سن مراد نشسته می‌بینند .

حافظ می‌گوید :

فلك به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

اندوهبار می‌زیستند وبنا براین اگر فرضاً سخن گویندگان ادوار پیشین نمایندهٔ افکار واحوال عمومی نباشد ، ازقرن هفتم تا زمان ظهور دولت صفوی می‌تواند قصهٔ غصه های مردم این سرزمین باشد زیرا در واقعهٔ هجوم مغول همه گرفتار زیان و بد بختی شدند نه یك طبقه ویك گروه.

درمقایسه افکار وطرز زیستن شاعران ، ازاین پیش بسیار سخن‌گفته‌ایم ودیگر نیازی نیست که ازشادیهای‌گویندگانی همچون نرخی ، عنصری ،منوچهری کسائی ودیگران ازنوسخن آوریم ،اما اگر درمقام مطالعه افکار مثلا فردوسی با سعدی ، حافظ مولوی ودیگران برآییم آنگاه به‌تفاوت فراوان برخواهیم خورد فردوسی درستایش تجمل وشکوه زندگی چنین می‌گوید :

مرا ننگ باشد ازین زندگی که سالا رباشم کنم بندگی

اما سعدی گوید :

ایها الناس جهان جای تن آسایی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست
بس اعتقاد بر این پنج روز فانی نیست

جلال الدین محمد مولوی فرماید :

هر چه از وی شادگردی در جهان از قرا ق او بیندیش آن زمان

حافظ با آن که همواره درمردم امید زندگی می‌دمد وحوادث ومشکلات را به هیچ می‌شمرد ودر دریای دوز از آسیب مغول زیست میکند بازبه سبب آثار شوم حملهٔ اقوام مهاجم لب به شکوه می‌گشاید واز ناپایداری اوضاع وآشفتگی احوال مردم ناله سر می‌دهد :

این چه شوری است که در دور قمر می‌بینم
همه آفاق پر از فتنه وشر می‌بینم

۵ــ اعتقاد شـــدید به جبـــر

اعتقاد به جبر وتسلیم در برابر حکم سر نوشت اندیشه ای است که از قرون اولیه اسلامی در ایران وتوران رواج داشت وفرقه هائی همچون اشاعره جبریه وغیره شدیدا قائل به جبر وعجز آدمی در مقابل دست تقدیر بودند . از دیرباز بیشتـــر فضـــلا ، شعـــرا ونویسندگان ایران از طبقهٔ جبری مسلکان بوده اند واختیـــار را در زندگانی آدمی امری موهـــوم می‌دانستند ، خیام ، حافظ ، سعدی ، مولوی وصدها شاعر دیگر ابیات بسیار در مورد جبر دارند .

این ابیات از حافظ است :

چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند — گر اندکی که بوفق رضا ست رنجه مشـــو

برعمل تکیه مکن خواجه که در روز ازل — تو چه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت ؟

من زمسجد به خرابات نه خود افتادم — این هم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست — که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویـــم

مولوی راست :

هیچ برگی در نیفتد از درخـــت — بی‌قضا وحکم آن سلطـــان بخـــت

در داستان شیخ صنعان اثر عطار نیشابوری ، آنجا که مریدان شیخ را در مورد عشق دختر ترسا نکوهش می‌کنند ، شیخ می‌گوید :

گفت: این آتش چو حق در من فکنـــد — من به خود نتوانم از گردن فکنـــد

معلوم نیست که سبب ظهور اندیشهٔ جبر عجز آدمی است که نمی‌تواند به آنچه اراده می‌کند دست یابد یا گریز او از مواخذه یا طرد و ؟ به هر جهت از قرون هفتم وهشتم به بعد اعتقاد به جبر رواج یافت وغالب بزرگان را سخن دل مضمون این بیت حافظ بود :

آنچه اوریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیم — اگر از خمر بهشـــت است اگر بادهٔ مست

سعدی گوید :

تحکم کند سیر بر بوی گل فرومانند آواز چنگ از دهل

بدین سبب رفته رفته انزجار از علم و مدرسه آشکارا بیان می‌شود ورنج کسبدانش بیهوده تلقی می‌گردد .

عبید زاکانی (متوفی ۷۷۲ه) که از شاعران هزل گو اما متفکر قرن هشتم هجری است در رسالهٔ دلگشا درس و مدرسه را چنین نکوهش می‌کند :

" لولئی با پسر خود ما جرا می‌کرد که تو هیچ کاری نمی‌کنی وعمر در بطالت به سر می‌بری چند با تو بگویم که مملق زدن بیاموز ، سگ را از چنبر جهانیدن ورسن بازی تعلّم کن تا از عمر برخوردار شوی . اگر از من نمی‌شنوی بخدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی وتا زنده باشی در مذلت وفلاکت و ادبار بمانی ویک جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد .

اصلا در نظر صوفیه مدرسه چندان مورد توجه نیست زیرا این طبقه معتقدند که در مدرسه علوم ظاهری تعلیم می‌شود وعمق مطالب وحقیقت زندگی تعلیم نمیگردد و در نتیجه بیداری واقعی حاصل نمی‌شود . آگاهی کامل مستلزم عنایت حق و حرکت و جست و جوست و نخستین گام در این راه تعلیم و ریاضت .

مولوی گوید :

محرم این هوش جز بیهوش نیست در جای دیگر فرماید :

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود

ای حیات عاشقان در مردگی دل نیابی جز که در دل بردگی

حافظ را در این باره سخنان بسیار است :

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم در راه جام و ساقی مه رو نهاده‌ایم

قسمت سوم

اوضاع سیاسی واجتماعی وادبی ایران ازعهد صفویه تا اواخر دوران قاجاریه

از اوایل قرن دهم تا اوایل قرن چهاردهم (۹۰۵ تا ۱۳۲۶ هجری)

بخش نخست ـ اوضاع سیاسی واجتماعی وادبی

الف ـ اوضاع سیاسی

پرفسور ادوارد براون تحت‌عنوان "اهمیت تایخی سلسله صفویه" چنین می‌نویسد :

" ظهور سلسله صفویه در ایران د رآغاز قرن شانزدهم میلادی نه فقط برای ـ مملکت ایران وهمسایگان اوبلکه برای اروپا نیز واقعه بسیار تاریخی مهمی محسوب میشد این ظهور نه تنها نشانهٔ برقراری شاهنشاهی ایران وتجدید استقرار ملیت ایرانی است‌که مدت هشت قرن ونیم چون آفتابی درکسوف بود ، بلکه علامت ورود این مملکت درمجمع ملل ومنشاء روابط سیاسیه است‌که هنوزهم تادرجهٔ ـ مهمی پایدار می‌باشد[1] . "

۱ـ ادوارد براوان ، تاریخ ادبیات ایران مجلّد چهارم صفحه ۱۷

بعید نیست که اعتقاد به جبر مانند بیشتر افکار منفي از عربستان به ادبیات ما راه یافته وسپس درمیان مردم رواج گرفته باشـــد .

جف القلم بما هوکائن (قلم پس از نوشتن سر نوشت خشك شد)

ما تسقط من ورقه الا یعلمها (برگی نمی‌افتـد مگر این که خداوند بدان آگاهی دارد آیه ٥٩ سورهٔ انعام

لاتحرك ذره الا باذن الله تعالی (ذره ای نمی‌جنبد مگر به اجازه خدای تعالی) .

حدیث نبـوی

شاهـــان آن سلسله زیانهائی متوجه ایران شـــد که آثار نامناسب آن در تاریخ دویست سال اخیر ایران برقرار ماند وبا انقراض آنان فصـــل جدید ومهمی در تاریخ ملت وکشور ایران گشوده شـــــــد ۰

ب ـ اوضـــاع اجتماعی و دینـــی

با ظهور سلطنت صفویان نخستین حکومت ایرانی پس از قرنها تسلط اقوام مهاجم بوجـود آمـــــد ۰

بخشی از وقت شاهان این سلسله صرف جنگهای داخلی وخارجی شد وبخشـــــی دیگر به تعصبات مذهبی معطوف گردید ۰ اصلاحات قابل توجهی در داخل کشور به انجام رسید ودر راه رفاه عموم ، وآبادی شهرهـــا وراههـا گامهای بزرگی برداشته شـــد ۰

مذهب سلاطین صفوی مذهب شیعه بود که با تعصب شدید نسبت به ترویـــج آن وسرکوبی مخالفان اقـدام میکردند وبه سبب توجه کامل به امور مذهـبی همه جا تاریخ صفویه با مسائل دینی همراه است واهمیت این موضوع را در سلطنت این سلسله نشان میـــدهـــد ۰

علت تمایل پادشاهـان این طایفه به مذهب شیعه پیشوائی بزرگان آن خاندان در امور مذهبی بود که صاحب نوعی پیشوائی روحانی بوده ودین وتصوف را به هـــم آمیختـــه بـــودند ۰

بیشتر جنگهای شاهـــان صفوی با عثمانیها بر سر مساله مذهب بود که چون ـ عثمانیان مذهب تسنـــن داشتند وگاه بر ایرانیان اهانت روا میداشتند سلاطیـــن ـ صفوی وظیفه خود میدانستند متجاوزان را مجازات نمایند واگرچه در پاره موارد شکست هم خوردند سرانجام پیروز آمـــدند ۰

پس از وفات تیمور که سرداری مدبر و نیرومند بود اولاد او بیش از صد سال در ایران فرمانروائی کردند . اما چون از کفایت کامل برخوردار نبودند با قیام سلسله های گوناگون مانند آل جلایر وآق قویونلو و قره قویونلو روبرو شدند و از میان رفتند .

در این احوال اسمعیل از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی که جوانی با تدبیر بود با سلسله ها و قبایل ایلد شده به مقابله پرداخت و در سال ۹۰۵ هجری در تبریز به سلطنت رسید .

صفویان ۲۲۰ سال در ایران حکومت کردند . اینان دارای نیروی روحانی با نیروی سیاسی درهم آمیخت و نخستین حکومت ایرانی وقائم بذات و نیرومند پس از قرنها سلطهٔ بیگانگان برقرار گردید وقلمرو ایران در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ که پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل ساخت به حدود امپراتوری ساسانیان رسید

در اواخر دوران صفوی به سبب بی کفایتی شاهان آن سلسله افغانها به ایران تاختن گرفتند واوضاع بسیار پریشان شد ودر این میان نادرشاه افشار برپا خاست وبا مغلوب ساختن افغانها وبرانداختن حکومت ناتوان صفویان در سال ۱۱۴۸ هجری به سلطنت رسید ودر کمتر از سه سال حدود متصرفات ایران را از هندوستان تا بغداد توسعه داد .

پس از کشته شدن نادرشاه وجانشینی چند تن از فرزندان ونزدیکان نالایق اوکریم خان زند قیام نمود وباازمیان برداشتن آخرین فرد سلسله افشار در سال ۱۱۶۳ هجری به قدرت رسید وسلسله بی دوام زندیه را تاسیس کرد .

وقتی کریمخان چشم از جهان فروبست چهار تن از جانشینان او به سلطنت رسیدند وآخرین آنان که لطفعلی خان دلیر بود به دست آغا محمد خان خونآشام از طایفهٔ قجر ، نابود شد وسلطنت قاجاریه آغاز گشت (۱۱۹۳ هجری)

قاجاریه حدود ۱۵۰ سال در ایران حکومت کردند وبر اثر بی کفایتی بسیاری از

بوقوع پیوست که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد .

اوضـــاع ادبـــی

دوره صفویان و افشاریان دوران انحطاط ادبیات فارسی است و این امر مدلول دو علت اساسی است نخست عدم توجه بود که در زمان تیموریان نسبت به علوم ادبی معمول شـــد و دیگر بی‌علاقگی سلاطین دو سلسله یاد شده نسبت به ادبیات و فنون زبان .

تیموریان مردمی وحشی و بیگانه بودند که طبعاً نمی‌توانستند به ادبیات و هنـــر دارای ذوق و میل باشـــند و مانند اجداد مغولی خود تنها به کشورگشائی و خونریزی و استفاده از لذایذ مادی رغبت نشان می‌دادند و بدین ترتیب معلوم است که علوم و فنون رو به انحطاط نهاد و ادبیات که در دوره مغول دارای کمال و درخشش بود در این زمان بکلی از رونق افتـــاد .

پادشاهـــان صـــفوی به شاعران و اشعار غنایی توجهی مبذول نمی‌داشتند و تنها شاعران را به دربار خود فرا می‌خواندند که به سرودن اشعار دینی و ذکر وقایع اسلام و مناقب شهداء اقدام کنند . بدین جهت غزل و مضـــامین عرفانی متـــروک ماند و در مقابل اشعار مذهبی رونق فراوان گرفت و شاعران به جای مدح سلاطین به مدح پیامبر اکرم و اولیاء پرداختند .

در این زمان بازار کار علماء دینی رواج کامل یافت و فقها به شرح و جمع آوری و تبلیغ فقه و حدیث و علم کلام و اخبار نبی پرداختند و کتابهای زیادی در شرح اصـــول و احادیث تالیف گشت از آن جمله اند : جامع عباسی تالیف شیخ محمد بن حسین عاملـــی مشهور به شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۱ هجری) ـ حلیه المتقین ، حیات القلوب ، ـ مشکوه الانوار و چند کتاب دیگر تالیف محمد باقر مجلسی ـ اسرار الحکم تالیف حاج ملا هادی سبزواری وغیره . مجلسی بیش از چهل کتاب درباره مسائل دینی نوشت و این

امور اجتماعی در دوران صفوی بهبود یافت اخلاق عمومی در نتیجهٔ رعایت مقررات دینی پیشرفت کرد و دست اجانب از هتك عفت عمومی کوتاه شد . امنیت کامل بوجود آمد و وضع معاش و داد وستد و بازرگانی اصلاح گردید و مناسبات حسنه وعادلانه درمیان مردم پدید آمد. گروهی به عنوان قزلباش برای دفاع از مملکت و برقراری امن و رفاه مردم ایجاد گشت و نسبت به عمران شهرها واحداث ابنیهٔ زیبا اهتمام بسیار بعمل آمد .

در دوره افشاریه هرج ومرج خطرناکی مقتدری پس از سرکوبی افغانها وعثمانیها پدید آمد و در همه جا امنیت برقرار شد اما در مورد پیشرفت فکر وبالا آوردن سطح زندگی واتفاق نظر اجتماعی اقدام مهمی صورت نگرفت امنیتی هم که برقرار شد تحت فشار وقدرت حکومت بود ، به طوری که پس از کشته شدن نادرشاه سراسر خاك ایران را بی نظمی واغتشاش فراگرفت و وضع بسیار نامطلوبی بوجود آمد .

در دوره افشاریان وسمت کشور با هجوم به ممالك اطراف فزونتر گردید وغنائم بیشمار وگرانبها از هندوستان آورده اند که تاثیر موقتی در بهبود وضع حکومت وکسب اهمیت برای آن داشت و همهٔ آن عوامل که دلیل افتخار بشمار می‌رفت فاقد اساس محکم بود اما در مورد مراتب وطن پرستی پادشاهان افشار خاصه نادرشاه جای تردید نیست زیرا اینان نیز مانند صفویان منشأ خدمات بزرگ شدند وایران را به سر بلندی رسانیدند و رندیه در تمام مدت حکومت خود مانند بیشتر موارد دیگر گرفتار جنگ وگریز بودند و وقت عمده آنان صرف سرکوبی متجاوزان ومهاجمان می‌شد. مهذا در نواحی فارس به برقرار امنیت و تامین آسایش مردم توفیق یافتند و در تامین عدالت اجتماعی کوشش کردند در دوره قاجاریه زیانهای بسیار متوجه تمامیت ارضی ایران شد و حوادث بی‌شمار بوقوع پیوست که مولود بی‌کفایتی غالب پادشاهان آن سلسله بود وتنها از زمان وزارت میرزا تقی‌خان امیر کبیر اصلاحاتی در امور مختلف

صفوی در دربار بیشتر به ترکی سخن میگفتند وشاه اسماعیل به زبان ترکی شعر می سرود وخطائی تخلص میکرد . از این سبب در زمان سلسله های مورد بحث لغات فراوانی از ترکی وارد زبان فارسی شد ودر دوره های بعد مخصوصا زمان قاجاریه شمار لغات ترکی فزونی یافت که حتی بعضی از آنها تا روزگار ما هم ادامه یافته است.

با آن که در زمان شاه عباس پایتخت به اصفهان که محیط فارسی‌زبان بود انتقال یافت باز کلمات واصطلاحات ترکی زیادی در دربار استعمال می‌شد. وگفت وگو به زبان ترکی سخت رایج بود .

بنا براین در دوره های مورد مطالعه نه تنها در زمینهٔ ادبیات پیشرفتی حاصل نشد بلکه زبان فارسی هم دچار آشفتگی شد وبا بسیاری کلمات مغولی وترکی که از دوره های پیشین ورود خود را آغاز کرده بود دررآمیخت اما همچنانکه اشاره شد نفوذ زبان عربی کاهش یافت به طوری که حتی کتب دینی هم به زبان فارسی نوشته می‌شد اما نه با انشاء پسندیده بلکه با شیوه ای نامطلوب وفاسد . درگذشته اغلب کتابهای مذهبی به زبان عربی نگارش می‌یافت اما در دورهٔ مورد گفت وگو مسائل ومطالب دینی که شماره آنها از دویست می‌گذرد غالبا به فارسی نوشته شده است وشاید سبب آن بی علاقگی سلاطین این دوره به عربی وتنزل معلومات عربی مردم باشد .

وضع نظم از اوایل قرن دهم تا قرن چهاردهم

الف وضع نظم در دورهٔ صفویه تا اواخر دوران قاجاریه

دوره مورد بحث که حدود چهار صد سال زمان آن طول کشیده او وجود شاعران نامی عاری‌است وکمتر زمانی از دوران ادبی ایران همچون این دوره گرفتار قحط شاعر نیکوسخن ونویسندهٔ ممتاز بوده است . در این دوره مخصوصا زمان سلطنت صفویان ، افشاریان وزندیان به زحمت می‌توان از شاعری نام برد که به

گونه مطالب مورد توجه مردم وعنایت دستگاه حکومت بود ونکتهٔ مهم این که بیشتر کتب دینی برخلاف ادوار قبل ازاین دوره به زبان فارسی نوشته می‌شد ۰

ازشاعران دورهٔ مورد بحث محتشم کاشانی ، عرفی شیرازی بابا فغانی شیرازی ودیگران دربارهٔ نعمت حضرت رسول ومدح حضرت علی اشعار فراوان سروده اند وبه پیروی از نیت شاهان اشعار مذهبی بسیار ازخود به یادگار گذاشته اند ۰

پادشاهان صفوی وافشاری از غزل ومطالب ذوقی دوری می‌گزیدند واین خود موجب پراکندگی شاعران وتنزل شعر فارسی شد ۰

نکتهٔ شایان ذکر شدت نفوذ زبان وادبیات فارسی است به هندوستان ۰ در دورهٔ صفویه هندوستان مرکز اجتماع ادیبان ایرانی شد ۰ دربار بابر شاه وپسرش همایون ونوه اش اکبر وفرزندش جهانگیر مجمع فضلاء فارسی زبان بود وخود این فرمانروایان به فارسی سخن می‌گفتند ودرترویج علم وادب پارسی می‌کوشیدند و انتشار زبان وادبیات فارسی در هندوستان که از زمان غزنویان شروع شده بود در دوره صفویه به اوج کمال رسید ومحل تالیف وتصنیف به زبان فارسی شد وشاعرانی مانند عرفی شیرازی ظهوری خجندی ، نظیری نیشابوری ، فیضی دکنی ودیگران به سرودن اشعار نغز همت گماشتند درمیان سلاطین صفوی پادشاهانی هم بودند که ذوق ادبی داشتند وحتی خود شعر می‌سرودند ازآنجمله اند شاه تهماسب شاه عباس ، القاص میرزا ، اما بطور کلی دوران صفوی وافشار از داشتن شاعران نامی وسخنوران بلند پایه محروم است وشهرت روزگاران گذشته را ندارد ۰

اختصاصات زبان فارسی

در دوره های صفویه وافشاریه وزندیه به زبان وادبیات فارسی توجهی نشد وعلاوه برعللی که بیشتر در مورد انحطاط ادبیات ذکر شدباید به یاد داشت که صفویان وافشاریان درمحیط ترک زبان زیسته بودند وبه ویژه پادشاهان ـ

پرداخت وقصاید بسیار درنعت رسول اکرم ومنازعات مسلمانان وچهره های تاریخ اسلام سرود ومرثیه های او در اندك مدت شهرت یافت .

دیگر از شاعران این عهد محمد علی صائب تبریزی است که مدتی به سبب دلتنگی از اهل وطن به هند سفر کرد وشهرت بسیار در ایران و هند یافت وبعد ها به ایران فرا خوانده شد ودر دربار شاه عباس ثانی مقام ومرتبت یافت .

جمال الدین محمد عرفی شیرازی یکی از دیگر شاعران عهد صفوی است وترقی بزرگش در هندوستان در دربار اکبر شاه بود . اغلب اشعار عرفی نیز رنگ مذهبی دارد .

زلالی خوانساری ، هلالی جغتائی ، اهلی شیرازی ، بابا فغانی شیرازی وحشی بافقی وطالب آملی وکلیم همدانی کاشانی ودیگران از دیگر شاعران معروف دورهٔ صفوی بشمار میروند که غالبا در دربار هند زیسته وشهرت یافته اند .

سبك هندی

سبك معروف هندی سبکی است در شعر که توسط گروهی از شاعران ایرانی زمان صفویه در هندوستان پدید آمد . همچنانکه پیشتر اشارت رفت در زمان صفویان جمعی از سخن سرایان پارسی به دربار دهلی روی آوردند ودر ایران و هند شهرت فروان یافتند .

به سبك شعر آن شاعران سبك هندی نام نهاده اند ومشهورترین نمایندگان این سبك عبارت بودند از نظیری نیشابوری ـ صائب تبریزی ، فیضی دکنی ، ظهوری خجندی امیر خسرو دهلوی ودیگران که غالبا در هندوستان زیسته ودهلی را بصورت مرکز مطالعات مهم فارسی درآورده بودند .

سبك هندی عبارت است از بیان مطلب به شیوه ای پر ابهام همراه با خیالات عجیب وتوصیفات بس عمیق وپوشیده به طوری که درك آن افکار باریك به سهولت امکان پذیر

به پایهٔ شاعران عهد غزنوی یا سلجوقی یا اوایل دوران مغول برسد. بنابراین تقریبا مدت چهار قرن زبان وادبیات فارسی دچار رکود بلکه انحطاط بود وآثار بدیع ومهم هرگز پدید نیامد وسبب این امر نخست ویرانیهای دورهٔ مغول و تیموری بود ودیگر عدم توجه سلسله های بعد مانند افشاریه وزندیه به ادبیات همچنین عدم تشویق شاعران ونویسندگان.

بدین ترتیب آشکار میشود که نقش دربارهای سلاطین تا چه اندازه در پیشرفت یا تنزل ادبیات مهم وموثر بوده وعامل قطعی در این راه بشمار میرفته است.

درست است که برخی از شاهان وشاهزادگان صفوی مانند شاه عباس، شاه تهماسب، سام میرزا القاص میرزا ودیگران از اطلاعات وذوق ادبی بی بهره نبود وحتی شعر می سرودهاند اما چون به نگهداری وتشویق ادبا وشعرا اهتمام جدی و دائمی نداشتند موجبات تنزل زبان فارسی وادبیات را فراهم آوردند. بیشتر اوقات پادشاهان این سلسله ها به جنگ با عثمانیها، روسها، افغانها و ازبکها گذشت وقسمتی دیگر با مبارزات مذهبی سپری شد وقسمتی دیگر با مبارزات مذهبی وترویج مذهب سپری شد اکنون به وضع نظم ونثر دوره های مذکور به طور جداگانه اشاره می شود:

۱ـ وضع شعر فارسی ـ شاعران زمان صفویه

چون پادشاهان صفوی غزل ومضامین عشقی حتی عرفانی را نمی پسندیدند وازشنیدن مدح بیزار بودند و هر نوع مدحی را سزاوار پیامبر اسلام وخاندان امیرالمومنین میدانستند، شاعران ناچار شدند که به سرودن اشعار مذهبی همت بگمارند وازبیان هر نوع نکتهٔ ذوقی لبفروبندند. شاعران مشهور دوره صفویان عبارتند از:

محتشم کاشانی شاعر دربار شاه تهماسب که در ابتدای کار به ساختن غزل متمایل بود و بعدها به پیروی از نظر پادشاهان به شاختن اشعاری در تذکره وقایع اسلام

چاره جوئی پر دا ختند ۰

بازگشت به سبك شا عـران پیشیـن

از اوایل قرن سیزدهم هجری فکر تغییر مسیر شعر فارسی و بر هم زدن سبك ـ مندی و اصلاح شعر در سر پاره ای از سخن سرایان پیدا شد ۰ میر سید علی مشتاق سید محمد شعله عاشق اصفهانی مجمر اصفهانی و دیگران از کسانی بودند که درصدد بهبود وضـع شعر و بازگرداندن آن به شیوه متقدمان یعنی شا عران و استادان ـــ خراسان برآمدند و در کار خود توفیق نیز یا فتند ۰ اینان در سرودن شـــعر سبك شا عران خراسان را مانند منوچهری ، عنصـری ، انوری و دیگران پیـروی ـ کردند و شیوهٔ تازه ای مغایر با آنچه شا عران دورهٔ صـفوی در پیش گرفته بودند در پیـش گرفتنـــد ۰

در دورهٔ قا جاریه بیش از دویست شا عر می زیسته اند که اکنون به نام گروهی از آنان اشاره می شـود ۰ البته در این عهد غزلسرای بزرگ ، شاعر عارف و قصیده سرای نامی به شهرت روزگاران گذشته هـرگـز نمی بینیم و به کسـانی که مانند حافـظ بیندیشند مانند سعدی صاحب نصاحت باشند حتی مانند سنائی یا خیام یا خاقانی شعر بسرایند نمی یابیم و تنها با شا عرانی روبرو می شویم که غالبا از یکدیگر پیروی می کنند و می کوشند که بعضی از مضـامین شا عران گذشته را بشکل ناقـص بپرورند تا نشان دهند که مانند استادان قدیم گام برمی دارند و معنی شعر و شاعری را می فهمند ۰

تـــرقـی غـزل و انحطاط قصیـده

درزمان قا جاریه خاصـه بعد از انقلاب مشروطیت به نسبت فزونی ارزش غزل از قیمت قصـیده کاستـه شد و سرودن قصیده و مدح شا هـان اندك اندك متروك مـاند ۰ سبب تنزل قصـیده نخست بی توجهی پادشا هـان و امیران به مدایح ـ

نیست وپس از تفکر ریاد مفهوم می‌شود ــ در این سبك به تزیینات لفظی و نازك کاریهای بیمورد ودور از فهم توجه زیاد مبذول می‌گردد و نظر خوانندهٔ اشعار به معانی و مطالب غریب کشانده می‌شود ۰

این سبك غیر مطلوب در زمان قاجاریه با مخالفت ومبارزه گروهی از شاعران از میان رفت ودوامی نیافت ۰

۲ــ شاعران دورهٔ افشاریه وزندیه

ازشاعران عهد افشاری وزندی می‌توان لطفعلی بیك آذر (متوفی ۱۱۹۰) و صباحی بیدگلی را نام برد ۰ اما مشهورترین شاعران این دوره هاتف اصفهانی (متوفی ۱۱۹۸ه) وپسرش سید محمد سحاب (متوفی ۱۱۲۲) بوده اند ۰ هاتف در سرودن غزلهای عرفانی مهارت داشت وترجیع بند عرفانی او نیز شهرت دارد و ــ زیباترین ترجیع بند فارسی دانسته شده است ۰

بنا براین به ترتیبی که ملاحظه شد دوران صفوی افشاری وزندی به قلت شاعران وفقدان بزرگان ادب وزبان فارسی شهرت دارد وآنچه یادکرده ایم شاعران ایرانی هستند که اکثر در بلاد هند بسر برده وکم وبیش در راه پیشرفت زبان فارسی کوشیده اند ۰

۲ــ وضع شعر ــ در دوره قاجاریه

پس از درگذشت آغا محمد خان وپایان دوران حکومت هراسناك او برادرزاده اش فتحعلیشاه به سلطنت رسید ومحیط آرام بوجود آورد ۰ وی خود ادبی بود وشعر می‌سرود وخاقان تخلص می‌کرد وشاعران را تشویق می‌نمود ۰ در دورهٔ قاجاریه دروضع نظم ونثر فارسی تغییرات نسبتا بزرگ حاصل شد وگروهی از شاعران که تنزل شعر به عیان مشاهده می‌کردند برای بهبود آن ودرمان ادبیات به

منصور صائب فریب فضل از عمامه زاهد — که در گنبد ز بی مغزی صدا بسیار می پیچید

ریشه نخل کهنسال از جوان افزونتر است — بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

گریهٔ شمع از برای ماتم پروانه نیست — صبح نزدیک است در فکر شب تار خود است

چند بیت از یک بند ترجیع بند هاتف

یار بی پرده از در و دیوار — در تجلی است یا اولی الابصار

شمع جوئی و آفتاب بلند — روز بس روشن و تو در شبتار

گر ز ظلمات خود رهی بلنی — همه عالم مشارق الانوار

کو روش قائد و عصا طلبی — بهر این راه روشن و هموار

پا به راه طلب نه و از عشق — بهر این راه توشه ای بردار

شود آسان ز عشق کاری چند — که بود نزد عقل بس دشوار

هاتف ارباب معرفت که گهی — مست خوانند شان گهی هوشیار

از می و بزم و ساقی و مطرب — و زمغ و دیر و شاهد و زنّار

قصد ایشان نهفته اسراری است — که به ایما کنند گاه اظهار

پی بری گر به رازشان دانی — که همین است سرّ آن اسرار

که یکی هست و هیچ نیست جز او — وحده لااله الا هو

از مراثی محتشم کاشانی

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی نفخ صور خاسته در عرش اعظم است ؟

شاعران بود به طوری که گاه پنج تومان به شاعر صله می‌دادند و اورا رنجور و ناراضی می‌ساختند ودیگر اقبال گویندگان به مسائل تازهٔ اجتماعی بود . این مطالب جدید توسط روزنامه های آن روزگار پیش کشیده می‌شود و پس از انقلاب مشروطیت و نهضت مردم وتغییر اوضاع مورد توجه قرار می گرفت .

شاعران دوره قاجاریه

نام برخی دیگر از شاعران عهد قاجاریه علاوه بر آنان که نامشان یاد شد عبارت است از فتحعلی خان صبا (متوفی ۱۲۳۸) صاحب شهنشاه نامه به سبک شاهنامهٔ فردوسی ، دیگر میرزا محمد قلی افشار متخلص به نشاط (متوفی ۱۲۴۰) ، دیگر میرزا ابوالقاسم قراهانی (مقتول ۱۲۵۱) وصال شیرازی (متوفی ۱۲۶۲) قاآنی شیرازی (متوفی ۱۲۷۰) میرزا عباس فروغی بسطامی (متوفی ۱۲۷۴) ابولحسن جندقی ودیگران .

درمیان این شاعران برخی مانند فروغی بسطامی متمایل به تصوف بودند و برخی مانند قاآنی ویغمای جندقی در هزل وسخندان دوراز وقار شهرت داشتند وبعضی همچون میرزا ابوالقاسم قراهانی صاحب افکار روشن واشعار انقلابی بودند .

اکنون به چند نمونه از اشعار شاعران مورد گفت وگو اشاره می‌شود :

ازصائب تبریزی :

دست طمع کمپیش کسان می‌کنی دراز ؛ پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

بلند نام نگردد کسی که در وطن است ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

کار با عمامه وقطر شکم اختلاف است خم در این مجلس بزرگیها بافلاطون میکند

قاآنی مردی بیدین و سست اخلاق بود نیز به پیروی از رسم زمان در مرثیه حضرت امام حسین قصیدهٔ غرّائی ساخت که مطلع آن این است :

بارد ، چه ؟ خون ، که ؟ دیده ، چسان ؟ روز وشب ، چرا ؟ از غم ،
کدام غم ؟ غم سلطان کربلا

××××××××××××××××××

ب ـ وضع نثر در دوره های صفویه ـ تا جاریه

وضع نثر در دوران مورد مطالعه همانند وضع نثر در زمان پیش از آن است ، یعنی نثر در قرنهای دهم تا اواسط قرن سیزدهم دنبالهٔ عهد تیموری است . در زمان صفویان ، افشاریان و زندیان همچنانکه شعر پیشرفتی نکرد بلکه روبه انحطاط رفت نثر هم گرفتار وضع نامناسب شد وفاسد وبی ارزش شد زیرا همان عواملی که نظم را از پیشرفت بازداشت ، موجب رکود نثر نیز گردید .

در نثر این زمان آوردن جمله های طولانی همراه با استعارات وکنایات دوراز درک ، شواهد بارد تعارفهای بیجا وزائد ومترادف متعدد رواج کامل داشت غالب افعال بدون وجود قرینه حذف می گردید واستعمال اشعار گوناگون متداول بود ، ودرتحریر هر نوع مطلب از قبیل نامه های سلطانی ، کتب تاریخ وادب وغیره همین شیوهٔ ناپسندیده برقرار بود . تنها تفاوتی که نثر دورهٔ ها با دوره مغول وتیموری داشت قلت استعمال لغات وترکیبات عربی بود که حتی در مورد کتب دینی مانند فقه وحدیث وعلم کلام کاهش کلمات عربی محسوس بود .

تنزل نثر در دورهٔ صفویه افشاریه وزندیه تا اوایل دوره قاجاریه ادامه داشت که دوران انحطاط وتباهی نثر بشمار می آید اما از اواسط دوره قاجاریه به همت چند تن از نویسندگان از جمله قائم مقام فراهانی ومیرزا جعفر حقایق نگار ساده نویسی ودور کردن نثر از صنایع لفظی رواج گرفت ، بعضی از کتب ادبی

گر خوانش قیامت دنیا بعین نیست
این رستخیز عام که نامش محرم است

از کلیم کاشانی

در راه عشق گریه متاعی اثر نداشت — صد بار از کنار من این کاروان گذشت
وضع زمانه قابل دیدن دوبار نیست — رو پس نکرد هرکه از این خاکدان گذشت
طبعی بهم رسانی که بسازی به عالمی — یا همتی که از سر عالم توان گذشت
در کیش ما تجرد عنقا کمال نیست — در بند نام ماند اگر از نشان گذشت
بد نامی حیات دو روزی نبود بیش — آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن — روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت

از قاآنی

بهار آمد که از گلبن همی بانگ هزار آید
به هر ساعت خروش مرغ زار آید

تو گوئی ار فنون بستند بر هر شاخ و هر برگی
زبس بانگ تذرو و صلصل و دراج و سار آید

بجوشد مغز جان چون بوی گل از گلستان خیزد
بپرد مرغ دل چون بانگ مرغ از شاخسار

خروش عندلیب و صوت سار و ناله قمری
گهی از گل گهی از سرو بن گه از چنار آید

یکی گیرد به کف لاله که ترکیب قدح دارد
یکی بر گل کند تحسین کز و بوی نگار آید

یکی بر سبزه می غلتد، یکی بر لاله می رقصد
یکی گاهی رود از هش، یکی گه هوشیار آید

برهان تاتع به سال ۱۰۰۱ بوسیله حسین بن خلف تبریزی به نام قاسم هدی تالیف یافته ۰

فرهنگ جهانگیری ــ بوسیله جمال الدین حسین است که در هندوستان در سال ۱۰۱۷ تالیف یافته ۰

انند راج ــ تالیف محمد پادشاه که در هندوستان تدوین شده است ۰

از فرهنگهای دیگر این دوره فرهنگ سروری ، بهار عجم وچند فرهنگ دیگر است۰

۳ــ کتابهای ادبی وتذکـــره هـــا

تذکره آتشکده آذر ــ در شرح حال ۸٤۰ تن از شاعران ایران تالیف لطفعلـی خان آذر بیگدلی است که در سال ۱۱۷٤ هجری نوشته شده ۰

تحفهٔ سامی ــ که به سال ۹۵۷ هجری توسط سام میرزا پسر شاه اسماعیل تالیـف یافتـــه ۰

تذکره هفت اقلیم ــ که احمد رازی به سال ۱۰۰۲ هجری در روزگار سلطنت شـاه تهماسب در شرح حال گویندگان پارسی تالیف کرده است ۰

مجمع الفصحاء ــ تالیف رضـا قلی خان هدایت " متوفی ۱۲۸۸ " در ترجمه حال بیش از ششـصـد تن از شاعران ایران ۰

مجالس النفائس ــ تالیف میر علیشیر نوایی وزیر است درباره احوال شاعران زمان او

****

ازمیان متفکران وفلاسفه مشهور این دوره هـا شـهر فن زیر معروفند :

ملا صـدرا (متوفی ۱۰۵۰) ــ میر داماد (متوفی ۱۰٤۱) بهاء الدین عاملی " (شیخ بهائی متوفی ۱۰۳۱) ملا محسن فیضـی (متوفی ۱۰۹۲) ملا عبدالرزاق

وتاریخی دوره های صفوی وافشار به شیوهٔ ای نگارش یافته اند که اگر دوراز دسترس مطالعه مردم قرار بیگرفت سودمند ترخواهد بود ، مانند تاریخ جهانگشای نادری ودُرّه نادری تالیفمیرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه وعالم آرای عباسی تالیف اسکندربیك منشی که در زمان شاه عباس می زیست .

کتاب دُرّه ناردی از نمونه های بارز نثر فاسد است که مانند تاریخ وصّاف شیوهٔ نگارش نا مطلوب مایه گرفته است ومایه تحیّر می شود که به زبان عربی است یا فارسی ، تاریخ است یا مطالب بیهوده وزائد .

از مطالب مهم این که در دوران مورد بحث فرهنگهای متعدد ومعتبری تدوین و تهیه شد که دارای اهمیت بسیار است . این کتب لغت بیشتر در هندوستان تنظیم وتدوین شد وامروز غالبا مورد استفاده ایرانیان قرار دارد .

نام برخی از کتب این دوره عبارت است از .

۱ــ کتب تاریخی

احسن التواریخ درباره تاریخ صفویان تالیف حسن بیك روملو .

حبیب السیّر تالیف غیاث الدین خواند میر در سه جلد شامل وقایع تاریخی است از ابتدا تاسال ۱۳۰ هجری .

منتخب التواریخ تالیف عبد القادر بداونی درباره تاریخ کشور هند .

تاریخ الفی تالیف احمد بن نصر اله است که به فرمان اکبر شاه در هندوستان نوشته شد .

ناسخ التواریخ که بوسیله محمد تقی سپهر در پانزده جلد در زمان ناصر الدین شاه تالیف یافت .

۲ . کتابهای لغت

فرهنگ رشیدی ــ تالیف عبد الرشید حسینی که در سال ۱۰٦٤ در هندوستان نوشته شده است .

لاهیجی سجاد لاهیجی سبزواری (متوفی ۱۲۶۵)

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx x

از منشـــات قائـم مقامی

میرزا ابوالقاسم فراهانی (مقتول ۱۲۵۱ قمری) از پیشروان تجدد ادبی و نویسندگان پرمایه بود که درراه برقراری ساده نویس کوشش بسیار کـــرد .

نامهٔ زیر مکتوبی است که از طرف عباس میرزا در جنگهای روس به میرزا بزرگ قائم مقام مقیم تبریز می‌نویسد وعلما وطلاب را که با ولیعهد همراهی نمی‌کردند نکوهـش می‌کنـــد :

خدایا راست گویم فتنه از تست ولی از ترس نتوانم چخیدن

" می‌فرمایند "یعنی ولیعهد " پلوهـای قند وماش وقدحهای افشره وآش ـ شماست که حضـرات را هـار کرده است (یعنی آخوند هارا) اسب عربی بی‌اندازه جو نمی‌خورد واختهٔ قزاقی اگر ده من یکجا بخورد بدمستی نمی‌کند . از تاریخی که شیخ الاسلام تبریزی در فتنهٔ مغول صلاح مسلمین را در استسلام دید ، تا امروز که درعهد جهانشاهی ومظفری چه سلاطین صفـوی ، چه نادرشاهی هـرگز علمای تبریز این احترام وعزت ومطاعیت نداشتند تا در این عهد از دولت مـا وعنایت ماست که علم کبریا به اوج سما افراشتند . سزای آن نیکی این بدی ـ است . امروز که مادر برابر سپاه مخالف نشسته ایم و ما یملك خود را بی‌محافظ ـ خارجی به اعتماد اهل تبریز گذاشته ، در پایتخت ما آشوب وفتنـه بکنند ودکـان

بازار ببندند وسید خمره وباغ میشه بروند وشهرت این حرکت را مرزویـــج در ملك روس و صفی خان درآستانه همایون ودیگران درملك روم بدهند • روی اهل تبریز سفـید • اگر فتحعلی خان عرضه داشت وکد خدایان آدم بودند با این مثل میرزا الهدی (۱) آدمی درپهلوی آنهاست فتاح غیر عایم چه جرات داشت که مصدر این حرکات شود ؟ فرمودند که اگر حضـرات از آش وپلو سیر نشوند بجا ، امـا شماراچه افتاده است که از زهـد ریائی ونهـم ملایی سیر نمی شوید ؟

کتاب جهاد نوشته شد ، نبوت خاصه به اثبات رسید ، قیل وقال مدرسه حالا دیگر بس است ، یك چند تیز خدمت معشوق ومی یعنی شراب کنیـد • حدیث آنچه با اهل صلاح حرف جهاد زدید اگر با اهـل سلاح صـرف جهاد شده بود کافری نمی ماند که مجاهدی لازم باشـد •

باری ، بعد ازاین سفره جمعه وپنجشنبه را وقف اعیان شهر وکد خدای محلات و نجبای قابل و روسای عاقل بکنید • سفره زرق وحیل را برچینیـد سکه قلبو دغل را بشناسیـد ۰۰۰۰)

فقـد صـوفی نه همه صافی بیغش باشـد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشـد

×-×

۱ــ نام آخوندی بود میر فتاح نام که مردم رابه استقبال سپاه روس ترغیب می‌کرد و عاقبت سردار روس را به تبریـز وارد کـرد •

تحول افکار وعقاید در دوره های صفویه ـ قاجاریه

از اوایل قرن دهم تا اواسط قرن سیزدهم

پس از انقراض حکومت تیموریان به مدت چهار قرن سلسله های متعدد در ایران به سلطنت رسیدند . بیشتر وقت سلاطین این خاندانها صرف جنگهای خارجی سرکوبی مخالفان داخلی وازمیان رفتن مدعیان سلطنت ازخویشاوندان وجز آن شد واگر فرصتی باقی می‌ماند به مصاحبت بافقها وترویج مذهب می‌گذشت .

دراین مدت نسبتا طولانی پیشرفت علوم وادبیات درخشان نبود وعدم تشویق اهل‌دانش وادب وبی‌توجهی پادشاهان وریاکاری طلاب وفقها راهی برای‌ترقی علم وهنر باقی نمی‌گذاشت . تنها چیزی که در دوره صفویه راه کمال پیمود قالی بافی ، کاشیکاری ،خط ونقاشی یعنی فنونی که با علوم عقلی وادبی ارتباط نداشت .

برخی‌از پادشاهان صفوی در سفاکی وبیرحمی واعتلاف عمر مملکت از امثال ضحاك باز نماندند وفضاحت وقتل را به درجه اعلی رسانیدند . با جهت وبی‌جهت امر به‌کشتن شاهزادگان ،حکام ودیگر کسان می‌کردند ودرصرف وقت با زنان وبی‌خبری از احوال‌مردم کار رابه نهایت رسانیدند اینان از سلسله ای هستند که " حکومت ایرانی " حکومت شیعه وحکومت پادشاهان عادل‌لقب دارند ودراین تکلیف سلسله های دیگر مانند افشاریه مهلهم است .

ادوارد براون درمجلد چهارم تاریخ ادبیات خود طی دوعنوان چنین می‌نویسد :

اوضاع در زمان سلطنت نادرشاه وجانشینان اوهم به همین منوال بود وپادشاهانی

که به پیشرفت فکر و دانش وتشویق اهل‌علم توجه کنند بسیار اندك بودند ودرنتیجه قرنها گذشت وبزرگانی که در تاریخ علوم وادبیات نام ارجمندی از آنان باقی‌ماند جز به ندرت ظهور نکردند .

شاعران مجاز بودند که تنها ذکر مصائب اسلام را پیشه سازند ونویسندگان متوجه شدند که فقط شرح وتفصیل مطالب دینی وتوضیح مسائل‌مذهبی از فقه و ـ اخبار واصول خریدار دارد . از این روشاعران ممتاز واشعار دلپذیر پدید نیامد تصوف وعرفان بدان‌گونه که به دین وادبیات ظرافت ولطف بخشد ندرخشید ومراکز ادب وفرهنگ ما از ایران به دیار هند رخت‌بر بست . معلوم است‌که سلاطین ظالم وخون آشام همچون شاه صفی یا متعصب ، بیحال وضعیف‌مانند شاه سلطان حسین نمی‌توانستند در پیشرفت مردم به سوی ترقی موثر باشند یا قدر علم وعالم را بدانند . غلبهٔ ملاها در این زمینه بقدری بود که به آسانی حکم قتل مخالفان خودرا صادر می‌کردند که در راس همه ملا محمد باقر مجلسی قرار داشت‌که بر وان اورا قاتل صوفیه وشخصی مهیب و هول انگیز نامیده است .

بسیاری از شاهان قاجار مانند آغا محمد خان ، فتحعلیشاه ، محمد شاه و ـ دیگران مردمی ناتوان بی‌کفایت مطیع زنان وغالبا سفاك وخونریز بودند .

در مورد مذاهب وادیان باید گفته شود که با وجود قلع وقمع اسماعیلیه بدست هلاکوخان ، هنوز پیروان آنان باقی مانده ودر زمان قاجاریه بخصوصا ـ محمد شاه صاحب نفوذ بسیار بودند .

مشـــهود وآشکـــار اســـت ٠

احساسات مینهـی ، افتخار به گذشته هـای با شکوه ،اندیشهٔ بیدار ساختـــن مردم انتقاد از اوضـــاع واحوال که سابقا کم وبیش درمیان شاعران ونویسندگان وجود داشت تا زمـان امیرکبیر دیده نشده وازمجموع نظـم ونثـر وآثار ادبـی این دوره هـا نکته ای درخشـان وامید بخـش پد یـد نیـامد ٠

****

قســـمت چهـارم

اوضاع اجتماعی وادبی ایران اززمـان جنبش مشروطه تاکنون

ادبیـات امـروز ایـــران

دگرگونیهـای اجتـــماعـی
تحـول نظـم ونثـــــر

تاسیس چاپخانه هـا وروزنامه

پیش ازآن که میرزا تقی امیرکبیر صـدر اعظـم ناصر الدین شاه به آن ـ اقدامات اساسی دست زد گروهی از ایرانیان به همت عباس میرزا برای تحصیـــل به اروپـا رفتـه وازعلوم جدید آگاهی یافته بودند ٠ ازآن میان میرزا صـالـح شیرازی است که به نشر نخستین روزنامه به زبان فارسی توفیق یافت ومیرزا بابای شیرازی که در اروپا پزشکی آموخت وبه ایران بازگشت شهرت فراوان دارند ٠

در وقایع سال ۱۲۲۲ هجری درباره‌ٔ شاه خلیل اله پسر سید ابوالحسن خان که ریاست طایفه‌ٔ اسماعیلیه راداشت در ناسخ التواریخ اشاراتی هست ۰ در زمان زندیه ابوالحسن خان حکمران کرمان بود وپس از انفصال درقم عزلت گزید ۰ پیروان اوازهند وآسیای مرکزی پیوسته نذر وهدایائی برای اومی‌فرستادند واکرامش می‌کردند ۰ پسر اوشاه خلیل اله دریزد اقامت کرد اما پس از دوسال درنزاعی که میان اتباع اووشیعیان آن شهر به تحریک ملا حسین نامی واقع شد به قتل‌رسید ۰ شاه محرک این حادثه را مجازات کرد ویکی‌از دخترانش را به آقاخان فرزند وجانشین امام مقتول اسماعیلیه داد واورا حکمران قم گردانید ۰

مساله دیگر نهضت بابیه بودکه در اواخر دورهٔ زندگی محمد شاه پیش آمد وبعد از وفات پادشاه مذکور با خونریزیهای بزرگ همراه شد وبا مخالف‌شدید شیعیان روبرو گشت ۰

×-×-×-×-×-×-×-×-×-×-×-×-×

بنابراین درمورد ادبیات دوران سلسله های صفوی ـ قاجاریه عهد برجسته و قابل توجه نیست ۰ اشعار غالبا مذهبی است وعامیانه است ۰ به تدریج شاعران برای‌گریز از قید وبند مذهب مانند قاآنی ویغما به هزل گوئی می‌پردازند وبرخی مانند فروغی بسطامی به‌گمان خود درترویج عقاید واصول صوفیه می‌کوشند ۰ پاره ای مانند قائم مقام سیاست را وارد شعر می‌کنند وگروهی همچون صبا ونشاط به احیای سنن شاعران قدیم خراسان می‌پردازند ودرآن میان از افکار بلند وسخنان نغز ومضامین تازه خبری نیست ودر همه جانشانه های ایست وعدم پیشرفت

وقتی میرزا تقی خان فرزند مشهدی قربان آشپز میرزا ابوالقاسم قائم مقام به صدارت ناصر الدین شاه رسید به اقدامات بزرگی دست زد که تا آن هنگام در ایران سابقه نداشت مهمترین اقدامات علاوه بر اصلاحاتی که در دربار امور اجتماعی تنظیم مالیاتها وتاسیس مدارس اعزام دانشجویان به اروپا بودکه پس از تحصیل در رشته های گوناگون به ایران بازگشتند ومصدر تحولاتی شدند نخستین چاپخانه را در سال ۱۲۲۷ قمری عباس میرزا از روسها خرید ودر تبریز نصب کرد از آن پس به تدریج بر تعداد چاپخانه ها افزوده شد وکتب زیادی به چاپ رسید .

روزنامه " وقایع اتفاقیه " یکی از نخستین روزنامه ها بود که به همت امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ قمری منتشر شد . ودر زمانی که علی قلی میرزا وزیر معارف وعلوم ناصر الدین شاه بود روزنامه های دیگر به نام روزنامه علمی و " روزنامه ملتی " انتشار داد . پس از چندی روزنامهٔ " آذربایجان " در تبریز منتشر شد و " نامه تربیت " به همت محمد حسین فروغی (ذکاء الملک) درسال ۱۳۱٤ قمری انتشار یافت .

ناظم الاسلام نیز روزنامه های نوروز وکوکب دری را منتشر ساخت .

وقتی فرمان مشروطیت به امضاء مظفر الدین شاه رسید دوران تازه ای در اوضاع اجتماعی ایران پیش آمد وتحولی در اندیشهٔ مردم پدیدار شد . گروهی از آزادیخواهان به پا خاستند وافکار نوآوردند ونوعی انقلاب فکری در سراسر ایران بوجود آمد میرزا جهانگیر خان شیرازی روزنامه مهم (صور اسرافیل) را با مقالات تندی که

نویسندگان از جمله علی‌اکبر دهخدا می‌نوشتند تاسیس کرد .

چندی که گذشت ایرانیان مقیم خارج نیز به طبع و نشر روز نامه هائی‌مبادرت کردند . از آن جمله است روز نامه اختر چاپ استانبول که توسط میرزا مهدی‌اختر وبه کمك طرفداران سید جمال الدین اسد آبادی مانند میرزا آقا خان کرمانی در سال ۱۲۹۱ قمری انتشار یافت روز نامه حبل‌المتین نیز در کلکته توسط سید جمال الدین کاشانی وموید الاسلام بیرون آمد . تمام این نشریات و نامه های دیگر در راه بیداری افکار مردم تاثیر های عمیق داشت و از آینده درخشان ملت ایران نوید ها می‌داد .

ترجمهٔ کتاب به زبان فارسی

پس از آمد رشد مردم اروپا به ایران وبازگشت محصلین اعزامی به اروپا وروسیه در زمان قاجاریه ترجمهٔ کتابهای‌گوناگون ارزبا نهای دیگر به فارسی آغاز شد .

با آوردن سرگذشت ناپلئون در سفر نامه میرزا صالح شیرازی وترجمهٔ قسمتی دیگر از سرگذشت او به دستور محمد شاه ترجمه نخستین مطالب‌خارجی‌به فارسی در ایران آغاز شد . علی‌اکبر دهخدا ، طالبوف ومیرزا آقا خان نیز کتابهائی ترجمه کردند . یوسف خان اعتصام الملك (پدر پروین اعتصامی) نیز به ترجمه کتابها ومقالات از زبان فرانسه همت گماشت وترجمه قدیم بینوایان ویکتور هوگو با فارسی ساده وروان از کارهای خوب اوست . محمد طاهر میرزا نیز از نخستین

کسان بود که آثار معروف نویسندگان غرب را با شیوه ای دلپسند به فارسی ترجمه کرد ترجمه کتابهای کنت دمونت کریستو ، سه تفنگدار به دست او انجام گرفت . شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله ، علیقلی میرزا ، دکتر خلیل خان ثقفی و علیقلی خان سردار اسعد نیز از جمله مترجمان بزرگ روزگار گذشته اند .

ترجمهٔ کتاب از زبانهای بیگانه به فارسی از پنجاه سال پیش با تشویق و تمهید وسایل توسط رضاشاه کبیر در ایران رونقی بسزا یافت و مترجمانی فاضل همچون محمد علی فروغی ، سعید نفیسی ، نصرالله فلسفی ، علی اصغر حکمت ، رشید یاسمی ، احمد آرام دکتر محمد باقر هوشیار ، وگروهی دیگر به ترجمهٔ کتب ارزنده از فرانسه ، انگلیسی ، آلمانی ، روسی وغیره مبادرت کردند .

آغاز ساده نویسی

توجه به ساده نویسی و احتراز از صنایع لفظی مانند کنایه و استعاره و مترادفات پرهیز از طول و تفصیل کلام و افراط در بکار بردن لغات و اصطلاحات و اشعار عربی در نثر نخستین باز از زمان قاجاریه آغاز می شود .

اقدام میرزا عیسی قائم مقام و پسرش ابوالقاسم به ساده نویسی دارای اهمیت فراوان بود و زمینه را برای نثر نویسان آینده هموار ساخت . میرزا جعفر حقایق نگار ، میرزا حسن فسائی (مولف فارسنامهٔ ناصری) مجدالملک پدر امین الدوله نیز از ساده نویسان سده سیزدهم هجری بشمار میروند که در نهضت ساده نویسی سهمی بسزا دارند .

رضا قلی‌خان هدایت (مولف مجمع الفصحاء) لسان الملك سپهر (محمدتقی) صاحب ناسخ التواریخ وهمچنین میرزا عبد اللطیف طسوجی مترجم "الف لیله ولیله" که در زمان محمد شاه وناصر الدین شاه می‌زیسته نیز ازکسانی د هستند که مطالب‌خود را به فارسی ساده وبه‌صورتی‌شیرین وبی پیرایه می‌نوشتند .

همچنین میرزا ملکم خان ناظم الدوله ازرجال دوره ناصر الدین شاه و وزیر مختار ایران درلندن ، میرزا آقا خان کرمانی ،امیر نظام گروسی ، محمد ابراهیم نوّاب‌علاّمه عبدالوهاب‌قزوینی ، محمد حسین فروغی ، یوسف‌خان مستشار الدوله ومشیر الدوله پیرنیا از جمله نویسندگان چیره دست ودانشمند دوره قاجاریه وبعد ازآن هستند که با تالیف‌کتب وتحریر مقالات به‌شیوه ساده وروان در تجدد ادبی کنونی وپیشرفت نثر دارای مقام والا گشته‌اند دراین میان سهم اساسی نصیب‌خانواده قائم مقام ، حقایق نگار ، طالبوف وامیر نظام گروسی است‌که در پیشرفت نثر واصلاح وترقی آن‌کوشش فراوان کرده‌اند .

میرزا ملکم خان ناظم الدوله

ازرساله رفیق‌و وزیر

" رفیق ـ بازرفتید بر سروزارت ؟ آخر ازاین وزارت چه فایده برده اید که اینقدر طالب‌آن هستید ؟ اگر برای این است‌که به این دولت خدمت بکنید وازبرای‌خود نیکنامی وآسودگی بگذارید که به‌قدر کفایت جاه ومنصب دارید واگر منظور شما آن است که میرزا آقا خان(۱) بشود پس اول بفرمایید ازآن دولت چه نوع لذت تصور میکنید ؟

این چه نوع حرص [illegible] در خرابی خانواده خود دارید ؟ از وزرای ایران یکی را نشان بدهید که در آخر آرزوی مهمتر خود را نکشیده باشد . شما چرا باید از این همه سر مشق متقدمین متنبه نشوید ؟

(۲)

هرگاه نصف آن تدابیری که میرزا آقا خان بجهت از دیاد مداخل نظام الملك بکاربرد صرف انتظام لشکر می‌شد الان هند مال ایران بود . ما وقتی که یك کالسکه مندرس وچند نفر سوار گرسنه دورخود جمع می‌کنیم خیال می‌نماییم که جمیع مراتب بزرگی ونهایت مقامات استقلال را حاصل کرده ایم .

لذت بزرگی را آن وزیر در ایران خواهد بود که بتواند بگوید راه آهن ایران را من ساختم اماکن مشرفه را من گرفتم . افغان مال من است ، عهدنامه ترکمن چای را من پاره کردم ، اسلام را از چنگ کفار من نجات داده ام ، مالیات ایران را من به پنجاه کرور رسانیده ام ، راه تسخیر آسیا را من باز کرده ام . لذت وزارت در این آثار است ومن هنوز نتوانسته ام بفهم چطور می‌شود که یك وزیر ایران این لذتهای روحپرور را می‌گذراند وعمر خود را در آرزوی بازیچه‌های شخصی بی‌معنی تلف می‌کند . . . . . "

۱ــ میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصر الدین شاه بود پس از میرزا تقی خان امیر کبیر

۲ــ پسر میرزا آقا خان نوری

داستان نویسی

داستان سرایی به شیوه مردم غرب در ایران دارای عمر دراز نیست و از اواخر دوران قاجاریه و در دوره کنونی که از هر لحاظ پیشرفتهای قابل توجه نصیب ملت ایران شده داستان نویسی نیز ترقی چشم گیر کرده است .

در ادبیات گذشته ما از نظم و نثر داستانهای شیوا پدید آمده و پاره ای از آنها شهرت جهانگیر یافته است . اسکندر نامه ـ سمك عیار ، مختار نامه امیرارسلان خاصه داستانهائی که به شیوهٔ نثر مسجع نوشته شده اند و مقامات نام دارند از ـ قصه های مشهور بشمار میروند . داستانهای شاهنامه فردوسی مانند رستم و سهراب ، منیژه و بیژن ، رستم و اسفندیار و سیاوش و سودابه ، داستانهای منظوم نظامی گنجه ای مانند خسرو و شیرین و لیلی و مجنون وغیره ، ویس و رامین ، فخرالدین اسعد ، و گلستان سعدی و همای و همایون و گل و نوروز خواجو ، ـ یوسف و زلیخا ، سلامان و ابسال و داستانهای بیشمار مثنوی مولوی ، منطق الطیر عطار و تمام مثنویهای سنائی حکم داستان را دارند ، اما داستان سرایی به شیوهٔ اروپا بیان بیشتر مربوط به پنجاه سال اخیر است که به قلم نویسندگان ایرانی ـــ داستانهای بسیاری نوشته شده و در اندك مدت شهرت و اهمیت یافت .

قدیم ترین داستانهاکه حاکی از آشنائی با فرهنگ اروپائی درایران نگارش یافته " عشق و سلطنت " نام دارد که در سال ۱۳۳۷ هجری توسط شخصی به نام شیخ موسی مدیر مدرسه ای در همدان تصنیف شده است . دیگر کتاب " دام گستران یا انتقام ـ

خواهان مزدك " نام دارد که در سال ۱۳۳۹ قمری توسط صنعتی زاده کرمانی در بمبئی چاپ شده است .

نوشتن داستان به صورتی جدید ومطابق روش اروپائیان از زمان سلطنت رضا شاه کبیر شروع شد وبا پیشرفت دانش وفرهنگ وتحولات عظیم اجتماعی همپایه شد .

نام برخی از نویسندگان معروف دوره اخیر بقرار زیراست.

صادق هدایت نویسنده کتابهای سه قطره خون ، بوف کور ، ترانه های خیام وغیره .

سعید نفیسی مصنف کتابهای ماه نخشب، ستارگاه سیاه ، فرنگیس وغیره

محمد علی جمالزاده صاحب کتابهایکی بود یکی نبود ، صحرای محشر ، ـ معصومه شیرازی وغیره .

جلال آل احمد نویسنده کتابهای مدیر مدرسه ، دید وبازدید ، زن زیادی سه تار وغیره .

محمد هجازی نویسنده کتابهای آیینه ـ اندیشه ، زیبا ، ساغر ، هما وغیره .

بزرگ علوی صاحب کتاب " چشمهایش "

علی دشتی ، صادق چوبك ، حسینقلی مستعان ، رهنما ، دکتر سید فخر الدین شادمان وبسیاری دیگر از نویسندگان معاصر ازگروه داستا نسرایان مشهور بشمارند .

بیشتر داستا نسرایان معاصر در سی سال اخیر سخن را به بیان مطالب اجتماعی تخصیص داده اند وبرخلاف روزگاران کهن که موضوع اکثر داستانها عشقبازی‌های شاهان وشاهزادگان بود، کوشیده اندکه ازحیات جامعه الهام بگیرند.

در قدیم توجه به احوال مردم چندان معمول نبود ،اما با تنییراتی که در ارکان اجتماعی ملل عالم خاصه پس از جنگ دوم جهانی حاصل شد نویسندگی را معطوف به بیان خواسته های جامعه نمود و نویسندگان دریافتند که درصورتی آثارشان با موفقیت روبروخواهد شد که رنگ اجتماعی داشته باشد از مصلحت مردم شادیها آرزوها و غمهای آنها سخن بگوید ومفید وشادکننده وامید بخش باشد هنر داستان نویسی با جهشهای بزرگی که کرده وآثار ارزنده که پدید آورده هنوز به کمال واقعی نرسیده ومستلزم کوشش های بیشتری است که بتواند ارزش جهانی یابد وآثار جاودان پدید آورد همچنان که شروع کرده ایم از این پس نیز باید در همین راه گام برداریم که داستانها متوجه تجزیه وتحلیل روح آدمیان شود چهره جامعه را آنطور که واقعا هست تصویر کند مصلحت مردم را باز نماید ودر بیدار ساختن وراهنمائی ملت نقش مهم خودرا فراموش نکند داستان ازدیرباز در زندگانی بشر دارای اهمیت بوده است تا بدانجا که قسمت مهمی از مطالب کتب آسمانی مانند قرآن کریم و انجیل وتورات ـ قصه است ودر قرآن آمده است که ولقد کان فی قصصهم عبره لاولی الباب"

۱ـ سوره یوسف آیه ۱۱۱ یعنی دراین داستانها برای خردمندان اندرزهاست

معمولا داستانهای تاریخی برای خواننده متضمن فوایدی است اما باید کوشی کرد که داستانهای اجتماعی و رومانهای عشقی نیز تا آنجا که ممکن است سودمند و آموزنده باشد . البته نویسنده داستان نباید پیوسته اندرز دهد اما باید شادی بیافریند در مردم حس جنبش و حرکت پدید آورد و امید بدهد داستانسرایان متاخر ایران در نویسنده گی دارای شیوه های گونا گون هستند و این اختلاف نه تنها مربوط به سبك نگارش هست بلکه مربوط به نوع مطالبی است که می نویسند صادق هدایت پرتوی بزرگ علوی آل احمد ، صادق چوبك ، و دیگران غالبا مسائل اجتماعی را مطرح کرده زندگانی طرز اندیشه و روابط اجتماعی مردم را تصویر نموده اند گروهی مانند حجازی ، حسین قلی مستعان بیشتر متوجه نوشتن رومان و افسانه شدند و برخی مانند سعید نفیسی و جمالزاده با وقوف به ادبیات ایران مطالب مختلف نوشتند — گفتگو درباره وضع داستانسرایی مستلزم بحث مفصل وصفحات متعدد است وچون رعایت اختصار ملحوظ نظر است این گونه مباحث به وقت دیگری موکول می گردید .

شعر فارسی در پنجاه سال‌اخیر دگرگونیهای‌بسیار یافته وصورت آزاد به‌خود گرفته است ، زیرا شعر ازهر قید وبند رهـــا شده وز نجیر های خدمـــتبه این وآن گسسته است . امروز دیگر شاعری شغل‌نیست وشاعر ضمن مشاغلی که دارد یابرای احساسات خود یا به خاطر بیان مطالب اجتماعی شعر هم می‌سراید ومدح کسی را هم‌نمی‌کند، زیرا هیچکس بدین کار نیازی ندارد .

در نیم قرن اخیر در سیمای شعر تغییراتی حاصل‌شده است ، ضمـــن این که شعر کلاسیك فارسی قوت واعتبار خودرا حفظ‌کرده شاخه هـــای باوزن چهره جدید بوجود آمده که اصطلاحاً شعر نو نامیده می‌شود .

درمدت مورد بحث‌شاعرانی پرمایه به‌شیوه کلاسیك فارسی شعر سروده انـــد ومقامشان ازشاعران دوره هـــای صـــفویه ، افشاریه ، قاجاریه کمتر نبوده است .

استاد محمد تقی بهار (ملك الشعرا) ، پژمان بختیاری ، رهـــی‌معیری ، محمد حسین شهریار ، دکتر مهدی حمیدی شیرازی وبسیاری دیگر ازشاعران معاصر اشعاری‌نغـــز ودلکش سروده اند ، اما همچنان که یاد شد گروهی‌برای‌شعر مسیری دیگر یافتند وبدانسو شتافتند که‌ازآن جمله نام نیما یوشیج وبرخی دیگر درصف مقدم قرارگرفته است .

درسالهای اخیر میـــان علاقمندان سبك کلاسیك شعر فارسی وطرفداران شعر جدید که‌شعر نوگفته می‌شود مباحثات بسیار رفته وهرگروه برای برتری هریك از دونوع یاد شده دلایلی ذکرکرده است .

گروه نخست شعر نو را از آن سبب که به وزن و قافیه توجه کامل نمی‌کند دور از کمال و زیبائی می‌داند و دسته دیگر سرودن اشعار به طرز کلاسیک را از آن سبب که گرفتار قوالب مخصوص است برای بیان مطالب گوناگون مناسب نمی‌داند ·

در این میان باید گفته شود که : شعر نو خواه به صورت قدیم یا جدید آن است که مضمون نو و اندیشه نو بیاورد · با این سخن آنچه شعر نو می‌تواند نامیده شود آن نیست که وزن خاص و قافیهٔ جدید داشته باشد بلکه آن است که سخن تازه پر معنی ، پر احساس و موثر ارائه دهد · بنابراین ممکن است به شیوه شعر نو ـ هذیا نهائی بیان گردد که فاقد هرگونه اثر و ارزش باشد ·

البته وزن در شعر فارسی دارای اهمیت فراوان است و شعر بدون وزن را مجبور نیستیم شعر بدانیم بلکه آن را گونه ای از نثر می‌شماریم اما قافیه آنقدر مهم نیست که بر سر آن مشاجره سر داده شود ·

از طرفی این نکته که بیان هر اندیشه جدید ممکن است شعر جدید را بدون توجه به وزن و قافیه ایجاد کند بدان معنی نیست که هر کس به هر احساس استثنائی و ـ فردی در زمان و مکان مخصوص جنبهٔ عمومی و کلی بدهد و آن را به عنوان نکته تازه عرضه کند ·

مطالب شعر امروز باید از جامعه مایه بگیرد و شاعر و نویسنده خود را متعهد و ملزم و مسئول بداند و معتقد باشد که هنرمند متعلق به جامعه است و تا حد زیادی باید هنر خود را در خدمت پیشرفت مردم و اعتلای ادبیات قرار دهد ·